



# نشریه‌ی کانون وکلای دادگستری زنجان

شماره‌ی چهارم، پاییز ۱۴۰۰



## شناسنامه‌ی نشریه‌ی کانون وکلای دادگستری زنجان

مدیرمسئول و سردبیر:

دکتر علی پزشکی

هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

دکتر علی افراسیابی

دکتر سعید بیگدلی

دکتر علی پزشکی

وکیل مهدی خلیلی

دکتر محمدباقر قربان‌وند

دکتر مجید قربانی لاجوانی

دکتر هادی نعیمی

دکتر علیرضا نواریان

ویراستار: وکیل آقاچان مکملی

مدیر اجرایی: وکیل فرشته دارش

نوع: آموزشی - خبری

همکارانی که در این شماره ما را یاری داده‌اند، به ترتیب حروف الفبا:  
وکیل وحید تلخابی فرد، وکیل سید نواب حسینی، وکیل مصطفی گل محمدی، وکیل  
سید هادی موسوی بابائی، وکیل محمدرضا هاشمی

نشانی: زنجان، مجتمع ادارات، پشت ساختمان شماره‌ی ۲ شرکت گاز، کانون وکلای  
دادگستری زنجان.

تلفن: ۰۲۴۳۳۴۱۲۳۰۰-۳

فاکس: ۰۲۴۳۳۴۱۲۳۰۴

پست الکترونیک: mag.zanjanbar2@gmail.com



## راهنمای نگارش مقاله

۱. مقاله‌ی ارسالی نباید در نشریه‌ی دیگری به چاپ رسیده و یا زیر چاپ باشد.
۲. مقاله در محیط word ۲۰۱۳ با فونت B Lotus اندازه‌ی ۱۲ تنظیم و به نشانی [mag.zanjanbar2@gmail.com](mailto:mag.zanjanbar2@gmail.com) ارسال شود.
۳. مقاله باید حداقل در ۵ صفحه و حداکثر در ۱۴ صفحه تنظیم شود. در صورتی که مقاله بیشتر از ۷ صفحه باشد، باید شامل «عنوان»، «چکیده»، «واژگان کلیدی»، مقدمه و نتیجه‌گیری باشد.
۴. نام و نام خانوادگی نویسنده، نویسنده‌ی مسئول، میزان تحصیلات، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیک، قید شود.
۵. ارجاع به منابع در پانویس همان صفحه به این ترتیب ذکر شود:  
کتاب: نام خانوادگی، نام، نام اثر، نام مترجم (در صورت ترجمه بودن)، شماره‌ی جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل انتشار، سال چاپ، شماره‌ی صفحه.  
مقاله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله، نام مجله، شماره‌ی مجله، زمان انتشار، شماره‌ی صفحه.
۶. تکرار ارجاع مانند بار اول بیان شود و از به کار بردن کلماتی مانند همان، پیشین، Ibid و ... خودداری گردد.
۷. کلیه‌ی منابع فارسی و لاتین در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به شیوه‌ی مندرج در بند ۵، قید گردد.
۸. نشریه در چاپ، ویرایش و تلخیص مقاله آزاد است.
۹. نظر نویسندگان و گزارش نشست‌های حقوقی، دیدگاه کانون وکلای دادگستری زنجان نیست.





## فهرست مطالب

### بخش نخست: جستارهای حقوقی..... ۷

♦ واکاوی سیاست بزه پوشی در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران..... ۹

یاسین باجلانی

♦ نقش وکلای سرپرست در شکل‌گیری شخصیت علمی و حرفه‌ای کارآموزان

وکالت..... ۲۱

عبدالصمد خرماهی

♦ ... که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها..... ۲۵

مهدی خلیلی

♦ مستقل یا تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی..... ۳۳

فرشته دارش

♦ آزاد شدن پوست‌اندازی شرکت‌های تجارتي «نوآوری‌ها و نارسایی‌های

دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت‌های تجارتي»..... ۵۹

دکتر مجید قربانی لاجوانی

♦ ضرورت بازنگری در مفهوم باغ‌شهر و پیامدهای رویکرد فعلی آن در جامعه.. ۹۱

عبدالمجید قره‌گوزلو

♦ اظهارنامه؛ انتخاب آگاهانه یا مسیر بی‌فایده در پیشبرد دادخواهی..... ۱۰۵

دکتر سید عباس موسوی

♦ آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور در سال ۱۴۰۰..... ۱۱۷

گردآورنده: وحید تلخابی فرد

### بخش دوم: رویدادها..... ۱۲۱

♦ دیدار و مصاحبه با چهارمین رئیس کانون وکلای دادگستری زنجان..... ۱۲۳

♦ گزارش خدمات تسخیری کانون وکلای دادگستری زنجان..... ۱۲۷

♦ گزارش اقدامات خیرخواهانه و معاضدتی کانون وکلای دادگستری زنجان... ۱۲۸



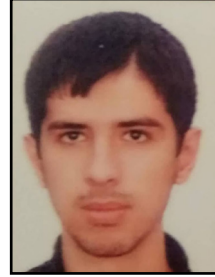


بخش نخست  
جستارهای حقوقی









## واکاوی سیاست بزه پوشی در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران

یاسین باجلانی<sup>۱</sup>

### چکیده

سیاست بزه پوشی که برگرفته از تعالیم قرآنی و روایی می باشد حاکی از آن است که تدابیر دین اسلام برای مقابله با جرم و حفظ سلامت و امنیت اخلاقی جامعه به تعقیب و مجازات کردن مجرمین محدود نشده و گاهی تسامح در مواجهه با جرم و پنهان کردن آن را راهکاری مؤثر برای اصلاح مجرم و جامعه و پیشگیری از جرم می داند. بزه پوشی که به معنای پوشاندن و پنهان کردن جرم و در نتیجه عدم برخورد کیفری با آن می باشد؛ در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران در خصوص جرایم واجد جنبه حق الهی به ویژه در منافیات عفت ظهور و بروز یافته و در قوانین کیفری آثار و جلوه های متعددی از قبیل ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت، توصیه قاضی به عدم اقرار متهم، رسیدگی مستقیم در دادگاه، غیر علنی بودن دادرسی، سخت گیری در ادله اثبات و ... دارد. البته در این دسته از جرایم نیز اعمال بزه پوشی مطلق نبوده و قانون گذار منع تعقیب و تحقیق در جرایم جنسی را محدود به مواردی نموده که جرم با عفت و اکراه، علنی و سازمان یافته نبوده و شاکی خصوصی نیز نداشته باشد. گرچه این به معنای نفی مطلق بزه پوشی در این جرایم نیست چراکه هنوز برخی جلوه های بزه پوشی از قبیل غیر علنی بودن دادرسی، رسیدگی مستقیم در دادگاه، عدم ذکر علت احضار در برگه احضاریه و ... در خصوص آن ها جاری است.

واژگان کلیدی: بزه پوشی، سیاست جنایی، نظام کیفری، جرایم جنسی، تعقیب و تحقیق.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه امام صادق علیه السلام ysin.bajelani72@gmail.com



## مقدمه

با مطالعه در تاریخ حقوق کیفری درمی یابیم که هر یک از نظام‌های کیفری روش خاصی در برخورد با جرایم داشته است. شیوه‌ها و سیاست‌هایی که هر دولت برای مواجهه با مجرمان اتخاذ می‌کند، به نوع نگرش آن جامعه به بزهکاری و شخصیت بزهکاران بستگی دارد. با وجود آنکه سایر نظام‌های کیفری تمایل جدی و متعارفی به کشف جرم و تعقیب مجرم دارند، نظام کیفری اسلام در برخی جرایم بر پنهان کردن و پوشاندن جرم و عدم تعقیب مجرم اصرار دارد.<sup>۱</sup> از نگاه اسلامی سیاست کیفری باید به گونه‌ای باشد که فرد را از پیوندهای اجتماعی خود و جایگاهی که در جامعه دارد جدا نکند و تلاش برای حفظ شأن و آبروی انسان‌ها را یکی از اهداف خود دانسته و جهت نیل به این مهم گام بردارد. لذا محاکمه و کیفر دادن با وجود آنکه جنبه ارعابی و اصلاحی دارد لکن به دلیل برخی آثار و تبعات سوء باید در نظام عدالت کیفری در آخرین مرحله قرار گیرد.<sup>۲</sup> یکی از تعالیم دینی در حوزه اخلاق تأکید بر پوشاندن گناهان و عیوب دیگران است که در نظام کیفری اسلام نیز آثار و جلوه‌هایی دارد به گونه‌ای که اصرار بر پنهان کردن برخی جرایم و عدم اثبات آن به‌ویژه در حق الله و منافیات عفت بیانگر این نگرش است. لذا شریعت اسلام از یک سو در اثبات دسته‌ای از جرایم سخت‌گیری کرده و حتی مجرمین را به توبه و پرده‌پوشی توصیه کرده و از اقرار به جرم نهی می‌کند و از سوی دیگر، شاهدان و مطلعان را توصیه به کتمان کرده و حتی گاهی نقل آن را مصداق اشاعه فحشاء می‌داند.

آموزه‌های اسلامی جهت مقابله با جرایم و انحرافات رفتاری بزهکاران و همچنین صیانت از ارزش‌های اخلاقی جامعه به مجازات کردن محدود نمی‌شود به طوری که در برخی موارد عدم کشف جرم و پنهان کردن آن و همچنین تلاش برای عدم اثبات آن در محکمه راهکاری مؤثر برای اصلاح مجرم و پیشگیری از جرم می‌باشد. امیرالمؤمنین در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از میان مردم باید آنان که بیش از همه در جست‌وجوی عیوب مردم هستند نزد تو از همه دورتر و دشمن‌تر باشند زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است پس مبادا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی و آنچه هویداست بیوشانی که داوری در آنچه از تو پوشیده است با خداوند است پس تا آنجا که می‌توانی زشتی‌ها را

۱. جعفرپور الهام، صادق. عدالت‌جو، اعظم. «بزه پوشی و تأثیر آن در پیشگیری از انحراف ثانویه» تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳، ص ۵.

۲. میرجلیلی، نجمه، بررسی جرم‌پوشی در شریعت اسلام، پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۳، ص ۱.



پوشان تا آن را که دوست داری بر مردم مخفی و پنهان باشد خدا بر تو ببوشاند<sup>۱</sup>. اصطلاح سیاست بزه پوشی به عنوان یکی از رویکردهای سیاست جنایی اسلامی در مواجهه با برخی جرایم را اولین بار دکتر محمدهادی صادقی در رساله دکتری خود با عنوان گرایش سیاست جنایی اسلامی به کار برده است<sup>۲</sup>. وی بزه پوشی را این گونه تعریف نموده است:

«بزه پوشی روش خاصی است مبتنی بر گرایش به کیفرزدایی و نیز به لحاظ جنبه‌های اخلاقی و مصالحی که در سیاست کیفری اسلام مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این سیاست تلاش می‌شود جرایم و زشتی‌های مردم تا آنجا که ممکن است مخفی داشته و از افشا و اظهار و پیگیری آن خودداری گردد»<sup>۳</sup>. در ادامه، پس از معرفی مخاطبین سیاست بزه پوشی، جلوه‌ها و محدودیت‌های آن در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران طرح و تبیین می‌گردد.

#### ۱. مخاطبین بزه پوشی

با تأمل در مبانی دینی بزه پوشی و همچنین رویکرد قوانین کیفری به مسئله بزه پوشی به نظر می‌رسد بزه پوشی در چهار مرحله قابل اجرا بوده و چهار مخاطب اصلی دارد که عبارت‌اند از:

##### ۱.۱. بزه پوشی از سوی مرتکب جرم (مرحله ارتکاب جرم)

اولین مخاطب بزه پوشی در تعالیم دینی خود مجرم می‌باشد؛ یعنی مجرم باید جرم خود را پنهان نماید و کسی را از آن آگاه و مطلع نکند که این مسئله هم مربوط به زمان ارتکاب جرم می‌باشد و هم پس از ارتکاب جرم. پوشاندن و پنهان کردن جرم در حین ارتکاب به این معناست که مرتکب حتی در صورتی که اصرار بر انجام معصیت و جرم دارد نباید آن را علنی انجام داده و تظاهر به ارتکاب حرام نماید. پوشاندن جرم پس از ارتکاب آن نیز به این معناست که بزهدار از اعتراف به جرم و بازگو نمودن آن نزد دیگران خودداری کند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله در روایتی با اشاره به این موضوع می‌فرماید: «کسی که تظاهر به گناه نماید خوار و ذلیل است و کسی که گناه خود را پنهان می‌نماید خداوند گناه وی را می‌آمرزد»<sup>۴</sup>.

۱. دشتی، محمد، ترجمه نهج‌البلاغه، آثار فرهنگ برتر، چاپ چهارم، قم، ۱۳۹۶، ص ۴۰۳.

۲. صادقی، محمدهادی، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳، ص ۱۱۳.

۳. صادقی، محمدهادی، «بزه پوشی» مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۳۷۸، ص ۱۸۸.

۴. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.



## ۲.۱. بزه پوشی از سوی شاهدان و مطلعان (مرحله کشف و اعلام جرم)

در مرحله دوم جرم پوشی از سوی شاهدان و مطلعان واقعه می باشد که باید آنچه را که دیده اند یا شنیده اند را پنهان نموده و از اظهار نمودن آن نزد مراجع ذی صلاح یا سایر مردم اجتناب نموده و به تعبیر امام کاظم علیه السلام چشم و گوش خود را تکذیب نمایند<sup>۱</sup>. همچنین خداوند متعال در آیه ۱۹ سوره مبارکه نور کسانی را که دوست دارند گناهان و زشتی ها را در میان مردم پخش کرده و اشاعه دهند را به عذابی دردناک در دنیا و آخرت وعده داده است.

گاهی اعلام جرم توسط شهروندان طبق برخی قوانین ایران الزامی بوده و به عنوان یک تکلیف قانونی شناخته می شود و اقدام نکردن به این امر با مجازات همراه است. برای مثال بند ۶ ماده واحده قانون مجازات اخلال گران در امنیت پرواز هواپیما و خراب کاری در وسایل و تأسیسات هواپیمایی مصوب ۱۳۴۹ مقرر می دارد: «کسانی که از تهیه و تدارک آلات و اسباب جرم یا مقدمات ارتکاب جرائم مندرج در این قانون مطلع شده و جریان را به مقامات ذی صلاح اعلام ننمایند به مجازات معاونت در جرم محکوم می گردند».

همچنین ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نیز بیان می دارد: «هر یک از رؤسا یا مدیران یا مسئولین سازمانها و مؤسسات مذکور در ماده (۵۹۸) که از وقوع جرم ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیرقانونی یا کلاهبرداری یا جرایم موضوع مواد (۵۹۹) و (۶۰۳) در سازمان یا مؤسسات تحت اداره یا نظارت خود مطلع شده و مراتب را حسب مورد به مراجع صلاحیت دار قضائی یا اداری اعلام ننمایند، علاوه بر حبس از شش ماه تا دو سال به انفضال موقت از شش ماه تا دو سال محکوم خواهند شد».

با این وجود قانون گذار با توجه به سیاست بزه پوشی افشاء و اعلام برخی جرایم را ممنوع اعلام کرده و به دنبال پنهان کردن این موارد است<sup>۲</sup>.

همچنان که برخی فقها قائل به استحباب ترک شهادت از سوی شهود در گناهانی شده اند که جنبه حق الهی دارد و مرتکب می تواند بین خود و خدای خود توبه کند زیرا شهادت دادن به این سنخ جرایم خود موجب فساد است<sup>۳</sup>.

۱. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، ج ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، ص ۱۴۷.

۲. زراعت، عباس. نعمت الهی، میثم. «جلوه های الزامات اخلاقی شهروندان در حقوق کیفری ایران» پژوهش های اخلاقی، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۷، ص ۲۱۴.

۳. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲، ص ۱۱.



### ۳.۱. بزه پوشی از سوی ضابطان دادگستری (مرحله تعقیب و تحقیق)

در خصوص جرایم موضوع بزه پوشی در صورتی که خود بزهکار و یا شاهدان و مطلعان ارتکاب جرم را به مراجع ذیصلاح اعلام نمایند، این مأموران و یا ضابطان مربوطه هستند که در این مرحله مخاطب سیاست بزه پوشی قرار دارند و باید از تعقیب و دستگیری مجرم خودداری کنند. این نکته در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز صریحاً پیش‌بینی شده است. ماده ۱۰۲ قانون مزبور بیان می‌دارد: «انجام هرگونه تحقیق و تعقیب در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست».

به نظر می‌رسد علاوه بر جرایم منافی عفت که حسب ماده فوق تعقیب نمودن آن ممنوع است، در دیگر جرایمی که صرفاً جنبه حق‌اللهی دارند دادسرا می‌تواند قبل از ارجاع پرونده به دادگاه نسبت به امر تعقیب تصمیم‌گیری کرده و در صورتی که مصلحت ایجاب کند به عنوان میانجی، موافقت دادگاه را در ترک پیگرد کیفری جلب نماید. برای ترک تعقیب علاوه بر در نظر گرفتن جرم باید به شرایط و ویژگی‌های مجرم نیز توجه نمود. لذا ترک تعقیب کیفری زمانی به صلاح جامعه است که استعداد مجرمیت مجرم خفیف و به شکلی باشد که امکان توسل به سازوکارهای غیرکیفری در اصلاح و بازپروری وی ممکن بوده و منجر به عدم تکرار جرم گردد<sup>۱</sup>.

### ۴.۱. بزه پوشی از سوی مقامات قضایی (مرحله دادرسی)

هدف شارع و قانون‌گذار از پیش‌بینی سیاست‌های بزه پوشی آن است که جرایمی که در قلمرو این سیاست جای دارند تا حدی که امکان دارد به مرحله دادرسی نرسیده و در خصوص آن‌ها پرونده قضایی تشکیل نشود. حال اگر به هر شکل مراحل قبلی بزه پوشی رعایت نشده و پرونده این جرایم در دستگاه قضایی مطرح گردد، قاضی مکلف است که با اعمال سیاست‌های بزه پوشی (با رعایت شرایط آن) مانع پخش اخبار مربوط به آن جرم شده و همچنین موانعی بر سر راه اثبات جرم و اجرای مجازات ایجاد نماید. از امام علی علیه‌السلام نقل شده که «از لغزش‌های انسان‌های با مروّت و جوانمرد بگذرید و آن‌ها را پیگیری نکنید»<sup>۲</sup>. اگر بخواهیم این کلام حضرت را در نظام قضایی کشور پیاده کنیم شاید یکی از راهکارهایش آن باشد که اختیار

۱. شیداییان، مهدی. نصرتی، یزدان. «شناسایی و چالش‌های تعقیب کیفری با نگاهی به حقوق انگلستان» دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۷۶.

۲. دشتی، محمد. ترجمه نهج‌البلاغه، آثار فرهنگ برتر، چاپ چهارم، قم، ۱۳۹۶، ص ۴۴۷.



ترک تعقیب و یا معاف کردن برخی مجرمین از مجازات با در نظر گرفتن شرایطی به قضات دادسرا و دادگاه تفویض گردد. البته این مسئله به صورت محدود و مشروط در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی برای قضات دادگاه پیش‌بینی شده است.

## ۲. آثار و جلوه‌های بزه‌پوشی در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران

قانون‌گذار سیاست بزه‌پوشی را در مواردی پیش‌بینی نموده است؛ به طوری که آثار و جلوه‌های آن را در قوانین کیفری می‌توان مشاهده کرد. در ادامه به این موارد اشاره می‌گردد:

### ۲.۱. ممنوعیت تعقیب و تحقیق

یکی از مهم‌ترین آثار و جلوه‌های بزه‌پوشی در قانون آیین دادرسی کیفری ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت است. در خصوص این جرایم مأموران یا ضابطان دادگستری باید از تعقیب و دستگیری مجرم خودداری کنند. این نکته در ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صریحاً پیش‌بینی شده است. این ماده بیان می‌دارد: «انجام هرگونه تحقیق و تعقیب در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست».

### ۲.۲. توصیه قاضی به عدم اقرار متهم

در منابع فقهی این نکته به چشم می‌خورد که گاهی مستحب است قاضی به مجرم توصیه نماید که از اقرار نمودن در محکمه خودداری کند.<sup>۱</sup> این مسئله در تبصره ۱ ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره شده و تصریح نموده که در جرائم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند.

### ۲.۳. رسیدگی مستقیم در دادگاه و عدم طرح پرونده در دادسرا

حسب ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از طرح پرونده‌های مربوط به جرایم جنسی در دادسرا خودداری شده و این جرایم به صورت مستقیم در دادگاه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. این ماده اشعار می‌دارد: «به جرایم منافی عفت به‌طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود». غرض قانون‌گذار از پیش‌بینی این رویکرد آن است که تحقیقات مربوط به این جرایم در دادسرا که مرجع تحقیق است

۱. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه جزایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۸.



انجام نشده و فقط در دادگاه صورت گیرد تا افراد کمتری از وقوع این جرایم و اخبار مربوط به آن مطلع شوند.

#### ۴. ۲. غیر علنی بودن جلسه دادرسی (محاكمه)

علنی بودن دادرسی به حالتی گفته می‌شود که مردم عادی بتوانند در جلسات رسیدگی به اتهام کیفری حضور یابند و مانعی برای حضور آن‌ها وجود نداشته باشد. مبانی این سیاست تضمین حقوق متهم و تأمین مصلحت جامعه است.<sup>۱</sup> با وجود آنکه در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران اصل بر علنی بودن دادرسی است، حسب ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محاکمات دادگاه در جرائم منافی عفت به صورت غیرعلنی برگزار می‌گردد.

فلسفه غیرعلنی برگزار کردن جلسات دادگاه در خصوص این دسته از جرایم آن است که اخبار مربوط به آن‌ها در جامعه منتشر نشده و کسی از نحوه وقوع و سایر ابعاد مربوط به آن آگاه نشود؛ زیرا زمانی که یک جلسه محاکمه به صورت علنی برگزار می‌گردد و عموم مردم جامعه در آن جلسه شرکت می‌کنند نسبت به اصل وقوع جرم، هویت افراد دخیل در پدیده مجرمانه، نحوه وقوع آن و نتایج حاصله آگاه می‌شوند و این مسئله در مورد جرایمی مانند منافیات عفت، به تدریج منجر به از بین رفتن قبح آن و کاهش حساسیت مردم نسبت به آن شده و حیاء و عفت عمومی را متزلزل کرده و با چالشی جدی مواجه می‌نماید. همچنین غیرعلنی بودن دادرسی در جرایم منافی عفت موجب حفظ آبرو و حیثیت متهم می‌گردد.<sup>۲</sup>

#### ۵. ۲. عدم تجویز صدور حکم غیابی

حکم غیابی زمانی صادر می‌شود که متهم یا وکیل وی در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشند که در این حالت دادگاه پس از رسیدگی رأی غیابی صادر می‌کند. با این وجود قانون‌گذار در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری جرایمی که جنبه حق‌اللهی دارند را از این حکم مستثنا کرده است. این ماده بیان می‌دارد: «در تمام جرایم به استثنای جرایمی که فقط جنبه حق‌اللهی دارند هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه

۱. امید، جلیل، نکویی، سمیه. «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۳، ۱۳۸۷، ص ۲۹.

۲. حسینی، سید بهزاد. مطالعه فرآیند رسیدگی به جرایم منافی عفت در قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو موازین فقهی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵، ص ۸۶.



نفرستاده باشد دادگاه پس از رسیدگی رأی غیابی صادر می‌کند...». این حکم بیانگر آن است که قانون‌گذار صرفاً درصدد محاکمه و مجازات مجرمان نیست، بلکه در جرایمی که از حقوق الله محسوب می‌شوند به دنبال بهانه می‌گردد تا از صدور حکم به مجازات و اجرای آن خودداری کند.

## ۶.۲. عدم ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده

طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاکی می‌تواند اسناد و اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند یا از آن‌ها تصویر یا رونوشت بگیرد. با این وجود طبق تبصره ۲ این ماده اگر این اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت باشد ارائه آن به شاکی ممنوع است. ممنوعیت ارائه این اسناد نیز در راستای حفظ آبرو و حیثیت متهم و همچنین پنهان کردن مطالبی است که انتشار آن‌ها عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند. لذا این نکته نیز یکی از آثار رویکرد مبتنی بر بزه پوشی می‌باشد هرچند که مانع محاکمه و اثبات جرم نیست.

## ۷.۲. عدم ذکر علت احضار در برگه احضاریه

حسب ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یکی از مواردی که در احضاریه باید ذکر گردد علت احضار متهم است با این حال طبق تبصره این ماده: «در جرائمی که به تشخیص مرجع قضایی حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند علت احضار ذکر نمی‌شود». این مسئله که علت احضار روی برگه احضاریه نوشته نمی‌گردد نیز در جهت حفظ آبرو و حیثیت متهم یا به عبارتی پوشاندن و پنهان کردن اتهام وی برای جلوگیری از آشکار شدن آن نزد دیگران است. لذا این نکته آشکار است که قانون‌گذار در وضع این مواد به دنبال اعمال سیاست بزه پوشی از طریق پنهان کردن جرایم منافی عفت می‌باشد.<sup>۱</sup>

## ۸.۲. ابلاغ دادنامه به صورت حضوری

در حالت عادی، دادنامه به طرفین دعوا یا وکیل آنان ابلاغ می‌شود لکن حسب تبصره ۲ ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ «در جرائم منافی عفت چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکی از آن حرام است و همچنین در جرائم علیه امنیت

۱. حسینی، سید بهزاد. مطالعه فرآیند رسیدگی به جرایم منافی عفت در قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو موازین فقهی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵، ص ۹۵.





داخلی و خارجی کشور ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذی نفع می‌تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید». فلسفه ابلاغ حضوری دادنامه در جرایم منافی عفت نیز مبتنی بر پنهان کردن ابعاد و زوایای جرم و عدم آگاهی دیگران از این قضیه است.

## ۲.۹. سخت‌گیری در ادله اثبات

در نظام کیفری اسلام اغلب جرایم، با یکبار اقرار متهم، اثبات می‌شود لکن در خصوص جرایم منافی عفت تعدد اقرار شرط است. در مورد اثبات جرم با شهادت شهود نیز در کلیه جرایم دو شاهد مرد کافی است مگر در جرایم جنسی که به چهار شاهد نیاز دارد. بر همین مبنا طبق مواد ۱۷۲ و ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم منافی عفت (زنا، لواط، تفخیز و مساحقه) با چهار بار اقرار مرتکب یا شهادت چهار شاهد اثبات می‌گردد.

به نظر می‌رسد هدف شارع از تشریح این حکم آن است که شهود نه تنها میل و رغبتی برای شهادت دادن در منافیات عفت نداشته باشند بلکه از ترس جاری شدن حد قذف بر آنان از اقامه شهادت در محکمه خودداری کنند.

## ۳. محدودیت‌های بزه پوشی در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران

اعمال بزه پوشی حتی در خصوص جرایمی که مشمول قلمرو این رویکرد قرار می‌گیرند نیز با استثنائات و محدودیت‌هایی مواجه است. ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری پس از بیان ممنوعیت تحقیق در جرایم منافی عفت، موارد زیر را از مشمول این حکم خارج می‌کند:

### ۳.۱. در مرئی و منظر عموم مردم بودن

زمانی که جرایم منافی عفت به صورت علنی و در مکان‌های عمومی واقع می‌گردند از یک سو حیا و عفت عمومی جریحه‌دار شده و اخلاق حسنه زیر سؤال می‌رود و از سوی دیگر تساهل و تسامح در برخورد با این قبیل جرایم برخلاف مواردی که در خفا و به صورت پنهانی انجام می‌گیرد، موجب قبح زدایی و عادی شدن روابط نامشروع می‌گردد. لذا آفات و تبعات منفی فراوان این مسئله قانون‌گذار را وادار نموده تا در این موارد تمسک به بزه پوشی را کنار گذاشته و برخورد کیفری را بر آن ترجیح دهد.



### ۲.۳. سازمان یافته بودن

مقصود قانون‌گذار از وصف سازمان‌یافته بودن را می‌توان با رجوع به برخی قوانین دریافت. تبصره ۱ ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی گروه مجرمانه‌ای که به صورت سازمان‌یافته اقدام به ارتکاب جرم می‌کنند را این‌گونه معرفی می‌کند: «گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از ۳ نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌شود». زمانی که جرمی به صورت سازمان‌یافته ارتکاب یافته و ویژگی‌های مذکور را دارد آسیب‌ها و خطرات جدی‌تری نظم و اخلاق عمومی را خدشه‌دار کرده و حاکمیت بدون هیچ تسامحی با آن برخورد می‌کند. از همین رو جرایم منافی عفت نیز زمانی که واجد وصف سازمان‌یافته باشند مصالح جامعه اقتضا می‌کند که بدون در نظر گرفتن راهکارهای بزه‌پوشی به شدت با آن مقابله شود.

### ۳.۳. به عنف و اکراه بودن

با وجود آنکه قانون‌گذار با پیش‌بینی سیاست بزه‌پوشی در اثبات جرایم منافی عفت سخت‌گیری کرده و به دنبال پوشاندن این جرایم است ولی در تجاوز به عنف که بزه دیده مستقیم وجود داشته و جنبه خصوصی جرم غالب می‌باشد مصلحت مهم‌تری ایجاب می‌نماید که از اعمال سیاست بزه‌پوشی صرف‌نظر شود؛ بنابراین بین زنای با تراضی و تجاوز به عنف تفکیک قائل شده و تعقیب و تحقیق را در موارد عنف و اکراه مجاز دانسته است.<sup>۱</sup>

### ۴.۳. شاکی خصوصی داشتن

شاکی شخصی است که به صورت مستقیم از ارتکاب جرم صدمه دیده و قانون با جرم‌انگاری یک رفتار درصد حمایت از وی بوده است (مثل صاحب مال در جرم سرقت) یا قائم‌مقام قانونی بزه‌دیده شمرده می‌شود (مانند ورثه در جرم قتل) و درخواست تعقیب کیفری متهم را می‌کند.<sup>۲</sup> اگر جرایم منافی عفت شاکی خصوصی داشته و جنبه حق‌الناسی نیز پیدا کند پس از شکایت شاکی، پرونده کیفری تشکیل شده و تعقیب و تحقیق در خصوص آن انجام می‌گیرد.

۱. نیکخواه کوه جهری، محمدحسین، تحقیق در جرایم منافی عفت از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضایی، دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۹۶، ص ۸۳.

۲. خالقی، علی. نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶، ص ۱۵۴.

## نتیجه

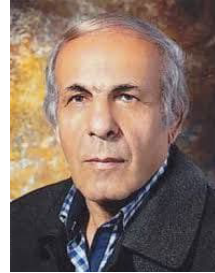
با تأمل و تدقیق در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران درمی یابیم که نظام حقوقی حاکم در ایران در مواجهه با جرایمی که جنبه حق‌اللهی دارند به‌ویژه جرایم منافی عفت رویکرد متفاوتی را مدنظر قرار داده و نسبت به آنها با تسامح و تساهل، مقررہ‌گذاری نموده است. با این توضیح که در این بخش از جرایم نه تنها به دنبال کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرم نیست بلکه به دنبال آن است که با پوشاندن و کتمان کردن این موارد از طرح آن در مراجع قضایی و در نتیجه محاکمه و مجازات مرتکبین آن جلوگیری شود. این رویکرد که از آن با عنوان سیاست بزه‌پوشی یاد می‌شود اهداف متعددی از قبیل حفظ سلامت اخلاقی جامعه، جریحه‌دار نشدن عفت عمومی، اصلاح مجرم، حفظ آبرو و اعتبار مجرم، از بین رفتن قبح جرم، جلوگیری از ورود افراد به سیاهه کیفری و ... را دنبال می‌کند. بزه‌پوشی افراد و نهادهای مختلفی را مخاطب خود قرار می‌دهد به طوری که مرتکب جرم، شهود و مطلعین، ضابطین دادگستری و مراجع قضایی را مکلف به اعمال این سیاست می‌کند. به بیان دیگر در راستای اجرای سیاست بزه‌پوشی در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران برای هر یک از این مخاطبین شیوه‌ها و راهکارهای متعددی پیش‌بینی شده است که نیل به اهداف این سیاست مستلزم اجرای دقیق و کامل این راهکارهاست.





## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امید، جلیل. نکویی، سمیه. «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۳، ۱۳۸۷: ۲۲-۳۷.
۴. جعفرپور الهام، صادق. عدالت‌جو، اعظم. «بزه پوشی و تأثیر آن در پیشگیری از انحراف ثانویه» تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۲۳، بهار ۱۳۹۳: ۱۷-۳۷.
۵. حسینی، سید بهزاد. مطالعه فرآیند رسیدگی به جرایم منافی عفت در قانون آیین دادرسی کیفری در پرتو موازین فقهی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵.
۶. خالقی، علی. نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶.
۷. زراعت، عباس. نعمت‌الهی، میثم. «جلوه‌های الزامات اخلاقی شهروندان در حقوق کیفری ایران» پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۷: ۲۰۵-۲۲۸.
۸. شیداییان، مهدی. نصرتی، یزدان. «شناسایی و چالش‌های تعقیب کیفری با نگاهی به حقوق انگلستان» دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۹۶.
۹. صادقی، محمدهادی، گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۱۰. صادقی، محمدهادی. «بزه پوشی» مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸ و ۲۹، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۹۲.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه جزایی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۳. میرجلیلی، نجمه، بررسی جرم‌پوشی در شریعت اسلام، پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۳.
۱۴. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۱۵. نیک‌خواه کوه جهری، محمدحسین، تحقیق در جرایم منافی عفت از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران با تأکید بر رویه قضایی، دانشگاه شهید باهنر، ۱۳۹۶.



## نقش وکلای سرپرست در شکل‌گیری شخصیت علمی و حرفه‌ای کارآموزان وکالت

وکیل عبدالصمد خرمشاهی<sup>۱</sup>

حرفه شریف وکالت در تمام دنیا جایگاه والایی دارد. وکیل هر جا که رود قدر بیند و بر صدر نشیند. شماری از رجال سیاسی معروف دنیا از رئیس‌جمهور گرفته تا وزیر و غیره یا وکیل بوده‌اند یا تحصیلات حقوقی داشته‌اند. اینکه وکالت در جامعه امروزی کشور ما چه وضعیتی دارد و گرفتار چه چالش‌ها و دغدغه‌هایی است مقوله‌ای جداگانه است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت. در این مقاله سعی دارم به‌طور مختصر به وظایف و تکالیف وکلای سرپرست کارآموزان بپردازم. بر اساس ماده ۲ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری، به متقاضیان پروانه کارآموزی وکالت که دارای دانشنامه لیسانس یا بالاتر حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی یا معادل آن از دروس حوزوی و دانشگاهی هستند با داشتن سایر شرایط مقرر در قانون مذکور، پس از موفقیت در آزمون، پروانه کارآموزی وکالت اعطا می‌شود. افراد دیگری هم از قبیل قضات بازنشسته، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و نمایندگان حقوقی وزارتخانه‌ها با شرایط سهل‌تری می‌توانند پروانه وکالت دریافت نمایند.

در این نوشته روی سخن من با کسانی است که مستقیماً بعد از اتمام تحصیلات و موفقیت در آزمون کارآموزی وکالت، پا به عرصه وکالت می‌گذارند. این گروه از کارآموزان صرفاً دارای تحصیلات آکادمیک هستند و هیچ‌گونه تجربه عملی و حرفه‌ای در عرصه وکالت ندارند. هرچند کانون‌های وکلا در دوران کارآموزی برای آنان جلسات سخنرانی و کلاس‌های توجیهی برگزار می‌کنند، اما متأسفانه در عمل این کلاس‌ها آن‌چنان‌که باید و شاید کارآموزان را ورزیده و آموخته نمی‌کند و حضور در دادگاه‌ها نیز تأثیر چندانی در آمادگی کارآموز، جهت ورود به عرصه وکالت ندارد. در این میان، نقش وکلای سرپرست در تربیت علمی و آموزش اخلاق حرفه‌ای وکالت به کارآموزان بسیار حائز

۱. نویسنده و وکیل دادگستری



اهمیت است. اغلب کارآموزان در ماه‌های اول کارآموزی در زمینه تنظیم دادخواست یا لوائح دفاعیه و شکوائیه‌ها با مشکل مواجه هستند. کتاب‌هایی هم که در این زمینه منتشر شده‌اند، نمی‌توانند آن‌چنان‌که باید و شاید کارآموز را راهنمایی کنند؛ بنابراین کارآموزان باید به‌صورت مستمر در دفتر وکیل سرپرست خود حاضر شوند، لوائح و دادخواست‌های تنظیمی را به نظر وکیل سرپرست برسانند و با راهنمایی و مشورت وکیل سرپرست، به تنظیم وکالت‌نامه، لوائح و دادخواست‌های حقوقی و شکوائیه‌ها مبادرت نمایند. وکلای سرپرست باید با دلسوزی و صرف وقت، لوائح و دادخواست‌هایی را که کارآموزان تنظیم می‌کنند با دقت بررسی و ایرادات وارده را به آنان یادآوری کنند. متأسفانه حتی قبل از کمرنگ شدن حضور وکلا در دفاتر کار خود به دلیل پاندمی کووید ۱۹، بسیاری از وکلای سرپرست آن‌چنان‌که باید و شاید دل به این کار نمی‌دادند و تمایلی به آموزش کارآموزان نداشتند. با شیوع ویروس کووید ۱۹ این معضل تشدید شده و کارآموزان وکالت با سردرگمی بیشتری مواجه شده‌اند. متأسفانه اغلب وکلا فعالیت خود را در حوزه خاصی از قبیل حوزه ثبتی، خانواده، تجارتنی یا کیفری متمرکز نمی‌کنند و قبول وکالت و فعالیت به‌صورت تخصصی در یک زمینه خاص چندان بین وکلا مرسوم و متداول نیست. اغلب، وکالت در هر نوع پرونده‌ای را می‌پذیرند! به‌ندرت هستند کسانی که به‌صورت تخصصی فعالیت داشته باشند. با وجود این درست آن است که وکلا به‌صورت تخصصی قبول وکالت کنند و کارآموزان نیز ابتدا حوزه مورد علاقه خود برای فعالیت در حرفه وکالت را بررسی و انتخاب و بر اساس آن از بین وکلای متخصص در حوزه مورد علاقه خود، مبادرت به انتخاب وکیل سرپرست نمایند.

اگرچه به دلیل اینکه کارآموزان، فاصله کمتری با دوران تحصیل و آموزش دارند بعضاً ممکن است حضور ذهن بهتری در خصوص قوانین و مسائل مربوطه نسبت به وکلای سرپرست داشته باشند، اما این امر نافی اهمیت و ضرورت انتقال تجربیات وکلای سرپرست به این کارآموزان نیست. لازم است وکلای سرپرست به‌طور متمادی کارگاه‌هایی در دفتر کار خود با کارآموزان برگزار نمایند و بسته به موضوع پرونده به هر یک از آنان ایفای یکی از نقش‌های دادستان، وکیل مدافع، قاضی و غیره محول شود و به این ترتیب سعی کنند تجربه حرفه‌ای خود -که اندوخته سال‌ها تلاش و ممارست و فعالیت در این حوزه است- را به کارآموزان منتقل نمایند.

وکیل سرپرست در کنار کارآموز به مثابه همان راهنما برای کوهنوردی است که درصدد فتح قله است. بدیهی است که این راهنما خود باید کوهنورد قابل‌ی باشد و در



عرصه وکالت فعالیت زیادی داشته باشد تا بتواند چالش‌ها و تجربیات دوران فعالیت حرفه‌ای خود را عیناً به کارآموز انتقال دهد. اگر کارآموز در طول دوره کارآموزی به بسیاری از مباحث عملی تسلط پیدا نکند، ممکن است در حین وکالت در پرونده‌های محول شده با دادن بهای سنگین آن‌ها را فراگیرد؛ برای مثال، اگر حساسیت و اهمیت مواعد در خصوص ابلاغ اوراق قضایی به کارآموز تذکر داده نشود، می‌تواند برای وی تجربه بسیار تلخی را رقم بزند.

کارآموزان خیلی از مسائل را در کلاس‌های درس نیاموخته‌اند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها اخلاق حرفه‌ای وکالت است. ذهن کارآموز وکالت از مسائل و حواشی پرونده‌های وکالتی و نحوه برخورد و تعامل با موکل و طرف مقابل خالی است. وظیفه وکیل سرپرست است که مدیریت این موارد را به کارآموز آموزش دهد و تجربیات خود را به آنان انتقال دهد. برای مثال، در دهه هشتاد، پرونده شخصی به یکی از کارآموزان ارجاع داده شده بود که در زمستان، حین برگشت از اجرای قرار، کارآموز به دلیل اینکه خودروی موکل وی فاقد وسیله گرمایشی بود با خودروی طرف مقابل، بازگشته بود و این امر موجب نارضایتی و سوءظن موکل وی شده بود. وکیل سرپرست باید به کارآموز تذکر دهد که هرگز به گونه‌ای رفتار نکند که در ذهن موکل خود ایجاد شک و شبهه کند.

وکیل سرپرست باید اهمیت اخلاق حرفه‌ای وکالت را برای کارآموز تبیین نماید؛ رفتار وکیل از پوشش ظاهری گرفته تا نحوه صحبت و گفتار وی در جامعه و محاکم، زیر ذره‌بین قرار دارد. بسیاری از رفتارهایی که از سایر افراد قابل پذیرش است از وکلا قابل پذیرش نیست. رعایت انضباط، دقیق بودن، وقت‌شناسی، متعهد بودن و آراستگی ظاهری از دیگر مواردی است که ضرورت دارد به آن توجه شود و وکیل سرپرست باید کارآموز را متوجه اهمیت رعایت این مسائل بنماید.

غالب پرونده‌هایی که در دادسرا و دادگاه‌های انتظامی وکلا تشکیل می‌شود و تخلفاتی که از سوی وکلای جوان یا کارآموزان سر می‌زند، ناشی از عدم آگاهی آن‌ها نسبت به مقرراتی است که کانون‌های وکلا برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند. یکی از وظایف بسیار مهم وکلای سرپرست آموزش این موارد است.

یکی از دغدغه‌ها و مسائلی که وکلای جوان و کارآموزان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، مسائل مالی و معیشتی است. طبق تحقیقی که تعدادی از پژوهشگران دانشگاه شیراز انجام داده‌اند، سطح درآمد وکلای ایران حتی از درآمد کشورهای هم‌جوار همچون افغانستان پایین‌تر است. اگرچه بهتر است، افرادی که دغدغه مالی



دارند و از پشتوانه مالی برخوردار نیستند، سراغ حرفه وکالت نروند؛ اما بهر حال، وکلای سرپرست باید به این مسئله هم توجه داشته باشند و حداقل بابت راهنمایی کارآموز در پرونده‌های آنان چشم‌داشتی نداشته باشند. به قول معروف «اگر نوشم نه ای نیشم چرایی». اگر واقعاً وکلای سرپرست نمی‌توانند از جهت کمک به تأمین منابع مالی و ارجاع پرونده، کمکی برای کارآموز باشند، حداقل باری بر دوش آن‌ها اضافه نکنند. زعمای قوم یا دولت به معنای عام آن‌هم باید به این مسئله بسیار اساسی توجه ویژه داشته باشند. برای مثال، حداقل بابت انجام وکالت در پرونده‌های تسخیری، مبلغ قابل قبولی به عنوان حق‌الوکاله در نظر گرفته شود تا مانند کشورهای توسعه‌یافته - که وکلای آن‌ها هیچ‌گونه مشکل معیشتی ندارند- وکالت در این پرونده‌ها منبع درآمد و تأمین مالی خوبی برای وکلا باشد.

روی دیگر سخن با کانون‌های وکلا است که باید دقت و حساسیت لازم را برای تعیین وکلای سرپرست داشته باشند. وکیلی که به عنوان وکیل سرپرست انتخاب می‌شود خود باید پختگی لازم برای انتقال تجربیات مفید و سازنده به کارآموز را تحصیل کرده و از نظر علمی هم در سطح قابل قبولی باشد. به نظر می‌رسد که تحول اساسی در ارتباط با رابطه بین وکیل سرپرست و کارآموز باید ایجاد شود. در خاتمه از همه همکاران عزیزی که به هر نحو، سرپرستی کارآموزان را می‌پذیرند، تقاضا می‌کنم این مسؤلیت خطیر را جدی‌تر بگیرند. همدلی و همفکری و انتقال دانش و تجربیات وکیل سرپرست به کارآموزان نقش اساسی در شکل‌گیری شخصیت حرفه‌ای او ایفاد خواهد کرد. در وضعیت فعلی، کارآموزان محترم از هر حیث نیاز به پشتیبانی وکیل سرپرست خود دارند و قطعاً به نفعشان خواهد بود که تلاش کنند استفاده بهینه را از تجربه و دانش آنان ببرند. دوران کارآموزی دوران فراگیری است و بهترین فرصت است تا کارآموزان، ابهامات و ایرادات و مجهولات خود در زمینه‌های مختلف حقوقی را در حد وسع خود برطرف کنند. آخر اینکه در کنار همه این مطالب فراموش نکنند که به قول شاعر: «از خود بطلب هرآنچه خواهی که تویی».





... که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها

وکیل مهدی خلیلی<sup>۱</sup>

طرح تسهیل صدور برخی از مجوزهای کسب و کار و ماده ۶ آن راجع به وکالت، با وجود تذکر عالمان و متخصصان مسائل حقوقی و قضایی و تلاش‌های شبانه‌روزی کانون‌های وکلای دادگستری به تصویب مجلس انقلابی رسید و عن‌قریب برای بررسی انطباق آن با موازین شرعی و قانون اساسی در شورای نگهبان موقعیت رسیدگی خواهد یافت و نگهبانان قانون اساسی و شرع، تشخیص خواهند داد که این مصوبه اسلامی است یا انقلابی؟ و آیا منطبق با اصول قانون اساسی و در جهت تأمین حقوق مردم است یا نه؟! اگرچه در جریان طرح این موضوع، آنچه شرط بلاغ بوده در مقالات و سخنرانی‌ها و مذاکرات در فضای مجازی و حقیقی بر قلم و زبان حقوقدانان و صاحب‌نظران جاری و ساری شده است و تکرار آن یحتمل موجب ملال باشد، لیکن پرداختن به چرایی و چگونگی بروز این فاجعه قانون‌گذاری خالی از فایده نیست و علاوه بر کمک به اصلاح انحراف، می‌تواند چراغ راه آیندگان باشد تا به نحو بایسته‌ای به اهمیت تقنین و آثار و نتایج آن توجه کنند و خصوصاً قانون‌گذاران دریابند که عرصه قانون‌گذاری، ساحت علم و اندیشه و استدلال و منطق است و شور و هیجان و بهره‌مندی از قوه خیال و ارتزاق از سفره دروغ و فریب- که رانتهای ذینفع در موضوع تهیه و تدارک می‌بینند- نباید مؤثر در تشخیص و تصمیم‌آنان باشد. از این رو با طرح مقدمه‌ای تاریخی در چرایی این معضل، تذکر و تکرار چند نکته را مفید و مؤثر در مقام می‌دانم.

مسئله نخست، موضوع چرایی چالش‌ها است و اینکه آیا این مشکل اختصاص به زمان ما دارد؟ اساساً چرا این میزان حجم به جامعه وکالت هست، ولی نسبت به سایر جوامع صنفی وجود ندارد؟ برای پاسخ به این پرسش نگاه تاریخی ضروری و راهگشاست. مطالعه تاریخ وکالت از مجمع عمومی سال ۱۳۰۰ تاکنون نشان می‌دهد که این چالش ویژه امروز نیست و همیشه وجود داشته

۱. وکیل دادگستری و رئیس کانون وکلای دادگستری زنجان



است. از شروع دوره قانون‌گذاری و سودای حاکمیت قانون تا گذر تدریجی از حاکمیت استبدادی رضاخان به سوی شکل‌گیری نهادهای مدنی و توسعه آزادی‌های عمومی به موازات فاصله گرفتن از استبداد و حرکت به سمت دموکراسی و حاکمیت اراده مردم، شاهد این چالش و تقابل بوده و هستیم. در همین سال‌هاست که موضوع استقلال وکیل دادگستری مطرح و در دولت مصدق به سرانجام می‌رسد. البته از سال ۱۳۰۰ تا تصویب لایحه استقلال هم همین تلاش و مبارزه برای نیل به استقلال وکیل و کانون وکلا مستمراً وجود داشته تا به نتیجه مطلوب رسیده است. استقلال قضائی و رهایی قضاات از سیطره وزارت دادگستری به عنوان نماد دولت نیز محصول همین دوره است که در قالب لایحه اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضاات به تصویب می‌رسد. در ماده ۱۷ این قانون، اختیار تبدیل شغل و محل مأموریت قضائی یا پایه قضاات از وزیر دادگستری سلب و به پیشنهاد شورا و تصویب دادگاه عالی انتظامی قضاات موقوف و واگذار می‌شود.

بنابراین، گویی همیشه یک موازنه قدرت بین نهادهای مردمی - که حقوق ملت را تأمین و نمایندگی می‌کنند - از سویی و نهادهای وابسته به قدرت از سوی دیگر وجود دارد و تاریخ حقوق و وکالت، هیچ‌گاه خالی از این تقابل نبوده است. چنانکه در زندگی اجتماعی و سیاسی مردم هم پیوسته این تقابل و مجادله بین حقوق ملت و دولت وجود داشته و دارد؛ بنابراین، اساساً نباید از وجود این چالش‌ها تعجب کرد و نگران آن بود؛ چراکه نهاد وکالت به عنوان بارزترین نهاد مدنی باید حقوق ملت را پاس بدارد و نمایندگی کند و نقش مهم و تأثیرگذار خود در حاکمیت قانون را ایفاء نماید و به تبع هزینه‌های آن را بپردازد. هجمه‌های امروز هم که با اسم رمز رفع انحصار و در قالب طرح‌هایی همچون تسهیل مقررات کسب‌وکار، استفاده شرکت‌ها و مؤسسات حقوق خصوصی از نمایندگان حقوقی به جای وکیل دادگستری و امثال آن مطرح می‌شود را در این قالب باید ارزیابی کرد.

نگاهی به طیف دشمنان استقلال وکیل و کانون وکلا هم که با استفاده از تمام ابزارهای رسانه‌ای بر طبل دشمنی می‌کوبند مؤید استنباط فوق است. اینان کمترین نسبت را با حقوق و آزادی‌های عمومی مردم دارند و گویی مأموریت تقویت نهادهای قدرت در برابر نهادهای مدنی و مردمی را عهده دارند. آنچه باعث شگفتی است، رفتار و عمل برخی نمایندگان مجلس است. مجلس محل تبلور اراده مردم و نماینده مجلس، پاسدار حقوق ملت است. از این‌رو ناگفته پیداست که در موازنه قدرت بین نهادهای مردمی و حاکمیتی، تکلیف قانونی نمایندگان مجلس همراهی با



مردم و پاسداری از حقوق ملت از طریق تقویت نهادهای مدنی است. چگونه می توان باور کرد که کسانی در جایگاه نمایندگی مردم، به تحریک عوامل قدرت طرح هایی را در مجلس مطرح می نمایند یا امضای خود را پای طرح هایی می نشانند که حقوق عمومی مردم را به مخاطره انداخته و به مسلخ می برد؟!

حال پرسش این است که در برابر این چالش ها چه باید کرد؟

برای پاسخ به این پرسش در قدم اول باید به ماهیت وکالت دادگستری توجه کرد. خودشناسی یعنی شناخت کارکرد واقعی و رسالت حقیقی کانون و وکیل دادگستری، قدم نخستین است. واقعیت این است که دو نگاه به وکیل و وکالت دادگستری متصور است و وجود دارد.

دو ره پیدا است!

نوشته بر سر هر یک به سنگ اندر حدیثی کش نمی خوانی بر آن دیگر

دیدگاه اول، نگاهی است که وکالت دادگستری را یک شغل در کنار سایر مشاغل می بیند و وکیل دادگستری را هم یک شاغل که موضوع شغل او انجام امور حقوقی موکل در دادگستری است و مثل هر عامل دیگری در قبال کاری که می کند مستحق اجرت است. چنین وکیلی اگر درست کار کند، از باب «الکاسب حبیب الله» محترم است! در این نگاه وکیل دادگستری همان وکیل مدنی با موضوعی محدود است. این راه به قول مرحوم اخوان ثالث، راه نوش و راحت و شادی است. به ننگ آغشته اما رو به شهر و باغ و آبادی.

در این برداشت، نقش و جایگاه وکیل در حد یک کارگزار حقوقی تنزل پیدا می کند و از آنجا که هیچ رسالت اجتماعی برای او متصور نیست، تقابلی هم با دولت ندارد و تبعاً چالش و تعارض نیز سالبه به انتفاء موضوع است. حتی چنین وکیل و کانونی می تواند زیرمجموعه وزارت صمت باشد! زیرا او بر اساس قواعد بازار عمل می کند و اهداف مادی خود و موکلش را دنبال می کند. این نگاه، نگرش معیشتی و مادی به وکالت است. نمونه روشن این بینش را در همین چالش های اخیر به عینه دیدیم. آنجا که کسانی به عنوان حذف ظرفیت وکالت با تابلوی «شغل نان و آبدار وکالت» جلوی مجلس صف آرایی کردند و البته توانستند ماهی مقصود را از دریای خروشان مجلس انقلابی صید کنند! مصوبه اخیر مجلس در تلقی کسب وکار از وکالت و شمول مقررات آن به مقوله متعالی وکالت نتیجه این نگاه سخیف و غیرشرعی به موضوع وکالت است. مقررات ماده ۶ طرح را نیز باید در پرتو همین نگاه ارزیابی



کرد. نگاه مادی و لیبرالیستی که اقتصاد را زیربنا می‌داند و هر چیز دیگر حتی عدالت را روبنای آن. دیدگاهی که به بهای اشتغال موهوم و بهانه معیشت، عدالت را به قربانگاه می‌برد و ترازوی عدالت را ترازوی تاجر و بازاری پنداشته و وکیل را کاسب می‌شناسد. کاسبی که باید به ناگزیر، منطبق با قواعد بازار حرکت کند و روابط خود را با مشتری تنظیم و حوائج وی را مرتفع سازد؛ به اقتضای قواعد رقابت برای جلب مشتری از هیچ کوششی فروگذار نباشد و برای نیل به مقصود و تأمین خواسته مشتری توسل به هر وسیله‌ای را مباح و مجاز بداند. در این راه، حد یقینی هم متصور نیست و وکیل موردنظر مجلس انقلابی می‌تواند به اقتضای اصل اذن در شیء اذن در لوازم آن است، از تمامی ابزارهای ممکن برای تحصیل پرونده و حتی پرونده‌سازی از سویی و نیل به مطلوب مشتری از سوی دیگر استفاده کند.

دو دیگر راه اما نگاه درست و حقیقی به مقوله ارجمند وکالت است. دیدگاهی که وکالت را یک شأن می‌بیند و نه یک شغل. در این نگاه وکالت دادگستری یک حرفه با جایگاه اجتماعی والا و ارزشمند است که مهم‌ترین نقش را در روند حاکمیت قانون دارد. در این بینش، وکیل دادگستری کسی است که هدف او حرکت در مسیر تأمین، حفظ و دفاع از حقوق خصوصی و عمومی مردم است و کانون وکلای دادگستری هم نهاد مدنی است که حقوق عمومی مردم را نمایندگی می‌کند و نقش نظارتی خود در جریان حاکمیت قانون را ایفاء می‌نماید. اینجا دیگر معیشت و نان هدف اصلی نیست، امری تبعی است که در جریان حرکت به سوی هدف اصلی حاصل می‌شود. در این نگاه است که وکیل بال دیگر فرشته عدالت است و می‌باید از تأمینات شغل قضا برخوردار باشد. شایسته احترام و دارای شأن والای اجتماعی است و می‌باید به اقتضای شأن و جایگاه خود عمل و رفتار کند. در این نگاه به وکالت است که سوگند وکالتی معنا پیدا می‌کند. اینجاست که وکیل سوگند یاد می‌کند که مدافع از حق باشد و راستی و درستی را رویه خویش قرار دهد و شرافت خود را وثیقه این عهد قرار دهد و گرنه در نگاه مادی به وکالت که چنین مفاهیمی موضوعیت پیدا نمی‌کند.

چنین وکیل و کانونی نمی‌تواند نسبت به حقوق مردم و جامعه بی‌تفاوت باشد و صرفاً معیشت و زندگی مادی خود را دنبال کند. حرکت برای تأمین و توسعه عدالت فردی و اجتماعی و توسعه خیر عمومی هدف چنین وکیل و کانونی است. روشن است که مسؤولیت اجتماعی وکلا بسیار مهم است. مسؤولیت وکیل که محدود به دادخواهی فردی و شخصی مربوط به موکل نیست. دادخواهی جمعی، رسالت اجتماعی وکیل و تکلیفی است که او در قبال جامعه و مردم دارد. البته در صورت



ایفای مطلوب این رسالت خطیر اجتماعی تعارض وکیل کانون با ارکان قدرت محتمل است. لیکن هراس از این تقابل اجتماعی به همان اندازه مخرب است که ورود به حوزه سیاست ورزی و غلتیدن در ورطه سیاست‌مدارانی که منافع شخصی یا گروهی خود را دنبال می‌کنند. آنچه شایسته است، ایفای نقش ذاتی کانون‌ها در حفظ و حراست از حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تلاش برای حاکمیت قانون در جامعه است. تردیدی نیست که در تعارض احتمالی حقوق دولت و ملت - که در همیشه تاریخ وجود داشته است - نهادهای مدنی و به‌ویژه کانون وکلا، به عنوان مرزبانانی که از حدود و مرزهای حقوق ملت در برابر تعرض نهادهای حاکمیتی دفاع می‌کنند، می‌باید ایفای نقش کنند و با چشمانی تیزبین بر اجرای قانون و حراست از حقوق عمومی نظارت نمایند.

واقعیت این است که در مواجهه با مشکلات و در برابر چالش‌های پیش رو، جامعه وکالت ناگزیر از یک انتخاب بزرگ و تاریخی است. باید تکلیف خودمان را با خودمان روشن کنیم، راه نخستین را که راه نوش و راحت و شادی و رو به شهر و باغ و آبادی اما آغشته به ننگ است را انتخاب کنیم و رسالت اجتماعی خود را به فراموشی بسپاریم یا راه دوم را که راه درست و وکالت و کانون آرمانی است برگزینیم و با پذیرش مسؤلیت اجتماعی، رسالت تاریخی خود را که پیشینیانمان به بهترین شکل انجام داده‌اند، به سرانجام برسانیم و از این میراث گرانقدر یعنی استقلال وکیل و کانون وکلا با تمام وجود پاسداری و حراست کنیم؟ حقیقت این است که اقتضای جایگاه کانون‌های وکلای دادگستری و شأن وکیل دادگستری توجه به حیات اجتماعی ملت و حقوق و آزادی‌های اساسی مردم می‌باشد. کانون‌ها باید دقیقاً مشخص کنند که در این موضوع مهم و اساسی در کجا ایستاده‌اند. آیا اساساً چنین کارکردی را برای خود قائل هستند؟ حق برخورداری از دادرسی عادلانه، حق دفاع، حق اشتغال، حق بر آموزش، حق بر رفاه اجتماعی و امثال آن از حقوق اولیه و اساسی ملت است. آیا می‌توان این حقوق را نادیده گرفت؟ کانون‌ها باید تکلیف خود را روشن و نسبت خود را با این مقولات مهم و اساسی مشخص کنند. خوشبختانه جامعه وکالت تاکنون به آرمان‌های خود وفادار مانده و به عهد و سوگندی که خورده، پایبند مانده است. مرارت‌ها و مصائب امروز هم حاصل همین پای بندی به اصول است.

حقیقت این است که باید نگران روزی بود که کانون‌ها تکلیف ذاتی و نقش تاریخی خود در پاسداری از حقوق مردم و آزادی‌های عمومی و حیات اجتماعی



ملت را به فراموشی سپارند و با نادیده گرفتن نیازها و مشکلات مردم مشغول مسائل صرفاً صنفی شوند و از جایگاه خود به عنوان یک نهاد مدنی تأثیرگذار به یک نهاد صنفی معیشت محور و منفعت طلب و برج عاج نشین تنزل یابند. در این صورت است که باید برای چنین وکیل و کانونی به فتوای من نمرده نماز کنیم.

قدم دوم برای برون رفت از وضعیت تأسف بار کنونی، توسعه و تعمیق ارتباط با مردم و تقویت مناسبات با تمامی اقشار و نهادهای مردمی و همراهی با ملت در جهت تأمین و حفظ حقوق آنان است. مردم باید وکلا و کانون را در کنار و همراه خود ببینند و به این درک برسند که وکالت امری تخصصی است. لازمه این امر از سوی تحول در نظام قضایی است تا دادگاهها برخلاف رویه امروز به دادرسی های علمی و مبتنی بر مبانی حقوقی روی آورند و فضا برای طرح مباحث علمی و تخصصی در محاکم فراهم شود و از سوی دیگر نیازمند تحول در جامعه وکالت است تا همکاران ما در انجام امور حقوقی و وکالتی مردم بیشتر به موضوعات علمی و تخصصی حقوقی بپردازند. دادخواستها و لوایح وکلا بایستی مشحون از استدلالهای علمی و حقوقی باشد تا مردم به این واقعیت برسند که مسائل حقوقی امری تخصصی اند و هر قلم به دست و کتاب خوانده ای، حقوقدان و وکیل نیست و با خرید و مطالعه یک کتاب نمی توانند وکیل خود یا دیگران باشند؟! در این صورت است که دانش حقوقی و آراستگی به آن ارزش و اهمیت پیدا می کند و تفاوت وکیل دانشور و مجرب با غیر او متجلی شده و عینیت می یابد. در این صورت است که فضا برای واسطه گری و دلالتی حقوقی تنگ می شود و آنان که با نگاه مادی صرف به مقوله ارزشمند وکالت نگریسته و در آن ورود کرده اند، قافیه را می بازند و به حکم قواعد محتوم بازار منافع مادی خود را در فضای دیگری جز عرصه وکالت و عدالت جستجو خواهند کرد.

روشن است که در این راه، اتحاد و همبستگی در درون صنف و اجتناب از اختلافات درونی و توسعه آن اهمیت فراوانی دارد. تزکیه درونی نهاد وکالت و آسیب شناسی درون صنفی برای زدودن نقایص و اصلاح معایب موجود نیز ضرورتی انکارناپذیر است. ناگفته پیداست که در این راستا، تعامل منطقی، هوشمندانه و عزت مندانه با قوه قضائیه و دیگر قوای عمومی در راستای تأمین حقوق مردم و حفظ منافع ملی و حقوق صنفی اجتنابناپذیر خواهد بود. مصوبه اخیر مجلس به همان میزان که نتیجه بی توجهی مجلس انقلابی به نظریات کارشناسی و تخصصی و نقدهای مشفقانه حقوقدانان است، حاصل بی اعتنائی قوه قضائیه به وضعیت جامعه وکالت و آثار زیان بار طرح بر جریان دادرسی و حقوق عمومی مردم است. متأسفانه قوه



قضائیه در جریان رسیدگی به طرح در مجلس، علیرغم تکلیف ذاتی و مصرح در قانون اساسی، مداخله مؤثری نداشت؛ سهل است که معاونت راهبردی قوه در خطایی فاحش با تلقی نادرست از سند تحول دستگاه قضایی و بدون التفات به آثار مخرب طرح، بر آتش شور و هیجان نمایندگان دمید تا حدی که تلاش‌های ارزشمند رئیس کمیسیون حقوقی مجلس نیز تأثیری در عزم نمایندگان انقلابی نکرد. نتیجه آنکه، قانونی در مجلس به تصویب رسیده که مابینت آن با موازین حقوقی و حتی شرعی به اجماع حقوقدانان نزدیک شده است؛ آنچه در ظاهر بیشتر جلوه‌گر شده و اعتراض قضات محترم دادگستری را برانگیخته، حذف بندهایی از ماده ۸ لایحه استقلال و حکم به شرکت قضات محترم در آزمون وکالت است؛ حال آنکه بزرگ‌ترین فاجعه در تصویب این طرح، شمول مقررات کسب‌وکار بر حرفه وکالت و تعیین معیارهای غیرعلمی بر پذیرش کارآموزان وکالت است. معیار مبهم و بی‌مبنایی که برخلاف تمامی اصول و ضوابط علمی، زمینه حضور افراد فاقد صلاحیت علمی در عرصه وکالت دادگستری را فراهم خواهد کرد. اتفاق نامبارکی که علاوه بر زمینه‌سازی برای تضييع حقوق عمومی و خصوصی مردم، مقدمات رقابت ناسالم و فساد انگیز در موضوع خدمات حقوقی و قضایی را فراهم خواهد کرد.

در این وانفسا چشم امید جامعه حقوقی کشور به نگاهبانان قانون اساسی و شرع انور است تا مانع بروز و ظهور این وهن بزرگ در قانونگذاری شوند.

بعد نو میدی بسی امیدهاست      از پس ظلمت، دو صد خورشیدهاست







## مستقل یا تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی<sup>۱</sup>

فرشته دارش<sup>۲</sup>

### چکیده

عقود از حیث وابستگی یا فقدان وابستگی به عمل حقوقی دیگر به عقود مستقل و تبعی تقسیم می‌شوند. عمل صدور اسناد براتی ماهیتاً قرارداد است که بین صادرکننده و دارنده نخست منعقد می‌گردد. قرارداد صدور اسناد براتی تا زمانی که سند براتی به گردش در نیامده و توسط دارنده‌ی نخست به دیگری منتقل نشده است، در انحلال و اثر، تابع رابطه و عقد پایه است و عقدی تبعی می‌باشد، ولی پس از ظهرنویسی و منتقل شدن آن به دارنده‌ی دوم، قرارداد صدور سند براتی نسبت به دارنده دوم (انتقال گیرنده) با حسن نیت و دارندگان پس از او عقدی مستقل و جدای از رابطه پایه صادرکننده و دارنده نخست قلمداد می‌گردد. یکی از اصول حاکم بر اسناد براتی، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت است که متأسفانه رویه واحدی در محاکم در این خصوص وجود ندارد. برای تبیین حدود و ثغور مستقل بودن قرارداد صدور اسناد براتی در رابطه‌ی صادرکننده و دارنده‌ی غیرمستقیم، معنا و مفهوم اصل موصوف و مبانی قانونی و استثنائات آن مورد بررسی قرار گرفته و علاوه بر آن نتایج و ثمرات حقوقی تبیین تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی بیان شده است.

واژگان کلیدی: عمل صدور برات، چک عادی و سفته، عقد مستقل و تبعی، وصف تجریدی اسناد تجارتي

۱. این مقاله از پایان‌نامه مؤلف با عنوان «ماهیت حقوقی و اوصاف عمل صدور اسناد براتی» در مقطع کارشناسی ارشد رشته حقوق خصوصی در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد زنجان استخراج شده است. استاد راهنما جهت نگارش پایان‌نامه موصوف، استاد دانشمند، جناب آقای دکتر مجید قربانی لاچوانی بوده‌اند.

۲. وکیل دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی fd15372@gmail.com



## مقدمه

آنچه باعث شروع حیات اسناد تجارتي می‌شود، عمل صدور سند است. در حقوق انگلیس عمل صدور را قرارداد می‌دانند.<sup>۱</sup> در حقوق فرانسه از دیرباز با بهره‌گیری از قواعد عمومی قراردادها سعی کرده‌اند که صدور برات را با یکی از عقود معین حقوق مدنی تطبیق دهند و در این جهت از میان نظریات ارائه شده، دو نظریه نمایندگی ناقص یا نیابت در پرداخت<sup>۲</sup> و انتقال طلب<sup>۳</sup>، طرفداران بیشتری دارد.<sup>۴</sup> وجه مشترک این دیدگاه‌ها آن است که عمل صدور برات و چک را قرارداد، توصیف کرده‌اند و صاحبان هر دو نظریه، به ضرورت مشارکت اراده صادرکننده و دارنده نخست جهت انشای عمل صدور سند تجارتي اذعان دارند. دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸ مورخه ۱۳۸۵/۳/۲۳ عمل صدور چک را -که نهادی مشابه برات است- واجد ماهیت قراردادی اعلام کرده و لذا، با توجه به رأی مذکور - فارغ از ایراداتی که بر آن وارد است و نیز با عنایت به اینکه مقنن در بند ۸ ماده ۲ قانون تجارت، از واژه معاملات برواتی استفاده کرده، عمل صدور اسناد تجارتي، در حقوق ایران ماهیتاً قرارداد است.<sup>۵</sup> در انشای این قرارداد، ایجاب صادرکننده با تنظیم سند تجارتي و تسلیم ارادی آن به دارنده نخست اعلام می‌شود و با قبض سند تجارتي، اراده دارنده نخست بر قبول ایجاب، محقق و قرارداد منعقد می‌شود.<sup>۶</sup> محال‌علیه برات یا چک نقشی در وقوع این قرارداد ندارد.<sup>۷</sup>

1. Indira carr and peter stone, INTERNATIONAL TRADELAW, 4th ed, USA, Routledge-Canvendish, 2010, 464. - Robert Bradgate and Fidelma White, Commercial Law, UK, Oxford, 2009-307

2. Delegation of creance

3. Cession de creance

۴. صقري، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، تهران، ص ۵۶. - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ هشتم، سمت، ۱۳۸۳، تهران، ص ۲۲ و ۲۳. - بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ سوم، موسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۷، تهران، ص ۳۲ و ۳۳.

۵. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجارتي، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۴۴ و ۵۱. صقري، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، تهران، ص ۸۹. - مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران، ص ۴۷. - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸، تهران، ص ۳۵۵. - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حواله، چاپ چهارم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰، تهران، ص ۱۶۶.

۶. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجارتي، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۵۱. - مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران، ص ۵۱ و ۵۲. - عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۷۷. - شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، ج ۵ (سقوط تعهدات)، چاپ نهم، انتشارات مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۶۸.

۷. مجید قربانی لاجوانی و فرشته دارش، «تعلیق تأثیر و تعلیق انحلال در عمل صدور، ظهور تظرونیسی و ضمانت اسناد تجارتي و قبول برات»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹، ص ۲۵۸. - کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجارتي، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۰۱. - عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۷۸.



عقود از حیث وابستگی و عدم وابستگی به امر حقوقی دیگر به عقد مستقل و عقد تبعی تقسیم می‌شوند. اسناد براتی اصولاً برای ایفای تعهدی که قبل از صدور سند وجود داشته است صادر می‌شوند، ولی می‌توان فرضی را تصور کرد که بدون اینکه تعهد پایه‌ای وجود داشته باشد، سند براتی صرفاً برای کمک رایگان و بلاعوض به دارنده‌ی نخست صادر شود؛ بنابراین، برای تبیین وصف مستقل یا تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی باید دو فرض فوق را از هم تفکیک کرد و در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. در این نوشته بدو به‌عنوان مقدمه، عقود مستقل، اصلی و تبعی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سپس مستقل یا تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی در هر یک از فروض فوق تبیین می‌گردد. فواید کاربردی این بحث در بخش نتیجه بیان می‌شود.

### ۱. عقد مستقل، عقد اصلی و عقد تبعی

عقد مستقل عقدی است که وجودش تابع رابطه‌ی حقوقی دیگری نبوده و صحت و انحلال آن وابسته به عقد یا تعهد دیگری نیست.<sup>۱</sup> برخی دیگر عقد مستقل را عقدی می‌دانند که دربردارنده‌ی یکی از مقاصد طرفین عقد است بدون اینکه ناظر یا متکی به عقد یا تعهدی دیگر باشد.<sup>۲</sup>

تعاریفی که نویسندگان حقوق مدنی از عقد تبعی ارائه کرده‌اند، متعدد و متکثر است. برخی حقوقدانان عقد تبعی را عقدی می‌دانند که از حیث نفوذ و بقاء تابع دین دیگری است، بدون اینکه شرایط و آثار آن تابع عقد یا دین دیگری باشد.<sup>۳</sup> برخی دیگر گفته‌اند، عقد تبعی عقدی است که بر مبنای دیون ناشی از عمل حقوقی یا واقعه‌ی حقوقی شکل می‌گیرد.<sup>۴</sup> برخی دیگر عقد تبعی را عقدی می‌دانند که موضوع آن تعهدی است که از قبل موجود است و عقد مورد نظر به تبع آن وجود دارد و مبنای این تبعیت را در حقوق ایران نظریه‌ی عینی<sup>۵</sup> قلمداد کرده‌اند. طبق این نظریه، تعهد

۱. بهرامی احمدی، حمید، حقوق مدنی ۳ کلیات عقود و قراردادها، چاپ دوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶، تهران، ص. ۳۷.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۹۱، تهران، ص ۲۵۶۳.

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چاپ هشتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۰۹.

۴. جعفری خسروآبادی، نصراله، پگاه، سرمای، «بررسی تأثیر تغییر تعهدات اصلی بر عقود تبعی»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره‌ی سی‌وسه، پاییز ۱۳۹۲، ص ۵۶.



پایه موضوع عقد تبعی قرار می‌گیرد. در نظریه‌ی تبعیت عینی، موضوع عقد تبعی از حیث میزان با تعهد پایه یکسان است و نمی‌تواند بیشتر از موضوع تعهد پایه باشد. نحوه‌ی اجرای تعهد پایه از حیث زمان و مکان و سایر شرایط بر عقد تبعی تحمیل می‌گردد. مطابق نظریه‌ی تبعیت عینی، انحلال تعهد پایه الزاماً موجب انحلال عقد تبعی می‌شود و توافق طرفین نمی‌تواند خلاف این امر را پیش‌بینی کند.<sup>۱</sup> این نظریه قابل انتقاد است؛ زیرا در عقد ضمان که فرد اجلای عقود تبعی است، طبق مواد ۶۹۲، ۷۰۲ و ۷۰۳ قانون مدنی ممکن است زمان اجرای تعهد اصلی متفاوت از زمان اجرای تعهد تبعی باشد. برخی فقها نیز معتقد به صحت ضمان حال از دین مؤجل یا ضمان مؤجل از دین حال هستند.<sup>۲</sup> همچنین طبق ماده‌ی ۷۱۴ قانون مدنی، ضامن ممکن است زیادتر از دین اصلی به مضمون‌له بپردازد، اما نسبت به مقدار زاید بر دین اصلی در صورتی حق رجوع به مضمون‌عنه دارد که به اذن مضمون‌عنه داده باشد. به‌طور کلی در عقد ضمان به‌عنوان یکی از عقود تبعی، دین ضامن تابع عقد ضمان است و در این قرارداد خصوصی، طرفین می‌توانند چگونگی پرداخت دین و زمان و میزان آن را تغییر دهند، منتها این تغییرات در صورتی در مقابل مضمون‌عنه قابل استناد است که مضمون‌عنه نسبت به آن راضی شود.<sup>۳</sup>

در یک تعریف کلی می‌توان گفت عقدی که متکی و وابسته به واقعه‌ی حقوقی یا عمل حقوقی دیگری باشد، عقد تبعی است. عقدی که عقد تبعی، متکی و وابسته به آن است، عقد اصلی<sup>۴</sup> یا عقد پایه نام دارد. وابستگی عقد تبعی به تعهد اصلی ممکن است در شرایط انعقاد و نفوذ آن، در آثار آن، در انحلال آن و ... باشد. مبنای تبعیت عقد تبعی ممکن است اراده‌ی طرفین باشد؛ یعنی ممکن است در حقیقت وابستگی و ارتباطی بین دو عقد وجود نداشته باشد، ولی طرفین با تراضی، عقد مستقلی را تابع تعهد دیگری قرار دهند و به عقد تبعی تبدیل کنند؛ مانند قراردادهای اعطای

۱. صادقی مقدم، محمدحسن، رضا، شکوهی زاده، «تشخیص معیار تبعیت در عقود تبعی و آثار آن در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس»، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم (پیاپی ۷۰)، صص ۵۳، ۵۴ و ۷۰.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، الطبعة السادسة، ۱۳۹۴ ه.ق، ص ۱۳۱.

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چاپ هشتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران، پیشین، ص ۱۴۱.

۴. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ دوازدهم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۰۰.

۵. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ دوازدهم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۰۰.



تسهیلات بانکی برای خرید مسکن. مبنای تبعیت عقد تبعی از تعهد اصلی ممکن است ناشی از طبیعت حقوقی آن باشد. در این صورت اراده‌ی طرفین در تبعی بودن عقد دخالتی ندارد؛ مانند عقد حواله، ضمان، کفالت و رهن. ماده‌ی ۶۹۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است». همچنین طبق ماده‌ی ۷۲۶ قانون مدنی حواله تنها در صورتی واقع می‌شود که محیل، مدیون به محتال باشد؛ یعنی دینی باید وجود داشته باشد و یا حداقل سبب دین ایجاد شده باشد تا عقد ضمان و حواله بتوانند تحقق پیدا کنند؛ لذا، عقد ضمان و حواله از حیث نفوذ و بقاء، عقود تبعی هستند<sup>۱</sup> و این تبعی بودن به دلیل طبیعت حقوقی این عقود است. تراضی و اراده‌ی طرفین دخالتی در تبعی بودن آن ندارد. در عقد ضمان، در صورتی که بطلان دین اصلی ثابت شود، عقد ضمان هم باطل است، ولی هرگاه عقد اصلی فسخ شود، طبق ماده‌ی ۷۰۱ قانون مدنی ضمان هم منفسخ می‌شود. برخی حقوقدانان معتقدند در صورت فسخ عقد اصلی، ضمان باطل نیست، ولی در این صورت پس از فسخ عقد اصلی مضمون‌له دیگر طلبی ندارد تا از ضامن بگیرد و مبنای ضمان از بین می‌رود. عقد ضمان از حیث نفوذ و بقاء تابع عقد اصلی است<sup>۲</sup>. با توجه به تبعی بودن عقد حواله اگر عقدی که منشأ بدهکاری محیل به محتال است، پس از منعقد شدن حواله فسخ شود یا اقاله گردد یا به هر دلیل منفسخ شود، عقد حواله هم به تبعیت از قرارداد فوق، خودبه‌خود منحل می‌شود و انحلال آن سبب برائت محال‌علیه در برابر محتال می‌گردد<sup>۳</sup>.

برخی از عقود تبعی تعهد اصلی را ساقط می‌کنند؛ مانند حواله و ضمان نقل ذمه. برخی از این عقود، تعهد اصلی را ساقط نمی‌کنند، بلکه صرفاً تضمینی برای اجرای تعهد پایه ایجاد می‌کنند؛ مانند عقد رهن و کفالت.

۱. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چاپ هشتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۰۹ و ۱۷۷.

۲. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چاپ هشتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۳. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چاپ هشتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران، ص ۱۹۳. قربانی لاجوانی، مجید، پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق مدنی، چاپ اول، انتشارات چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۷۹۸.



**۲. مستقل یا تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی در فرض فقدان رابطه‌ی پایه**

قرارداد صدور سند براتی ممکن است مسبوق به رابطه و تعهد پایه نباشد و برای ایفای تعهدی که از قبل تشکیل شده است صدور سند براتی وقوع نیابد، بلکه صادرکننده، سند براتی را به منظور کمک بلاعوض و رایگان در وجه و به حواله کرد دیگری صادر کند. در این صورت ممکن است این تردید به وجود آید که نخست، عقد هبه‌ای بین صادرکننده و دارنده‌ی سند به وجود آمده و بعد از آن واهب برای ایفای تعهد ناشی از عقد هبه اقدام به صدور سند براتی کرده است. در پاسخ به این تردید باید گفت، عقد هبه جزء عقود عینی است، این عقد زمانی وقوع می‌یابد که مال موهوبه به قبض متهب درآید. در این فرض، قبض و اقباض مال موهوبه‌ای قبل از صدور سند براتی بین طرفین وقوع نیافته تا ادعا شود چک در ادامه و وابسته به آن عقد هبه صادر شده است. حتی اگر سند براتی را مال موهوبه قلمداد کنیم که به قبض دارنده‌ی سند درمی‌آید، این امر نمی‌تواند وابستگی و تبعی بودن عمل صدور را به عقد هبه توجیه کند؛ زیرا قرارداد صدور نیز همزمان با عقد هبه با قبض دارنده رخ می‌دهد؛ بنابراین، در فرضی که قرارداد صدور سند براتی مسبوق به رابطه و تعهد پایه نیست و برای ایفای تعهدی که از پیش برای صادرکننده ایجاد شده، صادر نمی‌شود، قراردادی مستقل است.

طبق ماده‌ی ۳۱۰ قانون تجارت و ماده‌ی ۱ قانون صدور چک، چک ممکن است در وجه خود صادرکننده صادر شود. همچنین ممکن است برات به حواله کرد خود برات‌دهنده صادر شود. در این فرض نیز عمل صدور چک و برات ماهیتاً قرارداد و مصداقی از معامله با خود است.<sup>۱</sup> در این فرض اجتماع صادرکننده و دارنده‌ی نخست در شخص واحد رخ می‌دهد. وجود رابطه و تعهد پایه با خود صادرکننده قابل تصور نیست و لذا، قرارداد صدور برات به حواله کرد خود صادرکننده و چک در وجه خود صادرکننده، عقدی مستقل است.

**۳. مستقل یا تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی در فرض وجود رابطه‌ی پایه**

اسناد براتی معمولاً به منظور ایفای تعهدی که قبل از صدور تشکیل شده است، صادر می‌شوند. به رابطه‌ای که پیش از صدور یا ظهرنویسی سند براتی وجود داشته و برای ایفای تعهد ناشی از آن سند، صادر یا ظهرنویسی شده است، اصطلاحاً رابطه پایه و به تعهد ناشی از آن رابطه، تعهد پایه گفته می‌شود. تعهد پایه ممکن است ناشی از

۱. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق مدنی، ۱۳۹۶، ۱۲۰.



عمل حقوقی یا واقعه حقوقی باشد. طرفین رابطه پایه از اسناد براتی به عنوان وسیله پرداخت یا کسب اعتبار، استفاده می‌کنند.

اگرچه صحت و بطلان رابطه پایه بر تعهد براتی مسئول سند در برابر دارنده مستقیم یا دارنده غیرمستقیم بی‌حسب نیت مؤثر است؛ اما وجود قرارداد و تعهد پایه شرط صحت قرارداد صدور اسناد براتی نیست و این تأثیرپذیری قرارداد صدور سند براتی از رابطه پایه را نمی‌توان دلیل تبعی بودن قرارداد صدور از حیث صحت آن قلمداد کرد؛ زیرا چنانکه بیان شد ممکن است قرارداد صدور سند براتی بدون آنکه رابطه پایه‌ای قبل از صدور سند تشکیل شده باشد، صرفاً برای کمک بلاعوض و رایگان به دارنده نخست، منعقد شود.

انحلال رابطه پایه، موجب انحلال قرارداد صدور سند براتی و سقوط تعهد براتی صادرکننده در برابر دارنده نخست می‌شود و دارنده نخست باید سند براتی را به صادرکننده رد کند؛ بنابراین، قرارداد صدور سند براتی در انحلال آن، عقدی تبعی محسوب می‌گردد. انحلال رابطه پایه ممکن است در اثر فسخ، اقاله، انفساخ و ابطال قرارداد تحقق یابد. عقد قابل ابطال با عقد باطل متفاوت است. عقد قابل ابطال عقدی است که به صورت صحیح و نافذ منعقد می‌شود، اما به جهت ایرادی که دارد، یکی از طرفین معامله می‌تواند، صدور حکم ابطال آن را از دادگاه بخواهد. با قطعی شدن حکم ابطال، آثار عقد از لحظه انعقاد، لغو و بی‌اثر می‌گردد. حکم ابطال قرارداد جنبه تأسیسی دارد. حکم اعلام بطلان قرارداد جنبه اعلامی دارد. تنها عقد قابل ابطال در حقوق ایران، معاملات موضوع ماده ۱۲۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت است که اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل شرکت سهامی یا اشخاص وابسته به آن‌ها بدون اذن هیأت مدیره، منعقد کرده‌اند و مجمع عمومی عادی، اقامه دعوای ابطال آن‌ها را طبق ماده ۱۳۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت تصویب کرده است.<sup>۱</sup> اگر برای ایفای تعهد ناشی از معاملات مزبور سند براتی صادر شده باشد، صدور حکم قطعی ابطال معامله موجب انحلال قرارداد صدور سند براتی و سقوط تعهد براتی صادرکننده می‌شود، انحلال قرارداد صدور در فرض ابطال قرارداد پایه به دلیل تبعی بودن قرارداد صدور سند است.

اثر ذاتی قرارداد صدور برات، سفته و چک عادی ایجاد تعهد پرداخت وجه سند برای صادرکننده است. سقوط تعهد پایه صادرکننده موجب سقوط تعهد براتی او در

۱. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۲۶۸.



برابر دارنده نخست می‌گردد؛ بنابراین، می‌توان گفت قرارداد صدور اسناد مزبور از حیث اثر ذاتی آن تابع رابطه پایه است و از این جهت نیز عقد تبعی محسوب می‌شود. یکی از اوصاف اسناد براتی وصف تجریدی این اسناد است. منظور از وصف تجریدی سند براتی وابسته نبودن اعتبار اعمال حقوقی انشاء شده با مهر یا امضای سند، به رابطه پایه‌ای است که سند براتی برای ایفای تعهد ناشی از آن صادر، ظهرنویسی یا قبول شده است. وصف تجریدی سند براتی نتیجه‌ی اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت است.<sup>۱</sup> ممکن است بر رابطه صادرکننده و دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها حاکم باشد، بدون آنکه سند وصف تجریدی یافته باشد. مثلاً در فرضی که صادرکننده بدون وجود رابطه پایه، با قصد کمک بلاعوض و رایگان سفته‌ای در وجه شخص (الف) صادر و تسلیم وی کند، اما چند روز پس از وقوع عمل صدور، طرفین با توافق، قرارداد صدور را اقاله کنند با وقوع اقاله، تعهد براتی صادرکننده در برابر شخص (الف) سقوط می‌کند. حال اگر (الف) سفته را با ظهرنویسی به شخص (ب) منتقل کرده باشد، بر اساس اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت، صادرکننده نمی‌تواند به انحلال قرارداد صدور و سقوط تعهد براتی خود در برابر شخص (ب) که دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت است، استناد کند. در این فرض رابطه پایه‌ای بین صادرکننده و شخص (الف) (دارنده نخست) وجود ندارد تا عنوان شود با ظهرنویسی و انتقال سفته به شخص (ب) توسط (الف) سند، وصف تجریدی یافته است. بدیهی است، صادرکننده پس از پرداخت وجه سفته به شخص (ب) می‌تواند وجه پرداختی را از شخص (الف) به دلیل دارا شدن بلاجهت مطالبه کند.

برای عارض شدن وصف تجریدی بر قرارداد صدور سند براتی وجود شرایط لازم برای اعمال اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت ضروری است.<sup>۲</sup> سند براتی زمانی واجد وصف تجریدی می‌گردد که توسط دارنده نخست به دیگری منتقل شده باشد و انتقال گیرنده در زمان وقوع ظهرنویسی و تسلیم شدن سند (در زمان انتقال) از ایرادهایی که صادرکننده در برابر

۱. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۲۶۸.

۲. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۲۶۸.





دارنده نخست می‌تواند مطرح کند، آگاهی نداشته باشد. در فرض وجود رابطه پایه با عارض شدن وصف تجریدی بر سند براتی، قرارداد صدور سند براتی در برابر انتقال گیرنده، عقدی مستقل محسوب می‌شود؛ بنابراین، قرارداد صدور اسناد براتی تا زمانی که سند براتی به گردش درنیامده و توسط دارنده‌ی نخست به دیگری منتقل نشده است، در انحلال و اثر، تابع رابطه و عقد پایه است و عقدی تبعی محسوب می‌شود، ولی پس از ظهور نویسی و منتقل شدن آن به دارنده‌ی دوم، قرارداد صدور سند براتی نسبت به دارنده دوم (انتقال گیرنده) و دارندگان پس از او عقدی مستقل و جدای از رابطه پایه صادرکننده و دارنده نخست قلمداد می‌گردد؛ برای مثال، اگر عقد بیعی بین فروشنده و خریدار منعقد شود و خریدار برای پرداخت ثمن، یک فقره چک در وجه فروشنده صادر کند، سپس عقد به دلیل خیار غبن از جانب خریدار فسخ شود، تعهد صادرکننده به پرداخت وجه چک به دارنده‌ی نخست ساقط می‌گردد. صادرکننده تا وقتی سند در دست دارنده‌ی نخست است، می‌تواند با استناد به فسخ رابطه پایه (بیع) از پرداخت وجه چک خودداری کند. در صورتی که فروشنده، سند براتی را به دیگری منتقل کرده باشد، صادرکننده در برابر منتقل‌الیه و دارندگان بعدی با حسن نیت نمی‌تواند به ایراد انحلال قرارداد پایه و سقوط تعهد براتی خود نسبت به دارنده‌ی نخست استناد نماید و مکلف به پرداخت وجه سند است، متتها پس از پرداخت، می‌تواند به دارنده‌ی نخست (فروشنده) مراجعه و از باب دارا شدن بلاجهت، وجه پرداختی را از او استرداد کند.

برای تبیین حدود و ثغور مستقل بودن قرارداد صدور اسناد براتی در رابطه صادرکننده و دارنده غیرمستقیم در دو بخش آتی، معنا و مفهوم اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت و مبانی قانونی آن و همچنین استثنائات این اصل به شرح زیر بیان می‌شود.

**۴. اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت**  
اشخاص در مبادلات بازرگانی و پولی خود از اسناد براتی به‌عنوان وسیله‌ی پرداخت استفاده می‌کنند. هدف عمده قواعد و مقررات اسناد براتی، تقویت اعتبار و افزایش اعتماد اشخاص نسبت به اسناد براتی و ترویج استفاده از این اسناد در مبادلات بازرگانی و پولی است. یکی از اصول حاکم بر اسناد براتی، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها است که برای ترویج و اعتبار این اسناد مورد شناسایی قرار گرفته است. این اصل، خطرات معاملات اعتباری را محدود به همان ریسک یا خطر اعتبار می‌کند. اصل مذکور موجب



احیای اعتبار و اعتماد اشخاص نسبت به این اسناد می‌شود. این امر مروج معاملات اعتباری و تسهیل‌کننده معاملات تجاری است. رواج معاملات اعتباری، سهولت تجارت را به دنبال دارد و موجب تسهیل گردش ثروت و رونق کسب‌وکار می‌شود. به‌موجب اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها هیچ‌یک از مسئولان سند براتی برای رهایی از تعهد براتی و پرداخت وجه سند در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت نمی‌توانند به ایرادهایی استناد کنند که ناظر به روابط شخصی خود با دارنده مستقیم سند براتی است.<sup>۱</sup> برخلاف نظر برخی نویسندگان حقوق تجارت<sup>۲</sup>، منظور از ایرادهای غیرقابل استناد، صرفاً ایرادهای مربوط به رابطه پایه نیست. منظور این است که اصولاً هیچ‌یک از مسئولان سند براتی نمی‌توانند برای رهایی خود از تعهد براتی به ایرادی در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت استناد کنند.<sup>۳</sup> کما اینکه در کنوانسیون‌های ژنو نیز همین رویکرد اتخاذ شده است. ممکن است صادرکننده و دارنده نخست، پس از صدور سند براتی، خود قرارداد صدور را با تراضی اقاله کنند. در این فرض، چنانچه سند توسط دارنده نخست به دیگری انتقال یافته باشد، صادرکننده نمی‌تواند به اقاله قرارداد صدور و سقوط تعهد براتی خود به دلیل تفاسخ آن در برابر دارنده غیرمستقیم و با حسن نیت استناد کند و این در حالی است که ایراد مزبور در رابطه با خود عمل صدور است نه رابطه پایه. البته لام به ذکر است که ایراد مربوط به عدم رعایت شرایط عمومی و اختصاصی صحت قرارداد صدور از این امر استثناست. منظور از دارنده غیرمستقیم، دارنده‌ای است که سند براتی را از مسؤلی که به او رجوع می‌کند، نگرفته باشد یا مسؤل، به‌طور مستقیم با او طرف قرارداد نباشد؛ برای مثال، دارنده نخست که سند براتی را از صادرکننده گرفته، در مقابل صادرکننده، دارنده مستقیم است. اگر دارنده نخست با ظهرنویسی، سند براتی را به دیگری منتقل کند، انتقال‌گیرنده در برابر صادرکننده، دارنده غیرمستقیم و در برابر ظهرنویس، دارنده مستقیم قلمداد می‌شود. منظور از دارنده با حسن نیت، دارنده‌ای است

۱. درویشی هویدا، یوسف، حقوق اسناد تجاری (چک-سفته-برات)، چاپ دوم، میزان، ۱۳۹۴، تهران، ص ۳۶.  
 ۲. مهدی‌پور، محمد، حدیث کرم‌الهی، حقوق تجارت و بازرگانی، انتشارات مجد، چاپ سوم، ۱۳۹۵، تهران، ص ۱۴۳ - قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳. صقری، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، تهران، ص ۸۱ - سکوتی نسیمی، رضا، مباحث تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۱۷. - مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران، ص ۲۲.

۳. عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۵۹ - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ هشتم، سمت، ۱۳۸۳، تهران، ص ۹۶.

۴. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳.



که در زمان انتقال سند براتی از ایرادی که متعهد سند براتی به آن استناد می‌کند، آگاهی نداشته باشد. مبنای این اصل، حمایت از دارنده سند براتی است.<sup>۱</sup>

اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در ماده ۱۷ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ در مورد برات مورد تصریح قرار گرفته است. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «اشخاصی که به موجب برات علیه آن‌ها اقامه دعوی شده، نمی‌توانند در مقابل دارنده برات به ایرادهای مبتنی بر روابط خصوصی خود با برات دهنده یا دارندگان قبلی استناد کنند، مگر اینکه دارنده در تحصیل برات عمداً به زیان مدیون عمل کرده باشد». حکم مقرر در این ماده بر اساس ماده ۷۷ همان کنوانسیون در سفته نیز جاری است.

اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در ماده‌ی ۲۲ کنوانسیون ۱۹۳۱ ژنو درباره‌ی چک نیز پذیرفته شده است: «امضاء کنندگان چک که علیه آن‌ها طرح دعوی شده است نمی‌توانند در مقابل دارنده‌ی چک به روابط خصوصی خود با صادرکننده یا با دارندگان قبلی سند استناد کنند، مگر آنکه دارنده هنگام دریافت چک عالماً به زیان مدیون عمل کرده باشد».

گرچه اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها مستند صریحی در قانون تجارت و قانون صدور چک ندارد، در آرای برخی محاکم مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی رویکرد واحدی در این خصوص در آرای صادر شده، وجود ندارد.<sup>۲</sup> برخی محاکم ایرادها را فقط در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت، غیرقابل استناد می‌دانند<sup>۳</sup>، ولی برخی دیگر ایرادها را در برابر دارنده‌ی مستقیم هم غیرقابل استناد تلقی می‌کنند.<sup>۴</sup> با توجه به اینکه کشور ایران تاکنون به کنوانسیون‌های ژنو ملحق نشده است و اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در قانون تجارت و قانون صدور چک مستند صریحی ندارد، اجرای این اصل در حقوق ایران مبتنی بر دکترین حقوقی است. نویسندگان حقوق تجارت مواد ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۹، ۲۵۱ و ۳۰۹ قانون تجارت را مستند قانونی اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها قلمداد کرده و بیان می‌دارند با توجه به مواد مذکور، مسئولان سند براتی به هیچ ایرادی جهت رهایی از تعهد براتی نمی‌توانند متوسل

۱. قربانی لاچوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، پتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳ و ۳۵۴ - سکوتی نسیمی، رضا، مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجید، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۳۸.

۲. قربانی لاچوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، پتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳.

۳. پی‌نوشت ۱ تا ۴

۴. پی‌نوشت ۵



شوند و مسؤول سند در هر صورت باید وجه سند را بپردازد و این همان پذیرش اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها است<sup>۱</sup>. درحالی‌که مواد مذکور، فقط مبین تکلیف مسؤولان سند براتی به پرداخت وجه سند هستند، هیچ‌یک دلالتی بر اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها ندارند؛ زیرا:

۱. استناد به اطلاق این مواد برای اثبات اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها، استثنائات اصل را هم در بر می‌گیرد که مشکلات عدیده‌ای به همراه خواهد داشت و مزیت‌های اصل را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

۲. طبق ماده ۳۶۲ قانون مدنی به محض وقوع عقد بیع، بایع مالک ثمن و مشتری مالک مبیع می‌شود. اگر از اطلاق مواد مورد استناد نویسندگان حقوق تجارت، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در اسناد براتی را استنباط کنیم، در مورد عقد بیع هم با استناد به اطلاق ماده ۳۶۲ قانون مدنی می‌توان به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها استناد کرد. همچنین ماده ۴۹۰ قانون مدنی، مستأجر را مکلف به پرداخت مال‌الاجاره کرده است. با پذیرش این شیوه استدلال، اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در عقد اجاره هم جاری خواهد بود. درحالی‌که در حوزه حقوق مدنی و تعهدات، ایرادهای مربوط به عدم رعایت شرایط صحت در قراردادهای در برابر همگان قابل استناد است؛ بنابراین، تکلیف قانون‌گذار بر مسؤولان سند براتی برای پرداخت وجه سند نمی‌تواند، توجیه‌کننده‌ی اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها باشد و این اصل علیرغم شهرت آن مستند قانونی ندارد. شهرت آن فقط مرهون دکتترین حقوقی است.

حتی کشورهایایی که اصل مزبور مستند به قوانین داخلی آنها است یا به کنوانسیون‌های ژنو ملحق شده‌اند به‌طور مطلق قائل بر پذیرش این اصل نیستند و برای آن استثناهایی قائل شده‌اند؛ لذا، در بخش آتی استثناهای این اصل بیان می‌شود.

**۵. استثناهای اصل غیر قابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم**

### و با حسن نیت

بر اصل غیر قابل استناد بودن ایرادها استثناهایی وارد است. با توجه به اینکه استثناهای اصل مذکور نیز مانند خود اصل، مستندی در قانون تجارت ندارد و بیشتر برگرفته از کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به اسناد براتی است، بین نویسندگان حقوق تجارت در

۱. عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۶۱. - سکوتی نسیمی، رضا، مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۲۰. - اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ هشتم، سمت، ۱۳۸۳، تهران، ص ۹۸.



این خصوص اختلاف نظر وجود دارد<sup>۱</sup>. بیشتر نویسندگان حقوق تجارت استثنای اصل غیر قابل استناد بودن ایرادها را به ایراد عدم اهلیت، ایراد جعل امضاء، ایراد تغییر مندرجات سند براتی بعد از امضاء و ایراد شکلی سند، محدود کرده‌اند. ریشه ایرادهایی مثل ایراد عدم اهلیت و ایراد جعل امضاء، به معیوب بودن اراده‌ی مسئولان سند برمی‌گردد؛ لذا، اگر نگاه دقیق تری به موضوع داشته باشیم تمامی ایرادهایی که مربوط به معیوب بودن اراده هستند، باید به استثنای مزبور افزوده شوند. علاوه بر آن به طور کلی اصولاً شرایط ماهوی صحت معاملات مندرج در ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی در همه‌ی قراردادها باید وجود داشته باشد، در صورت فقدان آن شرایط، معامله صحیح نیست و بطلان یا عدم نفوذ آن در برابر همه قابل استناد است. عدم رعایت شرایط ماهوی و شکلی صحت قرارداد صدور اسناد براتی - که موجب بطلان خود قرارداد صدور می‌شود- در برابر همه قابل استناد است. لازم به ذکر است با توجه به اصل استقلال امضاها در اسناد براتی، اصولاً بطلان تعهد یکی از مسئولان سند براتی، موجب سقوط تعهد براتی و براءت ذمه سایر مسئولان سند نمی‌شود. بر اساس اصل استقلال امضاها، تعهد هر یک از مسئولان اسناد براتی مستقل از تعهد سایرین است. به این ترتیب، استثنای اصل مزبور عبارت‌اند از:

۱. ایراد عدم اهلیت: اگر مهر کننده یا امضاء کننده‌ی سند براتی در زمان صدور، ظهرنویسی، ضمانت یا قبول سند، اهلیت نداشته باشد و عدم اهلیت خود را در محکمه اثبات کند، در برابر هر دارنده‌ی اعم از مستقیم و غیرمستقیم و با حسن نیت و بی حسن نیت می‌تواند به عدم اهلیت خود استناد کند و از تعهد براتی رهایی یابد؛ برای مثال، اگر صادرکننده فاقد اهلیت، سفته‌ای در وجه شخص (الف) صادر و تسلیم وی کند و شخص (الف) سفته را با ظهرنویسی به شخص (ب) انتقال دهد و شخص (ب) پس از وخواست سفته، اقدام به اقامه دعوی مطالبه وجه سفته علیه

۱. رجوع شود به: صقری، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، انتشارت شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، تهران، ص ۱۵۴ تا ۱۵۶. - مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران، ص ۲۲ تا ۳۱. - درویشی هویدا، یوسف، حقوق اسناد تجاری (چک- سفته- برات)، چاپ دوم، میزان، ۱۳۹۴، تهران، ص ۳۷. - عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۶۲ تا ۶۵. - رسول، صادقی مزیدی، حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، انتشارات جنگل-جاودانه، ۱۳۹۲، تهران، صص ۲۵ تا ۳۰. - سکوتی نسیمی، رضا، مباحث تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۲ تا ۱۵۵. - قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳ تا ۳۵۶. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ هشتم، سمت، ۱۳۸۳، تهران، ص ۹۸ تا ۱۰۰.

۲. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ هشتم، سمت، ۱۳۸۳، تهران، ص ۹۹- کاوایانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۵۰. - قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳. - صادقی مزیدی، رسول، حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، انتشارات جنگل-جاودانه، ۱۳۹۲، تهران، ص ۲۹ و ۳۰.



صادرکننده و ظهرنویس کند، صادرکننده می‌تواند با اثبات عدم اهلیت خود در زمان صدور، از تعهد براتی رهایی یابد و محکمه باید ایراد وی را بپذیرد؛ اما با توجه به اصل استقلال امضاها در اسناد براتی، ظهرنویس محکوم به پرداخت وجه سفته در حق خواهان خواهد شد.<sup>۱</sup>

۲. ایراد اجبار و اکراه: اجبار صادرکننده موجب زایل شدن قصد او برای انعقاد قرارداد صدور است؛ در واقع در صورت اجبار صادرکننده به تنظیم و تسلیم سند براتی، اراده وی دخالتی در ایجاد تعهد براتی ندارد و قرارداد صدور سند براتی باطل است. اگر صادرکننده در اثر اکراه، سند براتی را تنظیم و تحویل دارنده نخست دهد، با میل و رضای خود مسئولیت ناشی از قرارداد صدور سند براتی را نپذیرفته است، به همین دلیل عمل صدور، غیرنافذ و در برابر هر دارنده‌ای قابل استناد است.<sup>۲</sup> طبق ماده ۶۶۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، تحصیل نوشته یا امضای اشخاص در اثر اجبار و تهدید و اکراه جرم محسوب و مستوجب مجازات است. بر اساس ماده ۱۴ قانون صدور چک در صورت تحصیل چک از طریق رفتار مجرمانه، صادرکننده می‌تواند به ایراد مزبور استناد و دستور عدم پرداخت وجه سند صادر کند؛ لذا، قابل استناد بودن ایراد اکراه و اجبار صادرکننده در برابر هر دارنده‌ای مستند به قوانین مذکور است.<sup>۳</sup> برخی اکراه صادرکننده به امضای سند براتی را در حکم جعل امضاء قلمداد کرده‌اند.<sup>۴</sup>

۳. ایراد مجعول بودن امضاء: اگر امضای شخصی بر روی سند جعل شده باشد، چون تعهد براتی قابل انتساب به اراده‌ی او نیست، می‌تواند در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت به جعلی بودن امضاء استناد کند و از مسئولیت پرداخت وجه سند معاف شود.<sup>۵</sup> با توجه به اصل استقلال امضائات اصولاً اثبات جعلیت امضای یکی از مسؤولان سند موجب سقوط تعهد براتی سایر مسؤولان نمی‌شود.

۴. ایراد تغییر مندرجات سند براتی بعد از امضای سند: هرگاه بعد از امضای مسؤولی

۱. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۶۹.

۲. مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران، ص ۲۶، عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۶۴ و ۶۵.

۳. سکوتی نسیمی، رضا، مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۸.

۴. صقری، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، تهران، ص ۱۵۵.

۵. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۷ و ۱۴۸. - قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳ - سکوتی نسیمی، رضا، مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۵.



که دارنده به او رجوع کرده است، مندرجات سند براتی تغییر یابد، تغییری در مسؤولیت امضاء کننده‌ی سابق به وجود نمی‌آید. مسؤول مورد مراجعه می‌تواند در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت به تغییر مندرجات سند استناد کند؛ برای مثال، اگر شخص «الف» چکی به مبلغ بیست میلیون تومان در وجه و به حواله کرد شخص «ب» صادر کرده باشد و بعد از وقوع قرارداد صدور چک، شخص «ب» مبلغ چک را از بیست میلیون تومان به دویست میلیون تومان تغییر دهد، سپس به شخص «ج» منتقل کند و در زمان انتقال سند، «ج» از تغییر مندرجات آگاهی نداشته باشد، صادرکننده فقط مسؤول پرداخت مبلغ بیست میلیون تومان است و نسبت به مبلغ زاید بر آن می‌تواند به ایراد تغییر مندرجات چک استناد کند.<sup>۱</sup> شخص (ب) در برابر انتقال گیرنده نسبت به تمام مبلغ چک (دویست میلیون تومان) مسؤول است.

۵. ایراد امضای سند توسط نماینده‌ی فاقد اختیار: طبق قاعده مستنبط از مواد ۱۹۶ و ۶۷۴ قانون مدنی هرگاه وکیل در حدود اختیارات، قراردادی برای دیگری منعقد و سمت خود را هنگام انشای عمل حقوقی اعلام کند، تعهدات ناشی از عقد به عهده‌ی موکل (اصیل) است؛ بنابراین، مانند سایر اعمال حقوقی، اگر عمل حقوقی مرتبط با سند براتی مانند صدور، ظهرنویسی و قبول برات به استثنای صدور چک، توسط نماینده انجام گیرد، تعهد ناشی از عمل حقوقی صورت گرفته، بر عهده‌ی اصیل قرار می‌گیرد. در صورتی که عمل حقوقی مرتبط با سند براتی توسط نماینده معزول انجام گرفته باشد، اصیل تعهدی در برابر هیچ دارنده‌ای ندارد و در مقابل هر دارنده‌ای می‌تواند به ایراد فقدان نمایندگی استناد کند. ممکن است نماینده با وجود داشتن سمت برای انشای عمل حقوقی از حدود اختیارات خود خارج شده باشد، در این صورت منوب عنه می‌تواند در برابر هر دارنده‌ای به ایراد خارج شدن نماینده از حدود اختیارات خود استناد کند و خود را از مسؤولیت رها سازد؛<sup>۲</sup> برای مثال، اگر فردی به دیگری برای صدور سفته عهده منوب عنه تا مبلغ یک میلیون تومان نیابت داده باشد، ولی نایب از حدود اختیار خود خارج شود و سفته‌ای به مبلغ ده میلیون تومان عهده منوب عنه صادر کند، منوب عنه می‌تواند به خروج نایب از حدود اختیارات خود در برابر هر دارنده‌ای استناد کند، با ایراد منوب عنه مبلغ سفته باید تجزیه شود، یعنی یک میلیون تومان آن بر عهده منوب عنه و زاید بر آن

۱. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۸. - مجید، قربانی لاجوانی، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، پیشین، ص ۳۵۳.

۲. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.



بر عهده صادرکننده قرار گیرد<sup>۱</sup>.

۶. ایراد مفقود شدن چک یا تحصیل آن توسط دارنده، با رفتار مجرمانه مثل کلاهبرداری یا خیانت در امانت: این استثناء از ماده ۱۴ قانون صدور چک، استنباط می‌شود و در نظریه مشورتی اداره حقوقی دادگستری به شماره ۷/۹۳/۲۹۰۸ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۱ مورد پذیرش واقع شده است<sup>۲</sup>. ماده ۱۴ قانون صدور چک، به صادرکننده یا ذی‌نفع، اجازه داده است تحت شرایطی، کتباً به بانک، دستور عدم پرداخت بدهد. با تعریفی که در تبصره یک ماده ۱۴ قانون صدور چک، برای ذی‌نفع ارائه شده، منظور از ذی‌نفع، دارنده چک است؛ لذا، صادرکننده چک و دارنده آن از اختیار دادن دستور کتبی عدم پرداخت برخوردار هستند. در دستور کتبی عدم پرداخت، دستوردهنده باید موجبی را که به استناد آن خود را مستحق صادر کردن این دستور می‌داند، قید کند. بدون درج موجب دستور عدم پرداخت، بانک به دستور، اعتنا نخواهد کرد. طبق ماده ۱۴ قانون صدور چک، صادرکننده می‌تواند به ایرادهای مفقود شدن چک، تحصیل چک با رفتار مجرمانه مثل کلاهبرداری، سرقت یا خیانت در امانت و وقوع جعل نسبت به چک، مانند افزایش مبلغ آن بعد از صادر شدن چک، استناد و از حکم مقرر در این ماده استفاده کند. بعد از آن‌که با استناد به ماده ۱۴ قانون صدور چک، دستور عدم پرداخت به بانک داده شد، بانک باید از پرداخت وجه چک خودداری کند. دستوردهنده هم مکلف است، ظرف یک هفته، گواهی طرح دعوای حقوقی یا شکایت کیفری نزد مرجع قضایی را به بانک ارائه نماید؛ اگر در این مدت گواهی ارائه نشود، بانک از دستور، رفع اثر خواهد کرد. در فرض دادن دستور عدم پرداخت وجه چک با رعایت ماده ۱۴ قانون صدور چک، بانک باید در برابر هر دارنده‌ای اعم از مستقیم و غیرمستقیم، از پرداخت وجه سند، خودداری کند و به این ترتیب، ماده ۱۴ قانون صدور چک، حاکی از آن است که موجبات مقرر در این ماده به‌عنوان منشأ صدور دستور عدم پرداخت، جزء استثنائات اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها است؛ برای مثال، اگر صادرکننده تحت تأثیر اجبار یا تهدید و اکراه اقدام به صدور و امضای چک عادی کند، طبق ماده ۶۶۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات)، چک از طریق مجرمانه تحصیل شده و مشمول ماده ۱۴ قانون صدور چک است؛ لذا صادرکننده

۱. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

۲. پی‌نوشت ۶.





در مقابل هر دارنده‌ای می‌تواند به ایراد اجبار و اکراه استناد کند.<sup>۱</sup>

۷. ایراد شکلی سند: قرارداد صدور سند براتی قراردادی تشریفاتی است و چنانچه سندی فاقد مندرجات الزامی صورت سند باشد، سند از شمول اسناد براتی و امتیازات خاص آن از جمله اصل غیر قابل استناد بودن ایرادها خارج می‌شود. به‌طور کلی عدم رعایت شرایط شکلی عمل حقوقی مرتبط با سند براتی در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم قابل استناد است؛ برای مثال، اگر سند براتی فاقد مندرجات الزامی صورت سند باشد، صادرکننده می‌تواند با استناد به ایراد عدم رعایت مندرجات الزامی صورت سند، خود را از تعهد براتی رها سازد. همچنین است اگر شرایط شکلی قبول برات یا ظهرونیسی سند براتی رعایت نشده باشد.<sup>۲</sup> مبنای قابل استناد بودن ایراد شکلی سند در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت، غیر قابل استماع بودن جهل به قانون است. مندرجات الزامی و شرایط شکلی سند براتی را قانون تعیین کرده است، دارنده‌ی غیرمستقیمی که مدعی بی‌اطلاعی از نقص شکلی سند است، در واقع مدعی جهل به قانون درباره‌ی شرایط شکلی سند است و چون جهل به قانون از کسی پذیرفته نیست، نمی‌توان دارنده غیرمستقیم را نسبت به این ایراد، دارنده با حسن نیت تلقی کرد.<sup>۳</sup>

بر اساس ماده ۲۳ قانون صدور چک شده اصلاح شده در سال ۹۷ اگر چک بعد از ارائه به بانک منجر به صدور گواهینامه عدم پرداخت شود، به درخواست دارنده چک دادگاه اجرائیه صادر می‌کند؛ مشروط به اینکه:

۱. در متن چک، وصول وجه آن منوط به تحقق شرطی نشده باشد.
۲. در متن چک قید نشده باشد که چک بابت تضمین انجام معامله یا تعهدی صادر شده است.

اگر در متن چک مشروط بودن یا بابت تضمین بودن چک قید نشده باشد و صادرکننده دعای مانند مشروط یا بابت تضمین بودن اقامه کند، در صورتی که برای مرجع رسیدگی کننده ظن قوی بر صحت ادعای وی ایجاد کند، مرجع قضایی با اخذ

۱. سکوتی نسیمی، رضا، مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۸.

۲. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجاری، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران، ص ۱۴۹. صادقی مزیدی، رسول، حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، انتشارات جنگل-جاودانه، ۱۳۹۲، تهران، ص ۲۹. - قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳. - مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران، ص ۲۵.

۳. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۵.



تأمین مناسب قرار توقف عملیات اجرایی صادر می‌کند و اگر دلیل ارائه شده مستند به سند رسمی باشد، بدون اخذ تأمین، قرار مذکور صادر می‌شود. در این ماده، منظور از مشروط بودن چک آن است که چک متضمن شرط تعلیقی باشد. طبق بند (ب) ماده‌ی فوق اگر مشروط بودن یا بابت تضمین بودن در متن چک قید شده باشد، اصلاً اجرائیه صادر نمی‌گردد تا با طرح دعوی مشروط بودن یا بابت تضمین بودن، دادگاه تکلیفی به صدور قرار توقف عملیات اجرایی پیدا کند؛ لذا، ممکن است عنوان شود قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ با پذیرش ایراد مشروط یا بابت تضمین بودن چکهای مشمول قانون صدور چک بر قلمرو استثنای اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها افزوده است و از اطلاق ماده‌ی مزبور استنباط گردد که صادرکننده می‌تواند به مشروط یا بابت تضمین بودن چک حتی اگر در متن سند قید نشده باشد، در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت استناد کند و با اثبات آن از مسؤولیت براتی رهایی یابد؛ اما هر اندازه بر دایره‌ی شمول استثنائات اصل غیر قابل استناد بودن ایرادها افزوده شود، حقوق دارندگان این اسناد با خطر بیشتری مواجه می‌گردد و لذا، از اعتبار اسناد براتی نزد اشخاص کاسته می‌شود. از طرف دیگر هدف مقنن از تصویب قانون اصلاح قانون صدور چک در سال ۱۳۹۷ حمایت بیشتر از دارنده‌ی چک است. گسترش دایره‌ی شمول استثنائات اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت با استناد به این قانون با هدف مقنن از وضع قانون مزبور مغایرت دارد؛ لذا، به نظر می‌رسد پس از آن که حکم قطعی مبنی بر مشروط بودن یا بابت تضمین بودن چک صادر شد و ابطال اجرائیه به تقاضای صادرکننده صورت گرفت، دارنده‌ی چک می‌تواند از طریق طرح دعوی در مرجع صالح وجه چک را مطالبه کند. در این صورت اگر خواهان دعوی دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت باشد، جهت حمایت از حقوق دارنده‌ی چک و در راستای هدف قانون‌گذار از تصویب قانون اصلاح قانون صدور چک در سال ۱۳۹۷ مرجع رسیدگی کننده می‌تواند با استناد به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها در برابر دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت، حکم به محکومیت صادرکننده و مسئولان چک صادر کند و بدین ترتیب ایراد مزبور را از شمول استثنائات اصل مزبور خارج کند، منتها اگر مدت شرط تعلیقی منقضی شود و معلق علیه شرط مزبور تحقق نیابد و در زمان گرفتن سند، انتقال گیرنده از این امر آگاه باشد، دارنده‌ی با حسن نیت تلقی نمی‌شود و از شمول اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها خارج می‌گردد.



## نتیجه

نتایج و ثمرات حقوقی که از تبیین تبعی بودن قرارداد صدور اسناد براتی در فرضی که سند براتی برای ایفای تعهدی که قبل از صدور تشکیل شده است، صادر می‌شود، به شرح زیر است:

۱. چنانکه بیان شد، قرارداد صدور سند براتی تا زمانی که سند در دست دارنده‌ی نخست است و به گردش درنیامده، قراردادی تبعی است، ولی پس از انتقال سند، وصف تجریدی می‌یابد و در برابر دارندگان غیرمستقیم، عقدی مستقل قلمداد می‌شود. در برابر دارنده‌ی نخست می‌توان به ایرادهای مربوط به قرارداد و رابطه پایه استناد کرد؛ برای مثال، اگر عقد بیعی بین فروشنده و خریدار منعقد شود و خریدار برای پرداخت ثمن، یک فقره چک در وجه فروشنده صادر کند، سپس بطلان بیع احراز گردد، تعهد صادرکننده به پرداخت وجه چک به دارنده‌ی نخست ساقط می‌شود. صادرکننده تا وقتی سند در دست دارنده‌ی نخست است، می‌تواند با استناد به بطلان بیع از پرداخت وجه چک خودداری کند. منتها در صورت انتقال سند به دیگری، سند وصف تجری می‌یابد و با عنایت به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادها، صادرکننده نمی‌تواند در برابر انتقال گیرنده که دارنده‌ی غیرمستقیم و با حسن نیت است به بطلان بیع و سقوط تعهد خود استناد کند.

۲. در صورتی که قرارداد پایه به دلیل فسخ یا اقاله منحل شود و مدیون برای اجرای تعهد پایه، برات، سفته یا چک عادی صادر کرده باشد، تعهد براتی صادرکننده به تبعیت از تعهد پایه ساقط می‌شود و دارنده‌ی نخست باید سند براتی را به صادرکننده رد کند. در صورتی که دارنده‌ی نخست، سند براتی را به دیگری منتقل کرده باشد، صادرکننده در برابر منتقل‌الیه و دارندگان بعدی با حسن نیت نمی‌تواند به ایراد انحلال قرارداد پایه و سقوط تعهد براتی خود نسبت به دارنده‌ی نخست استناد کند و مکلف به پرداخت وجه سند است، منتها پس از پرداخت می‌تواند به دارنده‌ی نخست مراجعه و از باب دارا شدن بلاجهت، وجه پرداختی را از او استرداد کند.

۳. با صدور برات، سفته، چک عادی و چک موردی، مالکیت محل به دارنده‌ی سند براتی منتقل نمی‌شود و قرارداد صدور این اسناد باعث ایجاد تعهد بر ذمه صادرکننده می‌گردد. با قرارداد صدور اسناد مذکور تعهد پایه ساقط نمی‌شود، بلکه قرارداد پایه با همان شرایطی که پیش از صدور داشته است، به حیات حقوقی خود ادامه می‌دهد. با صدور سند براتی، علاوه بر تعهد پایه برای صادرکننده تعهد براتی ایجاد می‌شود و دارنده‌ی نخست، تضمین بیشتری برای وصول طلب خود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر



صدور سند براتی موجب تبدیل تعهد پایه به تعهد براتی و به تبع آن سقوط تعهد پایه در اثر تبدیل تعهد نمی‌شود<sup>۱</sup>، منتها با پرداخت وجه آن اسناد، تعهد پایه ساقط می‌گردد. واضح است که سقوط تعهد پایه پس از پرداخت سند براتی اثر قرارداد صدور سند براتی نیست، اثر پرداخت آن است.

۴. با قرارداد صدور چک موضوع قانون تجارت مالکیت محل به دارنده نخست منتقل می‌شود و لذا، با صدور چک، ذمه صادرکننده از تعهد پایه بری می‌گردد و تعهد پایه‌ی صادرکننده سقوط می‌کند. منتها صادرکننده چک به استناد ماده ۳۱۴ قانون تجارت - که صادرکننده را تابع احکام برات قلمداد کرده است - همچنان برای پرداخت وجه چک مسؤولیت تضامنی دارد.

۵. در فرضی که با صدور سند براتی، تبدیل تعهد با تغییر موضوع تعهد وقوع می‌یابد، با صدور سند براتی تعهد پایه ساقط می‌شود؛ برای مثال، اگر مبیع، یک دستگاه کمباین و ثمن بیع، یک صد تن گندم باشد، سپس طرفین توافق کنند که برای پرداخت ثمن بیع، یک فقره چک به مبلغ یک صد میلیون تومان صادر شود، با صدور چک، تعهد خریدار به تحویل یک صد تن گندم ساقط می‌گردد.

۶. اگر در قرارداد پایه موعدی برای اجرای تعهد پرداخت تعیین نشده باشد، سپس مدیون برای پرداخت دین خود برات وعده‌دار، سفته یا چک عادی وعده‌دار در وجه و به حواله کرد متعهدله صادر کند، قرارداد صدور سند براتی موجب تبدیل دین حال و بی‌وعده خریدار به دین مؤجل می‌شود.

۷. اگر در قرارداد پایه دین مؤجل باشد، سپس برای پرداخت تعهد پایه (دین)، سند براتی به صورت بی‌وعده صادر شود، با صدور سند براتی اجل دین سقوط می‌کند و دین مؤجل به دین حال تبدیل می‌شود؛ برای مثال، اگر عقد بیعی در تاریخ ۹۷/۱/۱۵ منعقد شود و در قرارداد، تاریخ ۹۷/۱/۲۵ برای پرداخت ثمن تعیین گردد، سپس خریدار برای پرداخت ثمن، چکی به تاریخ ۹۷/۱/۱۵ در وجه فروشنده صادر و تسلیم او کند، با قرارداد صدور چک، اجل قراردادی سقوط می‌کند و ثمن معامله باید در همان روز وقوع عقد پرداخت شود.

۱. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران، ص ۳۵۳.



## پی‌نوشت‌ها

۱. «خواهان با تقدیم دادخواستی به طرفیت خواننده خواستار ابطال اجرائیه کلاسه‌ی ۱۵/۴/۸/ک/۲۲۰۶ صادره از اجرای ثبت تهران گردیده و در مقام دفاع اعلام داشته که یک فقره چک به شماره‌ی ۴۱۶۷۲۴ را به شخصی به نام مهدی بابت خرید نایلون به مبلغ یکصد و شصت هزار تومان داده و نامبرده نایلون را برابر تعهدات اخلاقی تحویل نداده و از استرداد لاشه‌ی چک نیز استنکاف ورزیده و آن را به خواننده انتقال داده است. خواننده نیز چک مزبور را از طریق ثبت به اجرا گذاشته است و از آقای مهدی به اتهام کلاهبرداری شکایت نموده که پرونده به شعبه‌ی ۹۵ کیفری دو تهران ارجاع و آقای مهدی محکوم به تعزیر گردیده است و در پایان به لحاظ نداشتن بدهی خواستار ابطال اجرائیه‌ی ثبتی گردیده است. به نظر دادگاه دفاعیات خواهان بی‌وجه است؛ زیرا اسناد تجاری مستقلاً فارغ از منشأ مبادله‌ی آن‌ها معتبر و به صرف ظهرونیسی قابل انتقال می‌باشد و خواننده که با ظهرونیسی و به طرق قانونی چک مستند دعوی را تحصیل کرده، قانوناً دارنده محسوب و می‌تواند از مزایای قانونی مربوط به اسناد تجاری برخوردار گردد و لذا، ادعای عدم تحویل نایلون تأثیری در حق ثابت وی نخواهد داشت...». (دادنامه‌ی شماره‌ی ۲۳۹ - ۶۵/۴/۱۱، شعبه ۵۳ دادگاه حقوقی ۲ تهران، به نقل از: بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ سوم، موسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۷، تهران، ص ۷۵).

۲. «... چک جزء اسناد تجاری محسوب و پس از صدور از منشأ خود منفک می‌شود، مخصوصاً انتقال آن به اشخاص ثالث [که] دارای حسن نیت باشند موجب غیرقابل استناد بودن ایرادها نسبت به شخص ثالث می‌شود و در مانحن‌فیه استناد به ایراد امانی بودن چک، حتی اگر نسبت به گیرنده‌ی اولی قانونی باشد، نسبت به شخص ثالث غیرقانونی است؛ زیرا شخص ثالث اصولاً با حسن نیت چک را به انتقال گرفته و خواهان این پرونده نیز هیچ دلیلی که خالی از سوءنیت خواننده در انتقال گرفتن چک باشد، ارائه نداده است». (عباس اجتهادی و دیگران، گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی (مجموعه‌ی چهارم)، گردآورنده: محمدرضا کامیار (کارکن)، حکم شماره‌ی ۶۳۲ - ۷۳/۹/۱۹، شعبه‌ی ۶۵ دادگاه حقوقی ۲ تهران، چاپ دوم، نشر حقوقدان، ۱۳۷۶، ص ۵۲، به نقل از: حسن نوری، اصل عدم قابلیت استناد به ایرادات در اسناد تجاری، مجله‌ی تخصصی هیات و حقوق، ش ۱۳، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱).

۳. «... استدلال دادگاه بر بی‌حقی دارنده‌ی سفته در مطالبه‌ی وجه آن از صادرکننده‌ی سفته در زمینه‌ای که سفته‌ی مزبور مربوط به تعهد ظهرونیس بر انتقال خانه‌ی خود به



صادرکننده بوده و تعهد مزبور اجرا نشده است، بر فرض صحت، در مقابل دارنده‌ی سفته که اطلاعش از این جریان معلوم نیست؛ صحیح نخواهد بود». (رای شماره‌ی ۴۹-۱۳۲۸/۱/۲۰-۱۳۲۸، شعبه‌ی ۴ دیوان عالی کشور، به نقل از: عرفانی، توفیق، اسناد و دعاوی تجاری در آرای دیوان عالی کشور ۱۳۷۹ - ۱۲۹۲، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰، ص ۵۱، به نقل از: عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران، ص ۶۱).

۴. «... چون واخواه اظهار نموده است که چک موضوع دعوی ... را به شخصی به نام ح.ح. داده و او به پدرش ح.ح. انتقال و به این نحو به دست واخواه رسیده است؛ لذا، واخوانده شخص ثالث بوده و ایراد عدم استحقاق وی در دریافت وجه چک از سوی واخواه وارد نخواهد بود. بنا به مراتب به استناد مواد ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی از حیث عدم اثبات حقی برای واخواه در این مرحله از رسیدگی و اثبات حق واخوانده و مستفاد از مواد ۳۰۵ و ۳۰۸ قانون مذکور رأی به رد واخواهی و تأیید دادنامه‌ی مورد اعتراض صادر می‌شود.» (رای شماره‌ی ۹۱۰۹۹۷۲۴۰۰۸۰۰۵۴۴ صادره از شعبه‌ی هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان)

۵. الف. «در خصوص دعوی بانک ملی به طرفیت شرکت سهامی عام کارخانه‌ها به خواسته‌ی ۴۱۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال و خسارت، گرچه وکیل خواننده در مقام دفاع ضمن شرح مطالبی متعذر شده که ممکن است سفته‌های استنادی بابت تضمین استفاده‌ی موکل از اعتبارت بانکی باشد و برای احراز این منظور و میزان بدهی واقعی شرکت خواننده جلب نظر کارشناس را تقاضا نموده، لکن نظر به اینکه دعوی مستند به ۱۰۶ برگ سفته منتسب به شرکت خواننده است که صحت و اصالت آن‌ها مصون از تعرض و محرز می‌باشد و نظر به اینکه سفته‌ها در اجرای لایحه‌ی قانونی مربوط به تمدید سفته و بروات شرکت‌های مشمول قانون توسعه و حفاظت صنایع ایران برای تاریخ ۶۲/۶/۳۱ تمدید شده و دلیلی بر پرداخت و برائت ذمه از جانب خواننده ابراز نشده و نظر به اینکه مستندات دعوی از جمله اسناد تجاری است و این‌گونه اسناد مستقلاً و فارغ از علت مبادله‌ی آن‌ها علیه صادرکننده حجیت دارد و به این اعتبار دعوی تضمینی بودن سفته‌ها و درخواست ارجاع به کارشناس بدین منظور فاقد دلیل و غیر مؤثر است بخصوص که در متن سفته‌ها اشاره‌ای به تضمینی بودن و عناوینی از این قبیل نشده و وجود سفته‌ها نیز نزد خواهان فی‌نفسه در استحقاق وی و اشتغال ذمه‌ی خواننده دلالت دارد.

علی‌هذا دعوی به نظر محکمه ثابت تشخیص و مستنداً به لایحه‌ی قانونی تمدید



سفته‌ها و بروات شرکت‌های مشمول قانون توسعه و حفاظت صنایع ایران و مواد ۲۴۹ و ۳۰۹ قانون تجارت و ماده‌ی ۳۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی خواننده محکوم است به مبلغ ۱۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۴,۶۷۲,۴۷۵ ریال بابت هزینه‌ی دادرسی و دفتر در حق خواهان پردازد. رأی حضوری است». (رأیی شماره‌ی ۴۷ مورخه‌ی ۶۳/۱/۲۹ شعبه‌ی ۵ محکمه عمومی تهران، به نقل از: بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ سوم، موسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۷، تهران، ص ۷۲ و ۷۳).

ب. «... با توجه به اینکه چک از جمله اسناد تجاری است و این‌گونه اسناد مستقلاً و فارغ از علت مبادله‌ی آن‌ها علیه صادرکننده حجیت دارد و به این اعتبار ادعای تضمینی و امانی بودن و درخواست استماع شهادت شهود بدین منظور فاقد دلیل و غیر مؤثر است، به‌خصوص اینکه در متن چک مستند دعوی اشاره‌ای به تضمینی و امانی بودن و عناوینی از این قبیل نشده است و وجود چک در دست خواهان فی‌نفسه به استحقاق وی و اشتغال ذمه‌ی خواننده دلالت دارد؛ لذا دادگاه دعوای خواهان را وارد تشخیص و ... در حق خواهان محکوم می‌نماید. ...» (رأی شماره‌ی ۴۲۱ - ۱۳۹۰/۷/۱۶ صادره از شعبه‌ی ۲۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران، به نقل از: توحد، زینالی - علی‌اکبر، سبحانی، حاشیه‌ای نوین بر قانون صدور چک، انتشارات چراغ دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳، صص ۲۶۵ و ۲۶۶).

۶. نظریه‌ی مشورتی اداره‌ی کل حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره‌ی ۷/۹۳/۲۹۰۸ - ۱۳۹۳/۱۱/۲۱: «اولاً، با توجه به تعریف ذی‌نفع موضوع ماده‌ی ۱۴ قانون صدور چک مضمون ۱۳۵۵/۴/۱۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در تبصره‌ی ۱ این ماده، صادرکننده‌ی چک یا ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها در صورت مفقود شدن چک می‌توانند کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک مربوطه بدهند. ثانیاً، هرگاه ذی‌نفع به‌طور کتبی، دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک بدهد، چنانچه خلاف ادعای وی که موجب عدم پرداخت شده، ثابت گردد، واجد مسؤولیت کیفری موضوع قسمت اخیر ماده‌ی ۱۴ قانون چک است. ثالثاً، چنانچه سوءنیت صادرکننده ثابت نشود، فاقد مسؤولیت کیفری موضوع قسمت اخیر ماده‌ی ۱۴ قانون یاد شده است. رابعاً، اثبات بزه خیانت در امانت، موجب عدم مسؤولیت کیفری و حقوقی صادرکننده است؛ ولی دارنده‌ی با حسن نیت می‌تواند به ید ماقبل خود جهت مطالبه‌ی وجه چک مراجعه نماید».



## منابع

۱. اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت (برات، سفته، قبض انبار، اسناد در وجه حامل و چک)، چاپ هشتم، سمت، ۱۳۸۳، تهران
۲. بهرامی احمدی، حمید، حقوق مدنی ۳ کلیات عقود و قراردادها، چاپ دوم، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۶، تهران
۳. بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ سوم، موسسه فرهنگی نگاه بینه، ۱۳۸۷، تهران
۴. جعفری خسروآبادی، نصراله، پگاه، سرمدی، «بررسی تأثیر تغییر تعهدات اصلی بر عقود تبعی»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره‌ی سی‌وسه، پاییز ۱۳۹۲
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره‌المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۸، تهران
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حواله، چاپ چهارم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰، تهران، ص ۱۶۶.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۹۱، تهران
۸. درویشی هویدا، یوسف، حقوق اسناد تجاری (چک- سفته- برات)، چاپ دوم، میزان، ۱۳۹۴، تهران
۹. سکوتی نسیمی، رضا، مباحثی تحلیلی از حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۳، تهران
۱۰. شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، ج ۵ (سقوط تعهدات)، چاپ نهم، انتشارات مجد، ۱۳۹۳، تهران
۱۱. صادقی مزیدی، رسول، حقوق اسناد تجاری، چاپ اول، انتشارات جنگل- جاودانه، ۱۳۹۲، تهران
۱۲. صادقی مقدم، محمدحسن، رضا، شکوهی‌زاده، «تشخیص معیار تبعیت در عقود تبعی و آثار آن در حقوق ایران، فرانسه و انگلیس»، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم (پیاپی ۷۰)
۱۳. صقری، محمد، حقوق بازرگانی اسناد، چاپ دوم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷، تهران
۱۴. عبدی پور فرد، ابراهیم، حقوق تجارت - اسناد تجاری، ج ۳، چاپ اول، مجد، ۱۳۹۴، تهران





۱۵. قربانی لاجوانی، مجید، پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق مدنی، چاپ اول، انتشارات چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران
۱۶. قربانی لاجوانی، مجید، مجموعه پرسش‌های چهارگزینه‌ای حقوق تجارت، چاپ نوزدهم، چتر دانش، ۱۳۹۶، تهران
۱۷. قربانی لاجوانی، مجید، فرشته دارش، «تعليق تأثير و تعليق انحلال در عمل صدور، ظهنویسی و ضمانت اسناد تجارتي و قبول برات»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دوازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۹
۱۸. کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چاپ هشتم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران
۱۹. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چاپ دوازدهم، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳، تهران
۲۰. کاویانی، کوروش، حقوق اسناد تجارتي، چاپ ششم، میزان، ۱۳۹۳، تهران
۲۱. مرتضوی، عبدالحمید، قواعد عمومی اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه، جنگل، ۱۳۹۲، تهران
۲۲. مهدی‌پور، محمد، حدیث کرم‌الهی، حقوق تجارت و بازرگانی، انتشارات مجلد، چاپ سوم، ۱۳۹۵، تهران
۲۳. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران، الطبعة السادسة، ۱۳۹۴ ه.ق.

23. Indira carr and peter stone, INTERNATIONAL TRADELAW, 4thed, USA, Routledge-Canvendish, 2010

24. Robert Bradgate and Fidelma White, Commercial Law, UK, Oxford, 2009





آزاد شدن پوست اندازی شرکت های تجاری  
«نوآوری ها و نارسایی های دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل  
شرکت های تجاری»  
دکتر مجید قربانی لاجوانی<sup>۱</sup>

### چکیده

تغییر دادن نوع شرکت تجاری توسط شرکا بدون انحلال شرکت و زوال شخصیت حقوقی آن را تبدیل شرکت تجاری گویند. در قوانین حاکم بر شرکت های تجاری اصل تبدیل پذیری شرکت های تجاری صراحتاً بیان نشده است، قوانین به صورت موردی تبدیل برخی شرکت های تجاری را صراحتاً اجازه داده اند، ماده ۱۳۵ قانون تجارت تبدیل شرکت تضامنی به سهامی را اجازه داده است، بر اساس ماده ۱۸۹ قانون تجارت تبدیل شرکت نسبی به شرکت سهامی مجاز است. در ماده ۲۷۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام اجازه داده شده است. به دلیل فقدان حکم قانونی که تبدیل انواع مختلف شرکت های تجاری را اجازه دهد، دو دیدگاه بین صاحب نظران درباره جواز یا عدم جواز تبدیل شرکت های تجاری در موارد فقدان حکم صریح قانونی شکل گرفت، برخی عقیده دارند فقط در مواردی که قانون صریحاً اجازه داده است شرکای شرکت تجاری می توانند تبدیل شرکت را تصویب و ثبت کنند و برخی اعتقاد دارند، بدون نیاز به حکم صریح قانون اصولاً شرکای شرکت های تجاری می توانند تبدیل شرکت را تصویب و ثبت کنند. مرجع ثبت شرکت ها در سال های اخیر دیدگاه دوم را ملاک عمل قرار داده است، برای رفع مانع و تأسیس اصل تبدیل پذیری شرکت های تجاری هیأت وزیران در تاریخ ۹۸/۷/۱۰ با تصویب نامه شماره ۸۸۹۱۹/ت/۵۷۰۴۸ ماده ۳۶ را به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها الحاق کرد. بر اساس ماده ۳۶ نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها، معاونت حقوقی ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت های تجاری را ابلاغ

۱. استادیار دانشگاه صنعت نفت و وکیل دادگستری



کرد. بعد از ابلاغ شدن دستورالعمل فوق بین قوه مجریه و قضائیه بر سر تعیین مقام صلاحیت‌دار برای الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها اختلاف حادث شد، نظر به این که نظام نامه فوق توسط وزیر دادگستری وقت تصویب شده و اصلاح و الحاق موادی به آن از اختیارات وزیر دادگستری است و بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران اختیارات وزیر دادگستری در این مورد به رئیس قوه قضائیه منتقل شده است؛ عقیده دارند هیأت دولت برای الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه مورد بحث صلاحیت ندارد و این امر از اختیارات رئیس قوه قضائیه است. در اثر این اختلاف رئیس قوه قضائیه با مصوبه شماره ۱/۲۳۰۳۲/۱۰۰۰/۹۰۰۰/۳۰ تاریخ ۹۹/۷/۳۰ با عنوان «الحاق یک ماده تحت عنوان ماده ۱۰ به نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت» تبدیل شرکت‌های تجارتي را تجویز کردند. به این ترتیب اکنون جواز تبدیل شرکت‌های تجارتي هم در ماده ۱۰ نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت مورد حکم قرار گرفته است و هم در ماده ۳۶ نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها. معاونت حقوقی ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت‌های تجارتي را ابلاغ کرد.

مصوبه رئیس قوه قضائیه حاوی نوآوری خاصی در جهت تسهیل ثبت تبدیل شرکت‌های تجارتي نیست. مصوبه هیأت وزیران و دستورالعمل اجرایی آن هم ایرادات حقوقی متعددی دارند.

**واژگان کلیدی:** شرکت تجارتي، تبدیل شرکت تجارتي، شخص حقوقی، مرجع ثبت شرکت‌ها

### مقدمه

تبدیل شرکت تجارتي عبارت است از تغییر دادن نوع شرکت توسط شرکا بدون انحلال آن. به دلایل مختلف ممکن است شرکا تبدیل شرکت تجارتي را تصویب کنند.

در قوانین حاکم بر شرکت‌های تجارتي، اصل تبدیل‌پذیری شرکت‌ها به‌طور صریح مورد حکم قرار نگرفته است. در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت به‌موجب مواد ۵ و ۲۷۸ امکان تبدیل شرکت‌های سهامی مورد حکم واقع شده است. در ماده ۵ مصوبه فوق با اجتماع شرایط مقرر تبدیل هر دو شرکت سهامی عام و خاص به سایر انواع شرکت‌های تجارتي تجویز شده است و ماده ۲۷۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ جواز و شرایط تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام را بیان کرده است.



در قانون تجارت منحصراً ماده ۱۳۵، احکام تبدیل شرکت تضامنی به سهامی را بیان کرده است. طبق ماده ۱۸۹ قانون تجارت، حکم ماده ۱۳۵ این قانون نسبت به شرکت نسبی هم مجری است.

به دلیل فقدان حکم صریح در قوانین، دو دیدگاه درباره امکان یا عدم امکان تبدیل شرکت های تجاری شکل گرفت؛ طبق یکی از این دو نظر، اصولاً شرکت های تجاری قابل تبدیل هستند؛ مگر در مواردی که قانون صریحاً تبدیل شرکت تجاری را منع کرده باشد. مطابق نظر دوم، شرکت های تجاری قابل تبدیل نیستند؛ مگر این که در قانون صریحاً تبدیل شرکت اجازه داده شده باشد.

مرجع ثبت شرکت های تجاری در سال های اخیر، دیدگاه دوم را در عمل اتخاذ کرد و ثبت تبدیل شرکت های تجاری را جز در مواردی که قانون صریحاً تبدیل شرکت را اجازه داده است، ممنوع اعلام کرد.

اشخاص ذینفع برای از میان برداشتن ممنوعیتی که مرجع ثبت شرکت ها برای ثبت تبدیل شرکت های تجاری ایجاد کرده است، قیام کردند و نزد دیوان عدالت اداری به منظور باطل کردن مصوبات این مرجع دعوا اقامه شد؛ این اقدامات به نتیجه مطلوب منتهی نشد و دیوان عدالت اداری رویه مرجع ثبت شرکت ها را تأیید کرد.

فعالان اقتصادی به ویژه مدیران و شرکای شرکت های دانش بنیان که وضعیت موجود را به زیان خود می دیدند، پس از محرز شدن عدم امکان تغییر رویه جاری، از طریق دیوان عدالت اداری، به قوه مجریه پناه آوردند، هیأت وزیران به منظور برطرف کردن ممنوعیت موجود، در تاریخ ۹۸/۷/۱۰ با تصویب نامه شماره ۸۸۹۱۹/ت/۵۷۰۴۸ ماده ۳۶ را به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها الحاق کرد. بر اساس ماده ۳۶ نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها، معاونت حقوقی ریاست جمهوری در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت های تجاری را ابلاغ کرد. بعد از ابلاغ شدن دستورالعمل فوق اختلاف بین قوه مجریه و قضائیه بر سر تعیین مقام صلاحیت دار برای الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها به وجود آمد، نظر به این که نظام نامه فوق توسط وزیر دادگستری وقت تصویب شده و اصلاح و الحاق موادی به آن از اختیارات وزیر دادگستری است و بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران اختیارات وزیر دادگستری در این مورد به رئیس قوه قضائیه منتقل شده است؛ عقیده دارند هیأت دولت برای الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه مورد بحث صلاحیت ندارد و این امر از اختیارات رئیس قوه قضائیه است. در اثر این اختلاف رئیس قوه قضائیه با مصوبه شماره ۹۰۰/۱۳۳۰۳۲/۱ تاریخ ۹۹/۷/۳۰ با



عنوان «الحاق یک ماده تحت عنوان ماده ۱۰ به نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت» تبدیل شرکت‌های تجاری را تجویز کردند. به این ترتیب اکنون جواز تبدیل شرکت‌های تجاری هم در ماده ۱۰ نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت مورد حکم قرار گرفته است و هم در ماده ۳۶ نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها.

شرکت‌های تجاری را در یک تقسیم‌بندی می‌توان به دو گروه شرکت‌های اختصاصی و شرکت‌های عمومی تقسیم کرد. شرکت‌های اختصاصی، شرکت‌هایی هستند که هنگام تأسیس شرکت همه سرمایه آن توسط مؤسسين تعهد و تأمین می‌شود. شرکت‌های عمومی، شرکت‌هایی هستند که هنگام تأسیس آن‌ها باید بخشی از سرمایه را عموم تعهد و تأمین کنند. در حقوق ایران دو شرکت سهامی عام و تعاونی سهامی عام از شرکت‌های عمومی هستند، سایر شرکت‌های تجاری، اختصاصی‌اند. با توجه به این تقسیم‌بندی تبدیل شرکت‌های تجاری را به چهار گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱. تبدیل شرکت اختصاصی به شرکت اختصاصی
۲. تبدیل شرکت اختصاصی به شرکت عمومی
۳. تبدیل شرکت عمومی به شرکت اختصاصی
۴. تبدیل شرکت عمومی به شرکت عمومی

در وضع احکام برای تبدیل شرکت‌های تجاری، باید این تقسیم‌بندی مدنظر قرار گیرد. شرایطی که برای تبدیل یک شرکت اختصاصی به شرکت عمومی مقرر می‌شود، باید سخت‌تر از شرایطی باشند که برای تبدیل یک شرکت اختصاصی به شرکت اختصاصی دیگر یا تبدیل شرکت عمومی به شرکت اختصاصی وضع می‌شوند. آنچه در ماده ۲۷۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ به عنوان شرایط تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام بیان شده است، شرایط تبدیل یک شرکت اختصاصی به شرکت عمومی است. حکم ماده ۲۷۸ نباید برای تعیین شرایط تبدیل شرکت‌های اختصاصی به شرکت‌های عمومی به اختصاصی به عنوان الگو مورد تبعیت قرار گیرد. دلیل ضرورت دشوارتر بودن شرایط تبدیل شرکت اختصاصی به شرکت عمومی در قیاس با سایر اقسام تبدیل شرکت‌های تجاری آن است که برای تشکیل شرکت‌های عمومی، قانون الزامات بیشتری در مقایسه با الزامات تشکیل شرکت‌های اختصاصی مقرر می‌کند. دستورالعمل ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری با ایرادات ریز و درشت متعددی مواجه



است؛ ایراد اساسی آن عدم توجه به تقسیم‌بندی فوق است، در دستورالعمل با لحاظ حکم ماده ۲۷۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، بخشی از شرایطی که در این ماده برای تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام به عنوان مصداق تبدیل شرکت اختصاصی به عمومی بیان شده به همه اقسام تبدیل شرکت‌های تجاری سرایت داده شده است.

در این نوشته، بعد از بیان آرای که در دیوان عدالت اداری، به منظور منع ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری جز در موارد تجویز شده به موجب قانون، صادر شده‌اند، به نقد و بررسی دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری پرداخته‌ام.

**بخش نخست: تبدیل شرکت‌های تجاری قبل از الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه**

### اجرای قانون ثبت شرکت‌ها

پیش از الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها، آرای توسط دیوان عدالت اداری صادر شده که در آن‌ها دیوان، رویه ادارات ثبت شرکت‌ها و بخشنامه‌های صادر شده برای منع تبدیل شرکت‌های تجاری را صحیح و منطبق با قانون، تشخیص داده است.

این آرا از جهت استدلال‌هایی که برای توجیه منطوق رأی بیان شده‌اند، قابل توجه هستند به این دلیل دو رأی مهم دیوان در این خصوص را ذکر می‌کنم:

#### ۱. رأی شماره ۲۹۲ هیأت تخصصی اقتصادی، مالی و اصناف

موضوع: ۱. ابطال بخش‌نامه شماره ۹۲/۱۳۳۲۶۵ تاریخ ۹۲/۸/۴ - ۲. الزام به ثبت صورت‌جلسه تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به سهامی خاص

کلاس پرونده: ه ۹۳/۴۵۳/ع

تاریخ رأی: ۱۱ مهرماه ۱۳۹۴

«گردشکار: خلاصه دادخواست شاکی با ذکر دلایل مغایرت مصوبه با قانون یا شرع: شرکت شاکی طی دادخواست تقدیمی با وکالت ... به طور خلاصه عنوان داشته که آن شرکت بر اساس تصمیم مجمع عمومی خود و به منظور امکان شرکت در مناقصه‌های دولتی، از اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری تهران، خواهان ثبت صورت‌جلسه تبدیل شرکت به سهامی خاص گردیده، لیکن به استناد بخش‌نامه صدرالذکر و با این استدلال که در قانون تجارت تبدیل وضعیت شرکت با مسئولیت محدود به سهامی خاص پیش‌بینی نشده، از قبول درخواست مطروحه خودداری شده



است، به همین جهت و با این ادعا که در قانون تجارت منعی برای اجابت خواسته وجود ندارد و اگر در مواردی به جواز امکان تبدیل شرکت‌ها به نوع دیگر تصریح شده به معنای ممنوعیت تبدیل دیگر شرکت‌ها مانند شرکت با مسؤولیت محدود نمی‌باشد؛ بنابراین بخش‌نامه خلاف قانون و خارج از حدود اختیار مرجع صدور می‌باشد به همین جهت خواهان صدور حکم وفق خواسته شده است.

خلاصه مدافعات مشتکی عنه:

اولاً: با توجه به نظریه تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخه ۸۳/۱۰/۲۱ شورای محترم نگهبان راجع به اصل ۱۷۰ قانون اساسی، دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به بخش‌نامه مورد اعتراض را ندارد. ثانیاً: شاکي درخواست ابطال بخش‌نامه‌ای به شماره ۱۳۳۶۲۵/۹۲ را بدون ذکر تاریخ نموده است که محل اشکال است. ثالثاً: نامه مذکور صرفاً احصاء مواد قانونی به منظور ایجاد رویه واحد و استقرار سیستم‌های مکانیزه موضوع تکالیف مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مدیریت خدمات کشوری و ماده ۴۸ قانون برنامه پنجم توسعه را داشته و در شمول هیچ‌یک از عناوین دستورالعمل، بخش‌نامه یا موارد مشابه نمی‌باشد. رابعاً: به منظور تشحید ذهن آن مجموعه محترم اشاره می‌گردد در حال حاضر بیش از ده نوع شخصیت حقوقی وجود داشته که اگر برحسب ادعای شاکي به علت عدم تجویز قانون و سکوت قانون‌گذار، مراجع ثبت شرکت‌ها مکلف به اجرای آن باشند، در حدود یک‌صد فرایند تبدیل شرکت‌های سهامی و غیر سهامی و تعاونی و غیره باید در نظر گرفته شود درحالی‌که خیلی از شرکت‌ها و شخصیت‌های حقوقی در ذات خود با نظر دکترین حقوقی قابل تبدیل به یکدیگر نمی‌باشند، لذا قانون‌گذار به درستی در شرایطی خاص برای تعدادی از اشخاص حقوقی با در نظر گرفتن شرایط و ملزومات خود این تبدیل را تجویز نموده است. از طرفی در تبدیل شرکت‌های تجاری، ماهیت شرکا و میزان مسؤولیت آن‌ها نیز تغییر می‌یابد که همگی موجب اخلال در مباحث ثبتی، مالیاتی و پولی و بانکی می‌شود و انگیزه اصلی تبدیل فرار از مالیات است؛ لذا به لحاظ عدم تصریح قانون‌گذار و تبیین دقیق شرایط و مقررات هرگونه تبدیل بدون تصریح در مقررات غیرقانونی است و موجب تضییع حق سهامداران و شرکا می‌گردد. خامساً: تاکنون بخش‌نامه‌ای از سوی اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری صادر نگردیده تا منجر به ابطال گردد و ظاهراً مربوط به اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری می‌باشد که صلاحیت کشوری دارد، به اداره ثبت شرکت‌های تهران ربطی ندارد.





رای هیأت تخصصی اقتصادی، مالی و اصناف:

در خصوص شکایت شرکت ... با مسئولیت محدود... با مدیریت ... و با وکالت ... به طرفیت اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری با خواسته ابطال بخشنامه ۱۳۳۲۶۵/۹۲ مورخ ۹۲/۸/۴ صادره از اداره مذکور و الزام به ثبت صورتجلسه تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به سهامی خاص، نظر به اینکه بر مبنای ماده ۲۷۸ قانون تجارت تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام و مطابق ماده ۱۳۵ قانون تجارت تبدیل شرکت تضامنی به سهامی تجویز گردیده است؛ بنابراین، مجوز قانونی برای تبدیل بقیه شرکتها وجود ندارد؛ لذا بخشنامه مورد شکایت در تبیین حکم مقنن بوده خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات نبوده و به استناد بند (ب) ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ رأی به رد شکایت صادر و اعلام می‌کند، رأی صادره ظرف مدت ۲۰ روز از سوی ریاست ارزشمند دیوان یا ده نفر از قضات گرانقدر دیوان قابل اعتراض است».

## ۲. رأی شماره ۸۱۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب رأی موضوع دادنامه شماره ۸۱۱ که در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۹۵ صادر شده، مندرجات صورتجلسه شماره ۹۲/۸۱۱۸۷ تاریخ ۹۲/۵/۷ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور را که مربوط است به تبدیل انواع شرکت‌های تجاری به یکدیگر، منطبق با قانون تشخیص داده و حکم به ابطال صورتجلسه نداده است.

متن صورتجلسه در قسمت مورد اعتراض به شرح زیر است:

«با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در جلسه مورخ ۹۲/۳/۱۸ در این خصوص و مستندات ارائه شده و عدم اعلام نظر دفتر محترم حقوقی تا زمان تشکیل جلسه، مقرر گردید مراجع ثبت شرکتها صرفاً در خصوص آن دسته از شرکت‌هایی که پیش‌بینی قانونی تبدیل آنها در قانون تجارت صورت گرفته است اقدامات ثبتی انجام دهند، همچنین بر این مبنای دفتر محترم توسعه و فناوری نیز موظف گردید که نسبت به پیش‌بینی این‌گونه تبدیل‌ها در نرم‌افزار جامع ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری اقدامات لازم را مبذول دارد، بدیهی است در صورت اعلام نظر دیگر، چگونگی در شورای محترم حقوقی مطرح گردد».

رای هیأت عمومی دیوان عدالت اداری:

«نظر به اینکه مقنن در ماده ۱۳۵ قانون تجارت و مواد ۵ و ۲۷۸ لایحه اصلاحی قانون



یاد شده تبدیل وضعیت شرکت های تجاری به یکدیگر را در حد شرکت سهامی خاص به سهامی عام و شرکت تضامنی به شرکت سهامی و شرکت سهامی عام به انواع شرکت های مذکور در قانون تجارت پیش بینی کرده است و در غیر از موارد فوق حکم دیگری راجع به تبدیل شرکت های تجاری موضوع قانون تجارت وضع نشده است و اقدامات حاکمیت محدود به اموری است که مقنن اذن داده است و چنانچه اذنی توسط مقنن اعطا نشده باشد هرگونه اقدام، خارج از حدود اختیارات تلقی می شود؛ بنابراین، آن قسمت از بخش نامه تحت عنوان «تبدیل انواع شرکت های تجاری به یکدیگر» که تبدیل انواع شرکت های تجاری به یکدیگر محدود به موارد مصرح در قانون تجارت شده است، منطبق با قانون است و قابل ابطال تشخیص داده نشد».

**بخش دوم: تبدیل شرکت های تجارتي بعد از الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه**

#### اجرای قانون ثبت شرکت ها

با تصمیم هیأت وزیران در جلسه تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۰ ماده ۳۶ به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها الحاق شد. این تصمیم در تصویب نامه شماره ۸۸۹۱۹/ت/۵۷۰۴۸ه تاریخ ۱۳۹۸/۷/۱۵ منعکس شده است، متن تصویب نامه به این شرح است: «هیأت وزیران در جلسه ۱۳۹۸/۷/۱۰ به پیشنهاد شماره ۳۳۹۹۲/۷۹۰۱۰ مورخ ۹۸/۶/۲۷ معاونت حقوقی رئیس جمهور و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای مواد ۸ و ۹ قانون ثبت شرکت ها مصوب ۱۳۱۰ و ماده ۱۳۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و مواد ۵ و ۲۷۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ تصویب کرد:

متن زیر به عنوان ماده ۳۶ به نظام نامه اجری قانون ثبت شرکت ها مصوب ۱۳۱۰ الحاق می شود:

ماده ۳۶. تبدیل کلیه شرکت های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به یکدیگر مجاز است، نحوه تبدیل این شرکت ها به یکدیگر به موجب دستورالعملی خواهد بود که ظرف سه ماه توسط معاونت حقوقی رئیس جمهور با همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه می شود».

این ماده اصلی را پایه گذاری کرده است که می توان آن را اصل تبدیل پذیری شرکت های تجارتي نام نهاد.

در تنظیم مفاد این ماده واضح مرتکب اشتباه شده است، طبق حکم صریح مقرر



در آن تمام شرکت های تجاری مقرر در ماده ۲۰ قانون تجارت به یکدیگر قابل تبدیل هستند، بعد از لازم الاجرا شدن ماده ۲۰ قانون تجارت به انواع مقرر در این ماده، دو نوع شرکت دیگر افزوده شده است، با عناوین شرکت سهامی عام و شرکت تعاونی سهامی عام. اگر ظاهر ماده ۳۶ نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها را ملاک عمل قرار دهیم، شرکت های سهامی عام و تعاونی سهامی عام به سایر انواع شرکت های تجاری قابل تبدیل نیستند و سایر شرکت های تجاری هم نمی توانند به این دو نوع تبدیل شوند.

حکمی که از ظاهر ماده فوق استنباط می شود با ماده ۵ لایحه قانونی در تعارض است. طبق این ماده اگر سرمایه شرکت سهامی عام به هر دلیل کمتر از حداقل قانونی شود، این شرکت باید ظرف حداکثر یک سال از تاریخ عارض شدن این وضعیت به نوع دیگری از انواع شرکت های تجاری تبدیل شود درحالی که مطابق ماده ۳۶ تبدیل شرکت سهامی عام به سایر انواع شرکت های تجاری مجاز نیست.

حکم ماده ۳۶ نظام نامه با ماده ۲۷۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت هم تعارض دارد. در این ماده قانون گذار شرایط تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام را بیان کرده است؛ بنابراین، شرکت سهامی خاص به سهامی عام قابل تبدیل است، درحالی که طبق ظاهر ماده ۳۶ نظام نامه، شرکت سهامی خاص به سهامی عام قابل تبدیل نیست. برای فهم این نکته باید به توضیح زیر توجه شود؛ در قانون تجارت ۱۳۱۱ شرکت های سهامی به عام و خاص تقسیم نشده اند، در ماده ۲۰ این قانون یکی از انواع شرکت های تجاری، شرکت سهامی بیان شده است، شرکت سهامی مقرر در قانون تجارت معادل شرکت سهامی خاص موضوع ماده ۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت است؛ در نتیجه شرکت سهامی خاص که از انواع شرکت های تجاری در ماده ۲۰ قانون تجارت است بر اساس ماده ۳۶ نظام نامه به سایر انواع شرکت های تجاری مذکور در ماده ۲۰ قابل تبدیل است و نظر به این که در ماده ۲۰ قانون تجارت شرکت سهامی عام از انواع شرکت های تجاری نیست، شرکت سهامی خاص طبق ماده ۳۶ نظام نامه قابل تبدیل به شرکت سهامی عام نیست، درحالی که ماده ۲۷۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷ صراحتاً شرایط تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام را مقرر کرده است.

طبق ماده ۳۶ نظام نامه نحوه تبدیل شرکت های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت به یکدیگر باید در دستورالعملی که توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری با همکاری وزارت امور اقتصادی و دارایی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تهیه



می‌شود، تعیین شود.

این دستورالعمل با تأخیر در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری ابلاغ شد. با ابلاغ شدن دستورالعمل فوق همه مقدمات اجرای ماده ۳۶ نظام نامه فراهم شده و پوست‌اندازی شرکت‌های تجاری آزاد شده است.

بعد از هیأت دولت، رئیس قوه قضائیه با مصوبه شماره ۹۰۰۰/۱۳۳۰۳۲/۱ تاریخ ۹۹/۷/۳۰ با عنوان «الحاق یک ماده تحت عنوان ماده ۱۰ به نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت» تبدیل شرکت‌های تجاری را تجویز کردند. متن مصوبه رئیس قوه قضائیه این است: «بنا به پیشنهاد رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مبنی بر لزوم تسریع در رفع مشکلات مربوط به ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری، ماده ۱۰ به شرح زیر به نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت الحاق می‌گردد:

ماده ۱۰- تبدیل شرکت‌های تجاری موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت در حدود قوانین و مقررات مجاز است نحوه ثبت تبدیل شرکت‌ها به موجب دستورالعملی خواهد بود که ظرف مدت یک ماه از تاریخ تصویب این ماده توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با همکاری معاونت حقوقی و امور مجلس قوه قضائیه تهیه و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه توسط رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ می‌گردد»

حکم مقرر در ماده ۱۰ فوق‌الذکر از دو جهت با اشکال مواجه است، نخست این که فقط تبدیل شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت را مجاز دانسته است، چنانکه بیان شد ماده ۲۰ قانون تجارت متضمن عنوان همه شرکت‌های تجاری موجود در حقوق ایران نیست. دوم این که تبدیل شرکت‌های موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت را فقط در حدود قوانین مجاز دانسته است. با توجه به ظاهر حکم، مرجع ثبت شرکت‌ها صرفاً در مواردی که قانون تبدیل شرکت‌های تجاری را اجازه داده است، می‌تواند تبدیل این شرکت‌ها را ثبت کند، با توجه به این که در این موارد تاکنون مانعی برای ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری مرجع ثبت شرکت‌ها ایجاد نکرده است، ماده ۱۰ الحاق شده به نظام نامه فوق متضمن هیچ نوآوری در رابطه با تبدیل شرکت‌های تجاری نیست، آنچه در این ماده بیان شده تکرار حکم قانون است.



## ۱. مشخصات کلی دستورالعمل

دستورالعمل در تاریخ ۹۹/۲/۲۳ تصویب شده است، مهلت اعطا شده به معاونت حقوقی ریاست جمهوری در ماده ۳۶ نظام نامه سه ماه از تاریخ تصویب این ماده (۹۸/۷/۱۰) بود، دستورالعمل با تأخیری بیش از چهار ماه تصویب و ابلاغ شده است. این دستورالعمل متشکل از ۱۸ ماده و ۴ تبصره است.

## ۲. نوآوری‌های دستورالعمل

مهم‌ترین نوآوری‌های دستورالعمل، موارد زیر هستند:

### ۱. تعریف تبدیل شرکت تجاری:

تبدیل شرکت تجاری تا قبل از تصویب شدن دستورالعمل در هیچ‌یک از قوانین و مقررات حاکم بر شرکت‌های تجاری تعریف نشده بود، بند چ ماده ۱ دستورالعمل به بیان تعریف تبدیل شرکت اختصاص یافته است؛ در این بند این‌گونه مقرر شده است: «تبدیل شرکت: منظور تغییر نوع شرکت‌های تجاری به یکدیگر، بدون انحلال، زوال و تغییر هویت شخصیت حقوقی و شناسه ملی است».

### ۲. گروه‌بندی شرکت‌های تجاری به سه گروه «الف»، «ب» و «ج»:

شرکت‌های تجاری توسط نویسندگان حقوق تجارت به گروه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند. یکی از تقسیم‌بندی‌های رایج، تقسیم شرکت‌های تجاری به سه گروه: شرکت‌های سرمایه، اشخاص و مختلط است. ظاهراً به دلیل اختلاف‌نظرهایی که درباره مبنای تقسیم‌بندی و تعیین جایگاه هر یک از شرکت‌ها در این سه گروه وجود دارد، در دستورالعمل، شرکت‌های تجاری به سه گروه «الف»، «ب» و «ج» تقسیم شده‌اند. گروه «الف» شامل شرکت‌هایی است که شرکای آن‌ها اصولاً ضامن پرداخت دیون شرکت نیستند. گروه «ب» شامل شرکت‌هایی است که شرکای آن‌ها برای پرداخت دیون شرکت مسئولیت شخصی دارند و گروه «ج» شامل شرکت‌های مختلط سهامی و مختلط غیرسهامی است.

### ۳. شناسایی اصل تبدیل‌پذیری شرکت‌های تجاری:

این اصل در ماده ۲ دستورالعمل بیان شده است، چنانکه پیش‌تر گفته شد، ماده ۳۶ نظام نامه هم اصل تبدیل‌پذیری شرکت‌های تجاری را مورد شناسایی قرار داده است. تفاوت حکم ماده ۲ دستورالعمل با ماده ۳۶ نظام نامه این است که در ماده ۳۶ نظام نامه منحصراً شرکت‌های تجاری مذکور در ماده ۲۰ قانون تجارت قابل تبدیل به یکدیگر قلمداد شده‌اند، ولی ماده ۲ دستورالعمل، تمام شرکت‌های تجاری را قابل



تبدیل به یکدیگر دانسته است؛ به این ترتیب دستورالعمل که برای اجرای ماده ۳۶ نظام نامه وضع شده، متضمن حکمی فراخ‌تر از خود نظام نامه است. بین دستورالعمل اجرایی ماده ۳۶ نظام نامه و خود این ماده تعارض وجود دارد.

۴. تأسیس کارگروه خاص:

در ماده ۱۷ دستورالعمل، کارگروهی با عضویت اشخاص مقرر در این ماده به منظور برنامه‌ریزی در اجرای مؤثر دستورالعمل، تسهیل و تسریع در امور و رفع ابهامات و اختلافات احتمالی در خصوص ثبت تبدیل انواع شرکت و آموزش فعالان کسب و کار بنیان نهاده شده است. صرف نظر از این که اصلاً ایجاد کارگروه برای اجرای یک دستورالعمل ۱۸ ماده‌ای موجه نیست، در تعیین اختیارات و مأموریت‌های کارگروه، در اثر بی‌دقتی، اشتباهات فاحشی رخ داده است؛ برای مثال، یکی از مأموریت‌های کارگروه تبدیل شرکت‌ها «رفع اختلافات احتمالی» بیان شده است، معلوم نیست مقصود از اختلافات احتمالی کدام اختلافات است، اختلافات بین دستگاه‌های اجرایی در فرایند اجرای دستورالعمل است یا اختلافات شرکت‌ها و مدیران آن‌ها با دستگاه‌های اجرایی یا اختلافاتی که بین شرکای شرکت‌ها در خصوص تصمیم‌گیری درباره تبدیل شرکت ممکن است حادث شود؛ برای مثال، فرض کنیم سهامداران یک شرکت سهامی خاص در مجمع عمومی فوق‌العاده، تبدیل این شرکت به یک شرکت سهامی عام را تصویب کرده‌اند، بعد از ثبت شدن تبدیل، یکی از صاحبان سهام مدعی است به دلیل عدم رعایت تشریفات مربوط به دعوت مجمع عمومی، تصمیم اتخاذ شده باطل و بی‌اثر است، این اختلافات و دعاوی باید در دادگاه اقامه شود یا نزد کارگروه تبدیل؟ قطعاً آنچه در اثر مسامحه و بی‌دقتی در ماده ۱۸ دستورالعمل بیان شده است در آینده موجب اختلاف خواهد شد.

اعضای کارگروه تبدیل شرکت‌های تجارتي طبق ماده ۱۸ دستورالعمل عبارت‌اند از: نمایندگان تام‌الاختیار معاونت‌های حقوقی و علمی و فناوری رئیس‌جمهور، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی، اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجارتي، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران. طبق تبصره ماده ۱۸: «جلسات کارگروه با مسؤلیت نماینده معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، در اداره کل ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجارتي یا به صورت مجازی برگزار می‌شود».



### ۳. شرایط تبدیل شرکت های تجاری

شرایط تبدیل شرکت های تجاری در دستورالعمل، به دو بخش شرایط عمومی و شرایط اختصاصی تقسیم شده اند. این تقسیم بندی به صراحت در متن دستورالعمل منعکس نشده است، از ماده ۴ دستورالعمل قابل استنباط است. ماده ۴ دستورالعمل به بیان شرایط عمومی تبدیل، اختصاص یافته است. در متن دستورالعمل، یک شرط اختصاصی برای تبدیل شرکت های تجاری بیان شده است.

با توجه به مواد ۲، ۳ و ۴ دستورالعمل، شرایط عمومی تبدیل شرکت های تجاری

موارد زیر هستند:

۱. فقدان منع صریح قانونی در خصوص تبدیل شرکت؛

۲. تصویب تبدیل، توسط رکن قانونی شرکت؛

۳. رعایت الزامات مقرر در اساسنامه یا شرکت نامه.

۵. تأدیه شدن تمام سرمایه شرکت:

این شرط در بند الف ماده ۴ دستورالعمل بیان شده، متن بند الف به این صورت نوشته شده است: «تمامی سرمایه شرکت در حال تبدیل، از جمله سرمایه تعهد شده به صورت کامل تأدیه و ثبت شده باشد». این شرط هم از حیث نحوه نگارش، ایراد دارد هم از جهت مبنا، ظاهر بند الف ماده ۴ دستورالعمل حاکی از آن است که غیر از سرمایه تعهد شده که به آن سرمایه ثبت شده شرکت تجاری اطلاق می شود، شرکت های تجاری سرمایه دیگری هم دارند که شرکا باید آن را تأدیه کنند، سرمایه تعهد شده به عنوان یکی از مصداق های سرمایه ای که باید تأدیه گردد ذکر شده است؛ در حالی که در شرکت های تجاری، تأدیه سرمایه دیگری غیر از سرمایه ثبت شده به عهده شرکا نیست. شرط مذکور از نظر علمی هیچ مبنایی ندارد. معلوم نیست به چه دلیل در همه اقسام تبدیل باید تمام سرمایه ثبت شده شرکت تأدیه شده باشد، اگر چنانچه نوع جدید، از شرکت هایی باشد که برای تشکیل آن ها تأدیه شدن تمام سرمایه ضرورت دارد، شرط فوق را می توان توجیه کرد؛ مثل اینکه شرکت سهامی خاص بخواهد به شرکت با مسئولیت محدود تبدیل شود. طبق ماده ۹۶ قانون تجارت تشکیل شرکت با مسئولیت محدود منوط است به تأدیه و تقویم و تسلیم تمام سرمایه نقدی و غیر نقدی شرکت. با توجه به این حکم، اگر یک شرکت سهامی خاص که تمام سرمایه ثبت شده آن تأدیه نشده است بخواهد به شرکت با مسئولیت محدود تبدیل شود، اعمال این شرط و الزام سهامداران شرکت سهامی خاص به تأدیه تمام سرمایه ثبت شده شرکت توجیه پذیر است، منتها اگر نوع جدید از شرکت هایی باشد



که برای تشکیل آن تأدیه همه سرمایه ثبت شده شرکت لازم نیست، به چه دلیل برای تبدیل یک شرکت موجود به این نوع، باید شرکای شرکت را به تأدیه همه سرمایه ثبت شده ملزم کرد؟

۶. فقدان منع قضایی برای تبدیل شرکت

۷. در حال تصفیه نبودن شرکت

۸. فقدان ممنوعیت مالیاتی به دلیل بدهکار یا غیرفعال بودن

۹. انقضای حداقل دو سال از تاریخ ثبت شرکت و تصویب و ثبت شدن اقلأ دو ترازنامه و صورت مالی شرکت

۱۰. کمتر نبودن تعداد شرکای شرکت از حداقل تعداد شرکای شرکت نوع جدید.

شرط اختصاصی تبدیل شرکت تجاری طبق تبصره ماده ۷ دستورالعمل عبارت است از: اخذ مجوز از سازمان بورس و اوراق بهادار برای تبدیل هر یک از شرکت‌های تجاری به شرکت سهامی عام یا شرکت تعاونی سهامی عام.

#### ۴. آرای لازم برای تصویب تبدیل شرکت‌های تجاری

تعداد آرای لازم برای تصویب تبدیل شرکت‌های تجاری در مواد ۵ و ۶ دستورالعمل مورد حکم قرار گرفته‌اند. طبق ماده ۵ دستورالعمل برای تبدیل شرکت‌های گروه «الف» به گروه «ب» و تبدیل شرکت‌های گروه «ب» به گروه «الف» موافقت همه شرکا لازم است، بنابراین برای تبدیل شرکت سهامی خاص یا شرکت با مسئولیت محدود به شرکت تضامنی یا نسبی همه سهامداران باید موافقت کنند و متقابلاً برای تبدیل شرکت نسبی یا تضامنی به شرکت سهامی خاص یا شرکت با مسئولیت محدود، موافقت همه شرکا لازم است. حکم مقرر در این ماده از احکام مندرج در قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت هم قابل استنباط است، تبدیل شرکت‌های سهامی خاص و سهامی عام و تعاونی سهامی عام که تابع مقررات لایحه قانونی ۱۳۴۷ هستند به شرکت تضامنی یا نسبی سبب افزایش تعهدات سهامداران شرکت است، طبق ماده ۹۴ لایحه قانونی هیچ اکثریتی نمی‌تواند به تعهدات صاحبان سهام بیفزاید برای افزودن به تعهدات سهامداران موافقت همه آنها شرط است. طبق ماده ۱۳۵ قانون تجارت برای تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی موافقت همه شرکا شرط است.

تبصره ماده ۵ دستورالعمل مقرر می‌دارد: «در ثبت تبدیل هر یک از شرکت‌های گروه ج به سایر شرکت‌ها و بالعکس رضایت کلیه شرکای ضامن و اکثریت شرکای





غیر ضامن شرط است». شرکت های مختلط سهامی و مختلط غیر سهامی اعضای گروه «ج» هستند. با توجه به تبصره فوق، برای تبدیل هر یک از شرکت های مختلط به سایر انواع شرکت های تجاری و برای تبدیل هر یک از سایر انواع شرکت های تجاری به شرکت های مختلط، موافقت تمام شرکای ضامن و اکثریت شرکای غیر ضامن لازم است.

این تبصره از جهات مختلف با ایراد مواجه است و یک مثال بارز برای قاعده گذاری از سر رفع تکلیف و بدون فکر و اندیشه است، راجع به ایرادهای این تبصره صفحات می توان سیاه کرد؛ متنها نظر به این که متن مورد بررسی، دستورالعمل است؛ به اختصار برخی ایرادهای تبصره را بیان می کند:

۱. طبق ظاهر تبصره برای تبدیل سایر شرکت های تجاری به شرکت های مختلط سهامی و غیر سهامی باید همه شرکای ضامن و اکثریت شرکای غیر ضامن موافقت کنند، در سایر شرکت های تجاری شرکا اصلاً به دو گروه ضامن و غیر ضامن تقسیم نمی شوند تا بتوان حکم تبصره را اجرا کرد؛ ممکن است گفته شود مقصود از شرکای ضامن، شرکایی هستند که قرار است بعد از تبدیل مقام شریک ضامن داشته باشند و منظور از شرکای غیر ضامن آن هایی هستند که قرار است بعد از تبدیل، مقام شریک غیر ضامن داشته باشند. حتی اگر این تفسیر را بپذیریم، حکم مقرر پذیرفتنی نیست؛ با در نظر گرفتن یک مثال، ایراد حکم آشکار می شود؛ فرض کنیم شرکت سهامی خاص قرار است به شرکت مختلط سهامی تبدیل شود، طبق تبصره ماده ۵ دستورالعمل باید ابتدا مشخص شود کدام سهامدار نقش شریک ضامن را بعد از تبدیل ایفا خواهد کرد و کدام سهامداران مقام شریک سهامدار خواهند داشت. جهت تصویب تبدیل شرکت، سهامدار یا سهامدارانی که می خواهند بعد از تبدیل، ضامن شرکت شوند، همه باید با تبدیل موافقت کنند و آن هایی که سهامدار باقی خواهند ماند باید با اکثریت آرا تبدیل را تصویب کنند. تصویب تبدیل شرکت سهامی به این ترتیب با مقررات حاکم بر تصمیم گیری صاحبان سهام در شرکت های سهامی مطابقت ندارد، تبدیل شرکت سهامی خاص باید در مجمع عمومی فوق العاده با اکثریت دو سوم آرای حاضر در مجمع عمومی تصویب شود. در واقع با لحاظ مقررات لایحه قانونی به ویژه احکام مقرر در مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ این مصوبه برای تبدیل یک شرکت سهامی خاص به شرکت مختلط سهامی ابتدا باید تبدیل شرکت در مجمع عمومی فوق العاده تصویب شود. اعتبار تصمیم مجمع منوط است به موافقت سهامدار یا سهامدارانی که پس از تبدیل، شریک ضامن شرکت خواهند شد.



بر اساس اطلاق حکم مقرر در تبصره ماده ۵ دستورالعمل، برای تصویب تبدیل شرکت تضامنی یا نسبی به شرکت‌های مختلط هم به ترتیب مقرر در این تبصره باید عمل شود، درحالی‌که طبق قاعده در شرکت‌های تضامنی و نسبی همه تصمیمات باید با موافقت تمام شرکا اتخاذ شوند، برای تصویب تبدیل شرکت‌های تضامنی و نسبی به شرکت‌های مختلط سهامی و غیرسهامی بر اساس ملاک ماده ۱۳۵ قانون تجارت حتماً موافقت همه شرکا شرط است.

۲. تبصره ماده ۵ دستورالعمل در خصوص تعداد آرای لازم برای تصویب تبدیل شرکت مختلط سهامی به مختلط غیر سهامی و تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت مختلط سهامی حکمی بیان نکرده است.

۳. حکم تبصره ماده ۵ دستورالعمل، درباره تبدیل شرکت‌های مختلط سهامی و مختلط غیرسهامی به سایر شرکت‌های تجارتي با احکام قانون تجارت در خصوص نحوه تصمیم‌گیری شرکا در این شرکت‌ها تعارض دارد. این تعارض به‌ویژه در ارتباط با شرکت مختلط سهامی آشکارتر است. در شرکت مختلط سهامی تصمیم‌گیری درباره امور شرکت در مجمع عمومی صاحبان سهام به عمل می‌آید، فقط شرکای سهامدار در این مجمع حق حضور و حق رأی دارند. قانون تجارت فقط در فرضی که مجمع عمومی سهامداران، انحلال شرکت مختلط سهامی را تصویب کرده است، موافقت شریک یا شرکای ضامن را شرط اعتبار تصمیم می‌داند، تصمیماتی مثل تغییر اساسنامه شرکت مختلط سهامی، تصویب صورت‌های مالی شرکت و تغییر سرمایه ثبت شده آن در مجمع عمومی صاحبان سهام با اکثریت آرا بدون دخالت شریک یا شرکای ضامن اتخاذ می‌شوند، حکم مقرر در تبصره ماده ۵ دستورالعمل، تصویب تبدیل شرکت مختلط سهامی به سایر اقسام شرکت‌های تجارتي را بدون هیچ دلیل موجه از قاعده فوق خارج کرده است.

۴. طبق تبصره ماده ۵ دستورالعمل، برای تبدیل شرکت‌های مختلط سهامی و غیرسهامی به سایر انواع شرکت‌های تجارتي و تبدیل سایر شرکت‌های تجارتي به شرکت‌های مختلط سهامی و غیرسهامی، شرکای غیر ضامن باید با اکثریت، تبدیل را تصویب کنند. هر جا عبارت اکثریت به نحو مطلق استفاده شود، مقصود از آن اکثریت بیش از نصف است. با این تفسیر حکم تبصره در برخی فروض با قانون مخالف است؛ برای مثال، تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت مختلط سهامی یا غیرسهامی باید در مجمع عمومی فوق‌العاده با اکثریت دوسوم آرای حاضر تصویب شود، یا برای تصویب تبدیل شرکت با مسؤلیت محدود به شرکت مختلط سهامی یا مختلط



غیرسهامی باید حکم ماده ۱۱۱ قانون تجارت رعایت شود. در این ماده اکثریت لازم برای تغییر اساسنامه شرکت با مسئولیت محدود مورد حکم قرار گرفته است. نظر به اینکه تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت مختلط سهامی یا غیرسهامی سبب تغییر اساسنامه شرکت است باید برای اتخاذ این تصمیم بیش از نصف شرکا عدداً که مالک اقلاً سه چهارم سرمایه شرکت هستند، موافقت کنند.

۵. طبق تبصره ماده ۵ «اکثریت شرکای غیر ضامن» باید با تبدیل شرکت مختلط سهامی یا غیرسهامی به سایر شرکت های تجاری و بالعکس موافقت کنند، عبارات «اکثریت شرکای غیر ضامن» به اکثریت عددی شرکای غیر ضامن دلالت دارد، درحالی که در شرکت های سهامی خاص، سهامی عام و تعاونی سهامی عام برای اتخاذ تصمیمات، سرمایه شرکای موافق، ملاک است نه تعداد آن ها.

در ماده ۶ دستورالعمل، کیفیت تصویب تبدیل شرکت های گروه «الف» به یکدیگر بیان شده است؛ این ماده مقرر می دارد: «ثبت تبدیل شرکت های گروه «الف» به یکدیگر با حدنصاب های قانونی شرکت، از جمله مجامع عمومی و اساسنامه انجام می شود». این ماده نیز از جهت نگارش و محتوا با ایراد مواجه است. ایراد نخست ماده فوق که در برخی مواد دیگر هم وجود دارد، آن است که بین ثبت تبدیل شرکت و تصویب آن تفاوت قائل نشده است، موافقت شرکا شرط تصویب تبدیل شرکت است نه ثبت آن. دوم اینکه تعداد آرای لازم برای تصویب تبدیل شرکت، اکثریت آرا نامیده می شود نه حدنصاب قانونی. سوم اینکه مجامع عمومی و اساسنامه طبق ظاهر این ماده مصداق حدنصاب قانونی قلمداد شده اند، درحالی که مجمع عمومی طبق تعریف مقرر در ماده ۷۲ لایحه قانونی ۱۳۴۷ گردهمایی سهامداران شرکت سهامی برای تصمیم گیری در امور شرکت است و با حدنصاب تفاوت دارد. ماده فوق باید به این شکل نوشته می شد: «تصویب تبدیل شرکت های گروه «الف» به یکدیگر باید با رعایت مقررات قانون حاکم و اساسنامه شرکت به عمل آید» که البته بیان این حکم هم به دلیل مسلم بودن آن اصلاً لازم نیست.

بر اساس مواد ۵ و ۶ دستورالعمل برای تصویب تبدیل شرکت های تجاری به یکدیگر تعداد آرای لازم به تفکیک به شرح زیر است؛ چنانکه بیان شد در برخی صورت ها حکم مقرر در دستورالعمل با آنچه از قانون استنباط می شود، اختلاف دارد؛ مخالفت یا عدم مخالفت دستورالعمل با حکم مستنبط از قوانین در هریک از فرض های موردنظر بیان شده است:

۱. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت تضامنی - موافقت همه سهامداران - حکم



- دستورالعمل، موافق است با ماده ۹۴ لایحه قانونی.
۲. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت نسبی - موافقت همه سهامداران - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۹۴ لایحه قانونی
۳. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت تضامنی - موافقت همه سهامداران - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۹۴ لایحه قانونی
۴. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت نسبی - موافقت همه سهامداران - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۹۴ لایحه قانونی
۵. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت تضامنی - موافقت همه اعضا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران
۶. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت نسبی - موافقت همه اعضا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران
۷. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت تضامنی - موافقت همه سهامداران - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۹۴ لایحه قانونی
۸. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت نسبی - موافقت همه سهامداران - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۹۴ لایحه قانونی
۹. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت تضامنی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۱۲ قانون تجارت
۱۰. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت نسبی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۱۲ قانون تجارت
۱۱. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی خاص - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۱۲. تبدیل شرکت نسبی به شرکت سهامی خاص - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۱۳۵ و ۱۸۹ قانون تجارت
۱۳. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۱۴. تبدیل شرکت نسبی به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۱۳۵ و ۱۸۹ قانون تجارت
۱۵. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت نسبی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت



۱۶. تبدیل شرکت نسبی به شرکت تضامنی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۱۷. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت تعاونی متعارف - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافقت است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۱۸. تبدیل شرکت نسبی به شرکت تعاونی متعارف - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۱۸۹ و ۱۳۵ قانون تجارت
۱۹. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت سهامی عام - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۲۰. تبدیل شرکت نسبی به شرکت سهامی عام - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۱۳۵ و ۱۸۹ قانون تجارت
۲۱. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۲۲. تبدیل شرکت نسبی به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل موافق است با مواد ۱۸۹ و ۱۳۵ قانون تجارت
۲۳. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۷۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷
۲۴. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۷۸ لایحه قانونی ۱۳۴۷
۲۵. تبدیل شرکت سهامی عام به سهامی خاص - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی ۱۳۴۷
۲۶. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی
۲۷. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت تعاونی متعارف - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی
۲۸. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت دوسوم



آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۲۹. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت سهامی خاص - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۳۰. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت سهامی عام - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۳۱. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت تعاونی متعارف - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۳۲. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۳۳. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۳۴. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۸۳ و ۸۵ لایحه قانونی

۳۵. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت سهامی خاص - موافقت دارندگان بیش از نصف شرکا که مالک اقلاً هفتادوپنج درصد سرمایه شرکت هستند - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۱۱ قانون تجارت

۳۶. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت سهامی عام - موافقت بیش از نصف شرکا که مالک اقلاً هفتادوپنج درصد سهم الشرکه شرکت هستند - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۱۱ قانون تجارت

۳۷. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت تعاونی متعارف - موافقت بیش از نصف شرکا که مالک اقلاً هفتادوپنج درصد سرمایه شرکت هستند - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۱۱ قانون تجارت

۳۸. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت



بیش از نصف شرکا که مالک اقلأً هفتاد و پنج درصد سرمایه شرکت هستند - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۱۱ قانون تجارت

۳۹. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت تضامنی - موافقت همه اعضا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

۴۰. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت نسبی - موافقت همه اعضا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران

۴۱. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت سهامی خاص - موافقت سه چهارم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی

۴۲. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت سهامی عام - موافقت سه چهارم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی

۴۳. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت سه چهارم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی

۴۴. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت سه چهارم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۲۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی

۴۵. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت تضامنی - موافقت تمام شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - حکم دستورالعمل، مخالف است با ماده ۱۴۱ قانون تجارت

۴۶. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت نسبی - موافقت تمام شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - حکم دستورالعمل، مخالف است با ماده ۱۴۱ قانون تجارت

۴۷. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت مختلط سهامی - در دستورالعمل و قانون تجارت حکمی مقرر نشده است.

۴۸. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - قانون تجارت حکمی مقرر



نکرده است.

۴۹. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت سهامی خاص - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - قانون تجارت حکمی مقرر نکرده است.

۵۰. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت سهامی عام - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - قانون تجارت حکمی مقرر نکرده است.

۵۱. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت تعاونی متعارف - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - قانون تجارت حکمی مقرر نکرده است.

۵۲. تبدیل شرکت مختلط غیر سهامی به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت تمام شرکای ضامن و بیش از نصف شرکای غیر ضامن - قانون تجارت حکمی مقرر نکرده است.

۵۳. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت مختلط غیر سهامی - در دستورالعمل، حکمی مقرر نشده است.

۵۴. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت تضامنی - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با ماده ۱۶۲ قانون تجارت

۵۵. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت نسبی - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با ماده ۱۶۲ قانون تجارت

۵۶. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت با مسئولیت محدود - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با قسمت اخیر بند د ماده ۱۸۱ قانون تجارت

۵۷. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت سهامی خاص - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با قسمت اخیر بند د ماده ۱۸۱ قانون تجارت

۵۸. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت سهامی عام - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با قسمت اخیر بند د ماده ۱۸۱ قانون تجارت

۵۹. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت تعاونی متعارف - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با قسمت اخیر بند د ماده ۱۸۱ قانون تجارت





۶۰. تبدیل شرکت مختلط سهامی به شرکت تعاونی سهامی عام - موافقت همه شرکای ضامن و بیش از نصف سهامداران - حکم دستورالعمل، مخالف است با قسمت اخیر بند د ماده ۱۸۱ قانون تجارت

۶۱. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت مختلط سهامی - موافقت بیش از نصف سهامداران و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند - این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل، استنباط می شود با حکم مستنبط از مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ لایحه قانونی تعارض دارد؛ بر اساس لایحه قانونی تصمیم مورد بحث باید با موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده با جلب موافقت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، اتخاذ گردد.

۶۲. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت مختلط سهامی - موافقت بیش از نصف سهامداران و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند - این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل، استنباط می شود با حکم مستنبط از مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ لایحه قانونی تعارض دارد؛ بر اساس لایحه قانونی ۱۳۴۷ تصمیم مورد بحث باید با موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده با جلب موافقت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، اتخاذ گردد.

۶۳. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت مختلط سهامی - موافقت بیش از نصف سهامداران و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند - این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل استنباط می شود با حکم مستنبط از مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ لایحه قانونی تعارض دارد؛ بر اساس لایحه قانونی ۱۳۴۷ تصمیم مورد بحث باید با موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده با جلب موافقت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، اتخاذ گردد.

۶۴. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت مختلط سهامی - موافقت بیش از نصف اعضا و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل، استنباط می شود با حکم مستنبط از ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی مخالف است. بر اساس ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۶ آیین نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی در فرض مورد بحث برای تصویب تبدیل شرکت، موافقت سه چهارم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده لازم است و رضایت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، باید جلب شود.



۶۵. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت مختلط سهامی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت
۶۶. تبدیل شرکت نسبی به شرکت مختلط سهامی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل، موافق است با مواد ۱۳۵ و ۱۸۹ قانون تجارت
۶۷. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت مختلط سهامی - موافقت بیش از نصف شرکا عدداً همراه با موافقت شریک یا تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند - این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل، استنباط می شود، مخالف است با حکم ماده ۱۱۱ قانون تجارت. طبق ماده ۱۱۱ قانون تجارت برای تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت مختلط سهامی، موافقت بیش از نصف شرکا که مالک اقل هفتاد و پنج درصد سرمایه شرکت هستند، ضرورت دارد. رضایت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند باید جلب شود.
۶۸. تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت بیش از نصف سهامداران و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند - این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل، استنباط می شود با حکم مستنبط از مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ لایحه قانونی تعارض دارد؛ بر اساس لایحه قانونی تصمیم مورد بحث باید با موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده با جلب موافقت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، اتخاذ گردد.
۶۹. تبدیل شرکت سهامی عام به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت بیش از نصف سهامداران و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند. این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل استنباط می شود با حکم مستنبط از مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ لایحه قانونی تعارض دارد بر اساس لایحه قانونی تصمیم مورد بحث باید با موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده با جلب موافقت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، اتخاذ گردد.
۷۰. تبدیل شرکت تعاونی سهامی عام به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت بیش از نصف سهامداران و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند. این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل استنباط می شود با حکم مستنبط از مواد ۸۳، ۸۵ و ۹۴ لایحه قانونی تعارض دارد بر اساس لایحه قانونی تصمیم مورد بحث باید با موافقت دوسوم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق العاده با جلب موافقت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، اتخاذ گردد.
۷۱. تبدیل شرکت تعاونی متعارف به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت بیش



از نصف اعضا و تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل استنباط می‌شود با حکم مستنبط از ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۶ آیین‌نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی مخالف است. بر اساس ماده ۲۳ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲۶ آیین‌نامه نحوه تشکیل مجامع عمومی در فرض مورد بحث برای تصویب تبدیل شرکت موافقت سه‌چهارم آرای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی فوق‌العاده لازم است، رضایت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند باید جلب شود.

۷۲. تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت بیش از نصف شرکا عدداً همراه با موافقت شریک یا تمام شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند - این حکم که از تبصره ماده ۵ دستورالعمل استنباط می‌شود مخالف است با حکم ماده ۱۱۱ قانون تجارت. طبق ماده ۱۱۱ قانون تجارت برای تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت مختلط سهامی موافقت بیش از نصف شرکا که مالک اقل هفتادوپنج درصد سرمایه شرکت هستند، ضرورت دارد و رضایت شریک یا شرکایی که قرار است شریک ضامن شوند، باید جلب شود.

۷۳. تبدیل شرکت تضامنی به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت همه شرکا - حکم دستورالعمل موافق است با ماده ۱۳۵ قانون تجارت.

۷۴. تبدیل شرکت نسبی به شرکت مختلط غیر سهامی - موافقت تمام شرکا - حکم دستورالعمل موافق است با مواد ۱۳۵ و ۱۸۹ قانون تجارت.

## ۵. ثبت تبدیل شرکت

طبق مواد ۱۰، ۱۱ و ۱۲ دستورالعمل، ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری الزامی است. ماده ۱۰ دستورالعمل، مقرر می‌دارد: «صورت‌جلسات و مستندات قانونی مربوط به تبدیل شرکت باید حداکثر ظرف یک ماه از اتخاذ تصمیم نهایی از طریق سامانه جامع الکترونیک ثبت شرکت‌ها به مرجع ثبتی ارسال شود».

طبق ماده ۱۱ دستورالعمل: «مرجع ثبت مکلف است ظرف حداکثر پنج روز از تاریخ وصول مدارک نسبت به ثبت تبدیل شخص حقوقی اقدام و در صورت وجود نقص در مدارک یا عدم امکان ثبت مراتب را به متقاضی اعلام کند».

طبق ماده ۱۲ دستورالعمل: «تبدیل شرکت از تاریخ ثبت محقق می‌شود. مادامی‌که تبدیل شرکت نزد مرجع ثبت شرکت‌ها به ثبت نرسیده باشد هرگونه اقدام در قالب



نوع جدید نسبت به اشخاص ثالث فاقد اعتبار است».

برای ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری باید اسناد مقرر در دستورالعمل، به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم شود. اسناد لازم برای ثبت تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام در ماده ۲۷۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت بیان شده است. در هیچ‌یک از مواد این دستورالعمل به صورت جامع همه اسناد لازم برای ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری ذکر نشده‌اند. طبق ماده ۱۰ دستورالعمل برای ثبت تبدیل باید «صورت‌جلسات و مستندات قانونی مربوط به تبدیل شرکت» در مهلت مقرر به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم شوند. منظور از صورت‌جلسات، اسنادی هستند که تصمیم شرکا برای تصویب تبدیل شرکت با رعایت مقررات دستورالعمل در آن‌ها درج شده است. عبارت مستندات قانونی نباید در این ماده درج می‌شد، در قانون تجارت و قانون راجع به ثبت شرکت‌ها، حکم عامی در خصوص اسناد لازم برای ثبت تبدیل شرکت‌های تجاری مقرر نشده است، تنها حکم قانونی موجود در این خصوص، حکم مندرج در ماده ۲۷۹ لایحه قانونی است. نظر به این‌که حکم مقرر در این ماده، صرفاً در تبدیل شرکت سهامی خاص به عام مجری است، برای ثبت تبدیل سایر شرکت‌های تجاری نمی‌توان این حکم را اعمال کرد. با لحاظ حکم مقرر در بند ۴ ماده ۹ و مواد ۹ و ۱۰ دستورالعمل، در مجموع اسنادی که طبق دستورالعمل، برای ثبت تبدیل شرکت تجاری باید به این مرجع ارائه شوند عبارت‌اند از: سند متضمن تصمیم شرکا برای تصویب تبدیل شرکت، دو ترازنامه مصوب شرکت، دو حساب سود زیان مصوب شرکت و گزارش کاملی از آخرین وضعیت سال مالی شرکت.

برای ثبت تبدیل شرکت سهامی خاص به عام باید اسناد مقرر در ماده ۲۷۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷ به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم شود؛ به این ترتیب از جهت اسناد لازم برای ثبت تبدیل، شرکت‌های تجاری دو گروه هستند.

اسنادی که طبق ماده ۲۷۹ لایحه قانونی ارائه آن‌ها به مرجع ثبت شرکت‌ها الزامی است، عبارت‌اند از: صورت‌جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده، اساسنامه‌ای که برای شرکت سهامی عام تنظیم و توسط مجمع عمومی فوق‌العاده تصویب شده است، دو ترازنامه و دو حساب سود و زیان.

طبق بند ۲ ماده ۲۷۹ لایحه قانونی دو ترازنامه و دو حساب سود و زیان که برای ثبت تبدیل شرکت سهامی خاص به عام به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم می‌شوند باید به تأیید حسابدار رسمی رسیده باشند.

طبق بند ۳ این ماده یکی از اسناد لازم برای ثبت تبدیل شرکت سهامی خاص به



سهامی عام صورت دارایی شرکت است. این صورت باید متضمن تقویم تمام اموال منقول و غیرمنقول شرکت باشد و به تأیید کارشناس رسمی دادگستری رسیده باشد. در ماده ۹ دستورالعمل، ارائه سندی با عنوان «گزارش کاملی از آخرین وضعیت سال مالی شرکت» برای ثبت تبدیل شرکت های تجاری لازم قلمداد شده است که باید توسط حسابدار رسمی تنظیم شود. حکم ماده ۹ دستورالعمل با ایرادات متعددی مواجه است. نخست این که عنوان منتخب برای سند مورد نظر عنوان درستی نیست، ظاهراً مقصود واضع دستورالعمل، «گزارش کاملی از آخرین وضعیت شرکت در سال مالی جاری» بوده که در اثر مسامحه به این صورت نوشته شده است. دوم این که ارائه سند فوق به مرجع ثبت شرکت ها برای ثبت همه اقسام تبدیل شرکت ها لازم قلمداد شده است، این رویکرد ناشی از عدم توجه به لزوم تفکیک تبدیل شرکت های تجاری اختصاصی به عمومی از سایر اقسام تبدیل است؛ در تبدیل شرکت های تجاری اختصاصی به عمومی به منظور حفاظت از حقوق منافع اشخاصی که بعد از تبدیل، ممکن است در عرضه عمومی به خرید اوراق بهادار شرکت، اقدام کنند، باید وضعیت دارایی شرکت به صورت جامع و شفاف قبل از ثبت شدن تبدیل، معلوم گردد. به این منظور طبق بند ۳ ماده ۲۷۹ لایحه قانونی ۱۳۴۷، برای ثبت تبدیل شرکت سهامی خاص به شرکت سهامی عام ارائه سندی با عنوان «صورت دارایی شرکت در موقع تسلیم مدارک به مرجع ثبت شرکت ها» لازم قلمداد شده است؛ این سند طبق بند فوق باید متضمن تقویم کلیه اموال منقول و غیرمنقول شرکت باشد و به تأیید کارشناس رسمی وزارت دادگستری رسیده باشد. ارائه این سند برای ثبت تبدیل شرکت تجاری اختصاصی به شرکت تجاری اختصاصی یا ثبت تبدیل شرکت تجاری عمومی به شرکت تجاری اختصاصی نباید لازم قلمداد شود. به هر حال ظاهراً با تقلید نادرست از مقررات لایحه قانونی ۱۳۴۷ در ماده ۹ دستورالعمل، واضع دستورالعمل با عنوانی نادرست، سند دیگری را جایگزین صورت دارایی شرکت کرده است، البته با توجه به اینکه در ثبت تبدیل شرکت های سهامی خاص به عام باید مقررات لایحه قانونی رعایت شود، ماده ۹ دستورالعمل برای ثبت تبدیل شرکت سهامی خاص به سهامی عام مجری نیست.

ماده ۱۲ دستورالعمل، ضمانت اجرای تکلیف ثبت تبدیل شرکت های تجاری را بیان کرده است. طبق این ماده: «تبدیل شرکت از تاریخ ثبت محقق می شود. مادامی که تبدیل شرکت نزد مرجع ثبت شرکت ها به ثبت نرسیده باشد، هرگونه اقدام در قالب نوع جدید نسبت به اشخاص ثالث فاقد اعتبار است». به حکم مقرر



در قسمت اخير اين ماده انتقاد وارد است، بايد تصريح مي‌شد تا وقتي که تبديل شرکت به ثبت نرسیده و طبق مقررات آگهی نشده است، در مقابل اشخاص ثالث قابل استناد نیست. حکمی که به درستی ماده ۲۱۰ لایحه قانونی ۱۳۴۷ در خصوص انحلال شرکت سهامی بیان کرده است. بی‌اعتبار دانستن اعمال شرکت قبل از ثبت تبديل، در قالب نوع جديد، به‌هیچ‌عنوان توجیه‌پذیر نیست؛ فرض کنیم سهامداران شرکت سهامی، تبديل این شرکت به یک شرکت با مسئولیت محدود را تصویب کرده‌اند و قبل از ثبت کردن تبديل با عنوان شرکت با مسئولیت محدود قراردادهایی با اشخاص ثالث منعقد کرده‌اند، طبق حکم مقرر در ماده ۱۲ دستورالعمل، این قراردادها در برابر اشخاص ثالث بی‌اعتبار هستند، بطلان قرارداد با وجود شخصیت حقوقی شرکت و اهلیت تمتع برای آن چگونه قابل توجیه است؟ افزون بر این باطل دانستن قرارداد در برابر اشخاص ثالث چه سودی برای ثالث دارد و چه حمایتی از او با این حکم مدنظر است؟

### نتیجه‌گیری

تبديل شرکت تجارتي یکی از تصمیمات مهمی است که بعد از شکل‌گیری شخصیت حقوقی شرکت تا زمان انحلال آن توسط شرکا اتخاذ می‌شود. دلایل متعددی ممکن است شرکا را به سمت تغییر نوع شرکت سوق دهند، در حقوق ایران به دلیل فقدان مقررات جامع در قوانین حاکم بر شرکت‌های تجارتي، درباره جواز برخی اقسام تبديل شرکت‌های تجارتي بین نویسندگان حقوقی اختلاف نظر وجود دارد، این اختلاف در رویه عملی مرجع ثبت شرکت‌ها هم تجلی یافته است. این مرجع در سال‌های اخیر صرفاً تبديل شرکت تجارتي در موارد صریحاً تجویز شده در قانون را مجاز می‌دانست، برای رفع مانع تلاش‌های متعددی از سوی مدیران شرکت‌های تجارتي به‌ویژه شرکت‌های دانش‌بنیان به عمل آمد، این تلاش‌ها در نهایت منجر به الحاق ماده ۳۶ توسط هیأت وزیران در سال ۹۸ به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت‌های تجارتي شد. معاونت حقوقی ریاست جمهوری ملزم به تنظیم و ابلاغ دستورالعمل اجرایی ماده فوق شده است، دستورالعمل در سال ۹۹ تصویب و ابلاغ شد. به دلیل وجود اختلاف درباره صلاحیت هیأت وزیران برای الحاق ماده ۳۶ به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت‌ها، رئیس قوه قضاییه به‌منظور برطرف کردن مانع ثبت تبديل شرکت‌های تجارتي مصوبه شماره ۹۰۰۰/۱۲۳۰۳۲/۱ تاریخ ۹۹/۷/۳۰ را با عنوان «الحاق یک ماده تحت عنوان ماده



۱۰ به نظام نامه راجع به مواد ۱۹۶، ۱۹۷ و ۱۹۹ قانون تجارت» تصویب کردند. صرف نظر از این که واقعاً کدام مرجع برای تصویب آیین نامه تبدیل شرکت های تجاری صلاحیت دارد، با لحاظ آنچه در سال های ۹۸ و ۹۹ با عناوین مختلف توسط قوای مجریه و قضائیه درباره تبدیل شرکت های تجاری تصویب شده، واضح است که درک درستی از نهاد تبدیل شرکت و به تبع آن مقررات و احکام مورد نیاز در این باره وجود ندارد، شرایطی در دستورالعمل تصویب شده توسط معاون حقوقی رئیس جمهور برای ثبت تبدیل شرکت ها مقرر شده است که فاقد هرگونه مبنای منطقی و درست است. درباره تعداد آرای لازم برای تصویب تبدیل شرکت های تجاری احکامی در دستورالعمل بیان شده که آشکارا مخالف قانون هستند. با احتمال زیاد دستورالعملی هم که قرار است برای اجرای مصوبه رئیس قوه قضائیه تصویب گردد از این ایرادات مصون نخواهد بود.



## پیوست

### دستورالعمل اجرایی ثبت تبدیل شرکت های تجاری

در اجرای ماده ۳۶ الحاقی به نظام نامه اجرای قانون ثبت شرکت ها مصوب ۱۳۱۰ راجع به تبدیل شرکت ها، موضوع تصویب نامه شماره ۸۸۹۱۹/ت/۵۷۰۴۸ مورخه ۱۳۹۸/۷/۱۵ هیأت محترم وزیران، با هدف تسهیل و رفع موانع تولید و تعیین سازوکارهای عملیاتی، فرایندهای نظارتی و صدور مجوز و ثبت تبدیل انواع شرکت های تجاری در راستای حمایت و توسعه کسب و کارها، از جمله شرکت های دانش بنیان و نوپا و همچنین مشارکت و ورود به بازار سرمایه و حفظ حقوق سرمایه گذاران دستورالعمل ذیل در معاونت حقوقی ریاست جمهوری با همکاری وزارت امور اقتصاد و دارایی و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به شرح مواد آتی به تصویب رسید.

ماده ۱- اصطلاحات مذکور در این دستورالعمل در معانی مشروح زیر به کار می رود:

الف- قانون: قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱

ب- لایحه قانونی: لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷

پ- شرکت: شرکت های تجاری که به موجب قانون تجارت یا قوانین دیگر، حسب مورد تشکیل شده یا می شود.

ت- شرکت گروه (الف): شامل شرکت با مسئولیت محدود، شرکت سهامی عام و سهامی خاص و تعاونی و تعاونی سهامی عام است.

ث- شرکت گروه (ب): شامل شرکت تضامنی و نسبی می شود.

ج- شرکت گروه (ج): شامل شرکت مختلط سهامی و غیر سهامی می شود.

چ- تبدیل شرکت: منظور تغییر نوع شرکت های تجاری به یکدیگر، بدون انحلال، زوال و تغییر هویت شخصیت حقوقی و شناسه ملی است.

ح- مرجع ثبت: ادارات ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

خ- شناسه ملی: شناسه یکتای اختصاصی است که توسط مرجع ثبت به هر شخص حقوقی داخلی اختصاص داده می شود.

ماده ۲- هر یک از انواع شرکت های تجاری قابل تبدیل به نوع دیگر است مگر به موجب صریح قوانین تبدیل شرکت ممکن نباشد.

ماده ۳- تبدیل شرکت با رعایت حسب مورد، اساسنامه یا شرکت نامه و رعایت تشریفات قانونی و تصویب رکن صلاحیت دار انجام می شود.





ماده ۴- شرایط عمومی تبدیل شرکت، علاوه بر موارد مقرر در ماده ۳ این دستورالعمل از قرار زیر است:

الف- تمامی سرمایه شرکت در حال تبدیل از جمله سرمایه تعهد شده به صورت کامل تأدیه و ثبت شده باشد؛

ب- شرکت منع قضایی خاص برای تبدیل نداشته باشد؛

پ- شرکت در حال تصفیه نباشد؛

ت- شرکت ممنوعیت مالیاتی به دلیل بدهی یا غیرفعال بودن، نداشته باشد؛

ث- حداقل دو سال از تاریخ ثبت گذشته و حسب مورد دو ترازنامه و صورت مالی آن به تصویب و ثبت رسیده باشد؛

ج- تعداد شرکا یا سهامداران از حداقل قانونی برای وضعیت بعد از تبدیل کمتر نباشد.

ماده ۵- ثبت تبدیل شرکت های گروه (ب) به شرکت های گروه (الف) و بالعکس به اتفاق تمامی شرکا یا سهامداران و با رعایت حقوق اشخاص ثالث انجام می شود.

تبصره: در ثبت تبدیل هر یک از شرکت های گروه (ج) به سایر شرکت ها و بالعکس، رضایت کلیه شرکای ضامن و اکثریت شرکای غیر ضامن شرط است.

ماده ۶- ثبت تبدیل شرکت های گروه (الف) به یکدیگر با حدنصاب های قانونی شرکت، از جمله مجامع عمومی و اساسنامه انجام می شود.

ماده ۷- در صورت نیاز به اخذ مجوز از دستگاه های اجرایی، این مجوزهای قانونی با رعایت ماده ۵۷ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ و مصوبات هیأت مقررات زدایی موضوع قانون اصلاح مواد ۶۱ و ۷ قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی اصلاحی ۱۳۹۴ توسط شرکت اخذ و به مرجع ثبت شرکت ها، ارائه می شود.

تبصره- ثبت تبدیل انواع شرکت ها به سهامی عام و تعاونی سهامی عام با رعایت مقررات و مجوز سازمان بورس و اوراق بهادار، خواهد بود.

ماده ۸- چنانچه همراه تبدیل شرکت تغییر موضوع فعالیت نیز ضروری باشد یا درخواست شود، در صورت لزوم قانونی، باید مجوزهای ضروری از دستگاه اجرایی مربوط اخذ و ارائه شود.

ماده ۹- شرکت متقاضی تبدیل باید توسط حسابدار رسمی نسبت به تهیه گزارش کاملی از آخرین وضعیت سال مالی شرکت اقدام و آن را به مرجع ثبت ارائه کند.

ماده ۱۰- صورت جلسات و مستندات قانونی مربوط به تبدیل شرکت باید حداکثر ظرف یک ماه از اتخاذ تصمیم نهایی از طریق سامانه جامع الکترونیک ثبت شرکت ها



به مرجع ثبتی ارسال شود.

ماده ۱۱- مرجع ثبت مکلف است ظرف حداکثر ۵ روز از تاریخ وصول مدارک، نسبت به ثبت تبدیل شخص حقوقی اقدام و در صورت وجود نقص در مدارک یا عدم امکان ثبت، مراتب را به متقاضی اعلام کند.

ماده ۱۲- تبدیل شرکت از تاریخ ثبت محقق می شود. مادامی که تبدیل شرکت نزد مرجع ثبت شرکت ها به ثبت نرسیده باشد، هرگونه اقدام در قالب نوع جدید نسبت به اشخاص ثالث فاقد اعتبار است.

ماده ۱۳- پس از ثبت تبدیل، شخصیت حقوقی شرکت با کلیه حقوق، تکالیف و تعهدات و مالکیت های مادی و فکری شرکت قبل از تبدیل و شرکت تبدیل شده ادامه می یابد.

ماده ۱۴- پس از ثبت تبدیل شرکت، در کلیه اسناد، صورت حساب ها و آگهی ها در ادامه نام شرکت، نوع جدید شرکت با شناسه ملی شرکت قبل از تبدیل قید می شود. ماده ۱۵- تبدیل مجدد شرکت تجاری تبدیل شده صرفاً پس از گذشت مدت سه سال از تبدیل اخیر و تصویب دو ترازنامه و حساب سود و زیان و رعایت سایر مقررات این دستورالعمل امکان پذیر است.

تبصره- تبدیل شرکت سهامی خاص به عام از حکم این ماده مستثنا است.

ماده ۱۶- مدیران شرکت تبدیل شده پس از تبدیل، در سمت خود، باقی می ماند. شرکت مکلف است با توجه به نوع شخصیت حقوقی جدید و رعایت مقررات، نسبت به انتخاب مدیران اقدام کند.

ماده ۱۷- به منظور برنامه ریزی در اجرای مؤثر این دستورالعمل و تسهیل و تسریع در امور و رفع ابهامات و اختلافات احتمالی در خصوص ثبت تبدیل انواع شرکت و آموزش فعالان کسب و کار، موضوعات توسط کارگروهی با عضویت نمایندگان تام الاختیار معاونت های حقوقی و علمی و فناوری رئیس جمهور، وزارت امور اقتصادی و دارایی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی، اداره کل ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری، اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران، تعیین تکلیف شود.

تبصره- جلسات کارگروه با مسئولیت نماینده معاونت حقوقی رئیس جمهور، در اداره کل ثبت شرکت ها و مؤسسات غیرتجاری یا به صورت مجازی برگزار می شود.

ماده ۱۸- این دستورالعمل در ۱۸ ماده و ۴ تبصره، با همکاری دستگاه های ذی ربط تهیه و در تاریخ ۱۳۹۹/۰۲/۲۳ به تصویب معاون حقوقی رئیس جمهور رسید و از تاریخ تصویب لازم الاجراست.



## ضرورت بازنگری در مفهوم باغ شهر و پیامدهای رویکرد فعلی آن در جامعه

وکیل عبدالمجید قره گوزلو<sup>۱</sup>

### چکیده

در شماره پیشین نشریه به استفاده از قسمتی از زمین‌های کشاورزی به‌عنوان باغ شهر و باغستان اشاره گردید. ضرورت دارد به‌طور اجمالی به سابقه تاریخی کاربرد این اصطلاحات در دنیا از لحاظ شهرسازی و معماری، اقتصادی، اجتماعی، فلسفی و فرهنگی توجه شود تا نحوه شکل‌گیری، توسعه و استمرار این رویکرد و همچنین تطبیق با شرایط و ضوابط موجود و زمینه محدودیت‌های جاری در کشور روشن گردد تا بتوانیم ابعاد اقتصادی و اجتماعی این موضوع را به‌صورت عملی توأم با مصادیق عینی تبیین نماییم.

واژگان کلیدی: باغ شهر، تغییر کاربری اراضی، زمین‌های کشاورزی

### مقدمه

اصطلاح باغ شهر به‌عنوان یک ایده معماری مدرن در اواخر قرن نوزدهم میلادی بر اساس نظریه ابنزر هاوارد که منشی پارلمان انگلیس بود در شهر لندن شکل گرفت و هدف از آن ارائه طرحی نو در شهرسازی و شهرنشینی آن دوره بود تا بتواند بحران شهرهای صنعتی انگلیس را برطرف نماید. طرح هاوارد ایجاد باغ شهر مبتنی بر برنامه‌ریزی شهری است که بر پیش‌فرض خالی شدن روستاها و انباشته شدن جمعیت کارگری در شهرهای بزرگ و بحران‌زده پس از انقلاب صنعتی در جوامع دموکراتیک غربی استوار است. وی با اعتقاد به حق انتخاب مردم درصدد بود «کیفیت محیط ایده‌آل کار و سکونت» را ارائه نماید و عقیده داشت باغ‌شهرها باید طوری طراحی شوند که جامعه‌ای خودکفا و مستقل را در بخش‌های مسکونی، صنعتی و کشاورزی احاطه شده در یک

۱. وکیل پایه یک دادگستری



محیط روستایی سرسبز سامان دهند.

اولین مدل باغ‌شهر بر اساس این دیدگاه در سال ۱۹۰۹ میلادی با هدف افزایش رفاه و سلامتی مردم تأسیس شده است و به عبارتی هدف آن بالا بردن شاخص سلامتی و راحتی همه کارگران واقعی -در هر سطحی که قرار داشتند- بود و ارائه ترکیبی سالم، طبیعی و اقتصادی از زندگی شهری و روستایی است که بر روی یک قطعه زمین متعلق به شهرداری شکل می‌گیرد و به تدریج این تفکر در سایر کشورهای اروپایی از جمله آلمان، اسپانیا و فنلاند مورد عمل قرار گرفت<sup>۱</sup>.

در کشور ما رویکرد شهرسازی به صورت طبیعی و بدون توجه به انگیزه و کاربرد دیدگاه هاوارد در اواخر قرن نوزدهم میلادی، به دوره صفویه بازمی‌گردد. وجود باغ در زندگی ایرانی به قدمت تمدن ایرانی با بهره‌مندی از شهرهای سرسبز با جوی‌های روان آب و سایه‌سارها بوده که در دوره‌های مختلف تاریخی مورد توجه حاکمان و سلاطین قرار داشته است؛ از جمله پاسارگاد و باغ‌های آن که نشان از قدمت پایدار زندگی اجتماعی در دامن طبیعت سرسبز و سرزنده دارد. اصطلاح باغ و خانه باغ کاربرد وسیعی در آثار شاعران قدیمی داشته و دارد. در آثار نویسندگان به شهرهای تاریخی و شهرک‌های حومه شهرها که به صورت سرسبز و با ساختار باغ بوده‌اند باغ‌شهر اطلاق شده است.

شاه‌عباس اول صفوی -که در سال ۹۷۸ هجری قمری در هرات به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را تا شروع سلطنت (۱۸ سالگی) در هرات سپری کرد- با اقتباس از باغ‌شهرهای تیموری در هرات و سمرقند، با تشکیل حکومت در ایران و انتخاب اصفهان به عنوان پایتخت از دو منظر شهرسازی و مذهبی درصدد ساخت شهر جدید با الگو و تفکر اسلامی و طبیعی بود تا تلفیقی از رودخانه زاینده‌رود به منزله عنصر طبیعی و محور چهارباغ به منزله عامل انسانی به عنوان تجربه شاخص در الگوی هنر باغ ایرانی در تاریخ شهرسازی و معماری با بهره‌گیری از طبیعت به یادگار بگذارد.

استفاده از این الگوی باغ ایرانی در شهر اصفهان در راستای تعریف هویت جدید برای شهر، باغ‌شهر و باغی در مقیاس شهرها بوده است از این‌رو در باغ شهر اصفهان، نظم گیاه، زمین و آب همانند آنچه در باغ سازی ایرانی دیده می‌شود در دو سطح انسان‌ساخت و «طبیعی موجود» در دو مقیاس کلان (کل شهر) و خرد باغ‌ها به صورت

۱. اعتضادی، لادن، «مطالعات باغ ایرانی و مغالطه در باغ‌شهر» (ابهام‌ها و تناقض‌ها در فهم و کاربرد اصطلاح باغ‌شهرها)، صفه، شماره ۷۲، دوره ۲۶، ۱۳۸۹.



عناصر تشکیل دهنده بافت جدید تمدن به کار گرفته شده است. از سوی دیگر با توجه به رواج تفکر مذهبی شیعی، ایده باغ شهر در شهرسازی عصر صفوی به عنوان تصویری از بهشت جاویدان وارد می‌شود. نفوذ طبیعت به داخل شهر و استفاده از عناصر سبز و آب به عنوان اصلی‌ترین اجزای سازنده منظر شهری، تطابق شکل شهر با مدل باغ ایرانی و نظم هندسی از مهم‌ترین ویژگی‌های باغ‌شهرهای دوره صفوی هستند که در راستای اعتقاد صفویان به مفهوم شهر تمثیلی از بهشت، جایگاهی درخور انسان به عنوان جانشین خداوند بر روی زمین استفاده شده است. البته ایده باغ شهر هاوارد نیز متأثر از ریشه‌های اتوپیای مطرح آن دوران داشته که در آن مدینه فاضله ترکیبی از شهر و روستا بوده که از لحاظ رفع احتیاجات مادی مردم تمامی امکانات در آن سنجیده شده بود هرچند که اساس تفکر این دو دیدگاه کاملاً متفاوت با یکدیگر بودند!

بنابراین، بر اساس این رویکرد تاریخی و روایع وجود باغ در زندگی ایرانی از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده است و بدین جهت می‌توان اکثر خانه باغ‌های شهری را در آبادی‌های کشور عزیز ایران بدون توجه به الگوهای شهرسازی مدرن به عنوان باغ شهر که در راستای آسایش و آرامش جامعه بود تلقی کرد هرچند که تعاریف آن با کاربرد امروزی متفاوت بوده و غالباً در جنبه‌های عرفی، اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌شود و از الگوهای نوین معماری و شهرسازی بر اساس ضوابط و طرح‌های زیست‌محیطی و شهرنشینی در افق توسعه طرح‌های تفصیلی و هادی شهرها و روستاهای کشور بی‌بهره است. با توجه به شرح مختصر تاریخچه فوق، در این مقاله سعی می‌شود آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی در این حوزه از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

## ۱. مقررات قانونی حاکم بر محدودیت تغییر کاربری اراضی به صورت خانه

### باغ و سکونتگاه‌های غیررسمی

قوانین و مقررات حاکم بر محدودیت در تغییر کاربری اراضی به شرح ذیل است:

الف. ماده ۱۹ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ راجع به حفظ یکپارچگی و جلوگیری از خرد شدن اراضی و استفاده با کاربری زراعی و کشاورزی

ب. ماده ۱۴ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶/۰۶/۲۲ و دستورالعمل اجرایی آن مصوب ۱۳۷۴/۹/۱

۱. حقیقت‌بین، مهدی و مجتبی انصاری و شیرین ذبیحیان، بررسی اصول باغ‌شهر هاوارد و مقایسه آن با باغ شهر صفوی، نقش جهان، شماره ۲، سال دوم، ۱۳۹۱.



پ. قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ و اصلاحی سال ۱۳۸۵ و دستورالعمل اجرایی آن

ت. قانون منع نقل و انتقال اراضی فاقد کاربری مسکونی برای اشخاص حقیقی و حقوقی مصوب ۸۱/۵/۶ و آیین‌نامه اجرای آن.

با وجود مقررات موضوعه مذکور در دهه‌های اخیر، اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی در محدوده و حریم شهرها و روستاها اقدام به خرید اراضی کشاورزی نمودند و با تفکیک به قطعات خرد و واگذاری و فروش به افراد متقاضی، زمینه‌های ایجاد فضای سبز زراعی و احداث خانه باغ‌های کوچک را فراهم کردند. این قبیل اقدامات در اکثر نقاط مختلف شهرها و روستاهای کشور غالباً از سوی شرکت‌های تعاونی چندمنظوره و مسکن ادارات و نهادهای دولتی و خصوصی دنبال می‌گردید. هرچند در داخل محدوده و حریم شهرها بر اساس دستورالعمل اجرایی ماده ۱۴ قانون زمین شهری با حفظ کاربری حفاظت شده اراضی امکان صدور مجوز تفکیک به قطعات متناسب با طرح و اجازه احداث بنا با تراکم و سطح اشغال کمتر وجود دارد، ولی از حیث اجرایی بر اساس تصمیمات کمیسیون ماده ۵ طرح تفصیلی در استان‌ها محدودیت‌های منطقه‌ای اعمال می‌گردد و این محدودیت‌ها در صدور مجوز با مشکلات بوروکراسی طولانی اداری مواجه است و نوعاً سبب تخلفات در این زمینه می‌گردد. در گذشته صرفاً بر اساس ماده ۱۹ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹ سعی در حفظ یکپارچگی اراضی و جلوگیری از خرد شدن و تجزیه زمین‌های کشاورزی می‌شد؛ در حالی که عملاً اراضی کشاورزی در روستاها علی‌رغم مشاعی بودن به صورت مفروز محلی بوده و طبق تقسیمات عرفی هر منطقه و روستا، زارعین در قطعات خرد و پراکنده فعالیت داشته و دارند و این مقرر قانونی قابلیت جلوگیری از تقسیم شدن اراضی به قطعات کوچک‌تر و تغییر نوع استفاده از سوی غیر زارعین در قالب کشاورزی و باغ (به اصطلاح باغ‌شهر) را نداشت. علاوه بر آن محدودیت نقل و انتقال اراضی کشاورزی در اجرای ماده ۱۹ قانون اصلاحات ارضی برابر تبصره ۷۲ قانون برنامه پنج‌ساله دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور نسخ و مرتفع گردیده است.

با گسترش و توسعه استفاده از اراضی زراعی در فعالیت‌های غیر کشاورزی، مقدمات تصویب قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها در سال ۱۳۷۴ فراهم

۱. قره‌گوزلو، عبدالمجید، ضوابط قانونی زمین‌های واقع در محدوده و حریم شهرها و خارج از آن، نشریه کانون وکلای دادگستری زنجان، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸.



شد و با تبدیل ۳۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی شهر اصفهان به استادیوم ورزشی کلید خورد<sup>۱</sup>. متعاقب آن نیز به علت عدم ممنوعیت قانونی در نقل و انتقال اراضی کشاورزی و به منظور رفع خلأهای موجود و جلوگیری از تغییر کاربری به خصوص تبدیل به کاربری‌های مسکونی در حریم شهرها و روستاهای واقع در محدوده و حریم شهرهای بزرگ، قانون منع نقل و انتقال اراضی فاقد کاربری مسکونی به شرکت‌های تعاونی مسکن و اشخاص در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۶ به تصویب رسید که در مرحله تنظیم سند رسمی انتقال کاربری موجود اراضی، مورد تصریح قرار می‌گیرد و تعهدنامه رسمی از خریداران مبنی بر عدم درخواست تغییر کاربری و تفکیک و افراز آن اخذ می‌شود و تمام محدودیت‌های قانونی در اسناد انتقالی درج می‌گردد که در جلوگیری از توسعه و استمرار کاربری‌های کشاورزی مؤثر است.

## ۲. نحوه استفاده از اراضی در محدوده فعالیت کشاورزی

هرچند اشخاص و به خصوص شرکت‌های تعاونی چندمنظوره با خرید و تملک اراضی کشاورزی و واگذاری به اعضای خود درصدد بهره‌مندی از استثنائات قانون در پوشش احداث گلخانه و تولید گیاهان دارویی بوده‌اند، ولی به علت تبدیل اراضی به قطعات کوچک‌تر به قدرالسهم اعضا و احداث بناهای متفاوت و متغیر و عدم توفیق فعالیت گروهی در تولید گیاهان دارویی، در عمل اراضی یکپارچه به قطعات کوچک‌تر به صورت نهالستان، غرس درختان مثمر و غیرمثمر، کشت جالیز و حبوبات در حد تأمین مایحتاج خانوادگی تبدیل شده‌اند که به نوعی در راستای فعالیت زراعی است؛ زیرا به هر جهت ضمن آبادانی، با ایجاد فضای سبز و غرس اشجار هم به اقتصاد خانواده و سلامت محیط‌زیست کمک می‌شود و هم محلی برای دوره‌می‌های خانواده‌ها در پایان هفته و پر کردن اوقات فراغت مردم جهت نشاط اجتماعی و انبساط خاطر برای برون‌رفت مقطعی از دغدغه‌های زندگی پیچیده شهرنشینی امروزی مهیا کرده است؛ البته ذکر این عناوین منصرف از اصطلاح باغ شهر و یا باغستان در مفهوم شهرسازی و معماری است، ولی به لحاظ تبلیغات و بار روانی آن بدین صورت معرفی و نام‌گذاری شده‌اند.

۱. میرزایی، علیرضا، حقوق اراضی در ملاک عمل: تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها در ملاک عمل، انتشارات راه نوین، چاپ اول، ۱۳۹۴.



### ۳. تخریب بناهای احدثی در قالب تغییر کاربری اراضی کشاورزی

سازمان‌های جهاد کشاورزی در استان‌ها با تلقی این قبیل تصرفات به‌عنوان تغییر کاربری سعی در اقامه شکایت و اعاده وضع و جلوگیری از روند گسترش فضاهای موجود با تخریب بناهای احدثی دارند و علیرغم اینکه صرف حصارکشی و ایجاد جاده دسترسی مناسب بین مزارع مانع تولید و سبب کاهش آن نیست، بنای احدثی محقر - که غالباً مشمول مرور زمان قانونی هستند - به علت فقدان پروانه احدث با حکم قضائی مبنی بر تخریب و قلع و قمع مواجه می‌شوند و به دلیل فقدان رویه واحد و هماهنگی نسبی در میان مراجع ذی‌ربط برخورد‌ها متفاوت و توأم با تعدی و تفریط است. به‌طوری‌که در بعضی از مناطق حتی کانکس‌های متحرک موجود در داخل قطعات محصور جمع‌آوری و تخریب می‌گردد. شایان‌ذکر است موضوع این مقاله منصرف از تصرف وسیع و غیرقانونی حرایم و بستر رودخانه‌ها، تخریب منابع طبیعی، تغییر کاربری و ساخت‌وساز غیرمجاز از سوی افراد سودجو است که تحت هر شرایطی برخورد و رفع آثار آن‌ها از ملازمات قانونی و اجرایی و ضرورت حفظ محیط‌زیست است. صدالبته که اقدامات قضایی به‌تناسب موقعیت و شرایط اجتماعی و اداری شرکت‌های تعاونی و اعضای آن‌ها در نحوه برخورد با قضیه متفاوت می‌باشد و این موضوع در نمونه‌های ملموس موجود در حاشیه شهرها و روستاهای اطراف مشهود است.

در این اوضاع و احوال جرم‌انگاری و تعقیب یک فرد در مناطق کشاورزی بر مبنای دستورالعمل تهیه شده از سوی وزارت جهاد کشاورزی به صرف ایجاد بنای کوچک در بین اراضی و باغات نه‌تنها مشکلی از کشاورزی و کشاورزان حل نمی‌کند، بلکه به معنای پاک کردن صورت‌مسئله و ندیدن و نشنیدن مشکلات جاری کشاورزی است؛ زیرا فعالیت کشاورزی به شکل امروزی اقتضا دارد یک محل سرپوشیده برای نگهداری لوازم و ابزار کشاورزی، آبیاری و سرپناه برای زارعین و کارگران در سرما و گرما مهیا باشد، چه‌بسا اینکه در گذشته در کشاورزی سنتی، بنای موتورخانه استفاده چندمنظوره داشته و در رفع نیازمندی‌های آن‌ها مؤثر و اجتناب‌ناپذیر بوده است. در بسیاری از مناطق کشور، خانه‌های روستایی و شهری در داخل اراضی کشاورزی و باغات بوده و هست. شرایط صدور مجوز در پیچ‌وخم‌های بوروکراسی اداری دشوار و زمان‌بر است و پرداختن به آن فرصت کشت و کار و تولید را ضایع می‌کند. احداث چند متر اعیانی در میان قطعات کشاورزی از سوی هر فرد و به هر انگیزه‌ای ایجاد شده باشد هرچند آن را باغ‌شهر نام‌بنهند از نظر آماری در





سطح کلان جامعه مساحت قابل اعتنایی نیست و تخریب آن نه تنها کمکی به رشد کشاورزی و بالندگی تولید نمی‌کند بلکه در مقایسه با برخی تغییر کاربری‌ها مردم را متوجه برخوردهای تبعیض‌آمیز می‌کند. تغییر کاربری‌های صورت گرفته و اعیانی‌های احداث شده در مناطق خوش و آب‌وهوا مانند مجموعه مدیریت شده باستی هیلز لوسان و غیره - که با پشتوانه و اعمال نفوذ نهادهای ذی‌نقش در قدرت اجرایی و قضایی کشور تحقق یافته - به هیچ‌وجه قابل مقایسه با احداث چند متر اعیانی در میان اراضی کشاورزی نیست و برخورد و رفتار دوگانه نسبت به تغییر کاربری‌ها بیانگر اعمال سلیقه‌های شخصی است در حالی که با ارائه راهکار اجرایی و عملی مناسب می‌توان فضاهای طبیعی و قابل استفاده را ساماندهی کرد و آن تبدیل به فرصتی جهت ایجاد رفاه اجتماعی نمود. حتی اگر به قطعات کوچک و پراکنده ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متری اطراف شهرها دقت کنیم به راحتی متوجه می‌شویم که قشر متوسط جامعه علاقمند به ایجاد محیط سرسبز و احیای محیط‌زیست هستند و با جاگذاری مخزن و خریداری آب سعی در زنده نگه‌داشتن چند اصله نهال مثمر و غیر مثمر می‌کنند تا مأمونی برای رفع کسالت اعضای خانواده مخصوصاً افراد سالخورده و بازنشسته - که نتیجه حضور مستمر در زندگی بسته شهری آپارتمان‌نشینی است - بیابند و بتوانند وضعیت روحی و روانی خانواده را تسکین و آرامش بخشند. اقتضای مدیریت منصفانه ایجاب می‌کند به مردم حق دهیم که در این شرایط دشوار جامعه به دنبال رفع دغدغه‌های متعدد روحی و روانی و ایجاد نشاط در خانواده و اجتماع باشند. به برکت رانت‌خواری آفازاده‌ها و تمامیت‌خواهی آن‌ها بهترین امکانات رفاهی متعلق به آنان است، در حالی که مردم به تحمل نامالایمات و فقر و فشار اقتصادی و تحمل حیات اجتماعی جهنمی دعوت می‌شوند. طبیعی است که در این وضعیت سخن از توزیع عادلانه ثروت و رفاه عمومی برای این طبقات بی‌معنی و شعاری بیش نخواهد بود؛ پس نه تنها این قطعات محدود و کوچک در اطراف شهرها و روستاها خطری برای جامعه و کشاورزی نیست، بلکه مفید نیز هست و بعلاوه بهترین و سالم‌ترین محل برای در امان ماندن از فشار زندگی و هوای آلوده شهری، به‌خصوص در شرایط کرونایی و بلایای مشابه خواهد بود. با ساماندهی و ارائه خدمات عمومی به این مناطق می‌توان از بار سنگین سکونت در شهرها و حاشیه‌نشینی کاست و نگرانی مسئولین مشفق را در جرم‌زا بودن این مناطق مرتفع نمود؛ زیرا مشکلات اصلی جامعه معلول فساد ریشه‌دار در اقتصاد ناسالم، نابرابری، فاصله طبقاتی و توزیع نامناسب ثروت در جامعه و بخصوص وابستگی اقتصاد دولتی به قدرت و خصوصی شدن آن



است که در هر حالت آثار تغییر و تخریب و ضرر آن متوجه جامعه و مردم می‌شود. عمده شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و شبه‌دولتی با استفاده از خدمات عمومی اقدام به احداث محل‌های تفریحی چند منظور به صورت باغ برای مدیران و کارمندان ارشد خود کرده‌اند و طبیعی است حداقل برای قشر متوسط جامعه نیز جهت بهره‌مندی از امکانات خودشان و ایجاد محل امن توأم با آرامش و آسایش نسبی خانوادگی قائل به این حق باشیم و از آن ممانعت نکنیم.

#### ۴. رویکرد شورای عالی شهرسازی و معماری کشور نسبت به موضوع باغ

##### شهرها

ایجاد فضاهای مناسب با استفاده از ویژگی‌های طبیعی و زیستی، غرس اشجار و تولید محصولات کشاورزی ذاتاً امری پسندیده است و مناطق مناسب آن سرمایه‌های عمومی بوده و استفاده از آن در کاهش نارسائی‌های اجتماعی اثربخشی مطلوبی می‌تواند داشته باشد؛ بر همین اساس و با درک ضرورت ساماندهی این قبیل فضاهای موجود در کشور، شورای عالی مسکن در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۱۲ برای اجرای پروژه باغ‌شهرها در دو میلیون هکتار در سطح کشور ایجاد ظرفیت کرده است و به لحاظ اهمیت موضوع، شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۷ با ابلاغ مصوبه قانونی به استانداردهای سراسر کشور، ساماندهی و ایجاد باغستان‌ها با ضوابط شهرسازی و معماری به منظور فراهم شدن زمینه احداث و استفاده چندمنظوره از این امکانات بالقوه را در دستور اجرایی خود قرار داد و درصدد تأسیس باغستان با مفاهیم شهرسازی و معماری به صورت سکونت‌گاه‌های موقتی با استفاده از ظرفیت‌های محلی در هر منطقه از استان‌های سراسر کشور برآمد که متن آن در پیوست آمده است.<sup>۱</sup> مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری کشور، در جهت تعریف و تثبیت این قبیل قطعات به صورت متمرکز و ایجاد ضابطه و قانون‌مندی برای بهره‌گیری بیشتر از امکانات طبیعی جامعه با هدف نشاط و رفاه اجتماعی بوده است. در این شرایط خاص ضرورت تعیین تکلیف مشکلات حاد جامعه اهمیت ویژه دارد و می‌تواند این وضعیت پراکنده و نابسامان را تعدیل نماید؛ ولی متأسفانه با تغییر رویکرد دولت‌ها که متأثر از نگاه‌های جناحی است ضرورت‌ها و نیازهای اجتماعی نادیده انگاشته شده و این مصوبه عقیم مانده است و همچنان

۱. رجوع به پیوست.



با استمرار بلا تکلیفی در این حوزه، سرمایه‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی کشور درگیر برخوردهای تکراری زیان‌بار است. شورای عالی شهرسازی و معماری کشور در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۲/۸ دستورالعمل ترویج شهرک‌سازی را در کشور تدوین و به نحوی در جهت استفاده از امکانات طبیعی و زیست‌محیطی به صورت چند منظوره و ایجاد تفریحگاه‌های مختلف و پر کردن اوقات فراغت مردم توجه داشته است.<sup>۱</sup>

## ۵. آثار اجتماعی و اقتصادی انتفاع از قطعات محصور کشاورزی

نفس تفکیک و تقسیم عرفی قطعات کشاورزی و ایجاد حصار از سوی افراد اعم از زارعین و غیره تغییر کاربری محسوب نمی‌شود. غرس نهال و ایجاد فضای سبز در آبادانی، رشد و شکوفایی مناطق زراعی و جلوگیری از فرسایش خاک، سالم‌سازی هوا و ایجاد انگیزه عمومی برای فعالیت و نهایتاً اشتغال و نشاط افراد جامعه مؤثر است و شاید به نوعی در راستای جبران اهداف اصلی و گمشده دولت‌ها و حاکمیت در خصوص احیای حقوق شهروندان و مردم به‌عنوان صاحبان اصلی جامعه می‌باشد. از طرفی انتفاع از قطعات محصور کشاورزی در تأمین مایحتاج مصرفی خانواده‌ها مؤثر و دارای ارزش اقتصادی است و در سطح کلان به ارتقای تولید ملی کمک می‌کند. مهم‌تر اینکه با ایجاد ارزش افزوده در مناطق روستایی و با جذب سرمایه‌گذاری و مشارکت آن‌ها و ایجاد رونق کشاورزی و اقتصاد محل، اسباب اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم فراهم می‌گردد و علاوه بر آن از مهاجرت نیروی کار مولد از روستاها به دیگر مناطق جلوگیری می‌شود و عملاً زمینه‌های مهاجرت معکوس نیز فراهم می‌گردد.

چه بسا این‌که در گذشته روستاییان بدون توجه به نارسایی‌ها و فقدان خدمات عمومی در محل زندگی آن‌ها و بدون چشم‌داشت از دولتمردان با امکانات محدود خود بزرگ‌ترین رقم اشتغال و تولید را در اقتصاد کشور رقم می‌زدند، ولی امروزه توسعه ارتباطات ناموزون و تلقین و ظهور افکار شهرنشینی در روستاها و هزینه‌بر شدن زندگی روستایی و پرداخت یکسان بهای خدمات عمومی و نبود درآمد کافی برای تأمین این هزینه‌ها و تفکر غیراصولی از مدرنیته سبب نابودی فرهنگ و اقتصاد و نهایتاً زندگی سنتی در روستاهای کشور شده است و عملاً روستاها نیز با روحیه مصرف‌گرایی مواجه هستند. از طرفی عدم تمایل قشر جوان و مولد به استمرار فعالیت

۱. رجوع شود به مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران پیرامون بازنگری دستورالعمل ترویج شهرک‌سازی مصوبه ۰۴/۰۷/۱۳۹۹



در امر کشاورزی به جهت وجود راه‌های سهل دسترسی به درآمدهای حبابی از طریق دلالی کاذب و بدون زحمت، انگیزه تلاش و تولید را از آن‌ها سلب کرده و به دنبال زندگی و اشتغال در شهر هستند که هم سبب تحمیل هزینه به اقتصاد جامعه و تبدیل نیروی کارآمد و تولیدگر فعال به نیروی رفاه‌طلب و پشت‌میزنشین غیرمولد می‌شود و هم سبب فروش اراضی کشاورزی و تغییر نوع استفاده از آن اراضی می‌گردد که این موارد خود ناشی از سیاست‌گذاری‌های غلط و بعضاً انتخاباتی در تغییر فرهنگ بومی و ایضاً عدم ارائه خدمات عمومی متناسب در مناطق محروم روستایی و عدم حمایت از تولیدات دامی و کشاورزی و بخصوص فقدان برنامه خرید تضمینی محصولات تولیدی روستائیان به بهای عادلانه بوده است.

### نتیجه

بر اساس مطالب بیان شده لازم است با ساماندهی اراضی کشاورزی و تسهیل در ارائه خدمات عمومی آب و برق و گاز به مناطق محروم و کمتر توسعه‌یافته در اطراف شهرها و حمایت قانونی از تأسیسات و بناهای احداثی آن‌ها، از فصلی بودن فعالیت‌های کشاورزی با توجه به شرایط آب و هوایی کاسته شود و زمینه مشارکت سرمایه‌های خرد سرگردان و ارائه تسهیلات حمایتی در این عرصه برای راه‌اندازی سالن‌های سرپوشیده جهت پرورش گیاهان و محصولات گلخانه‌ای با اولویت نیروهای بومی و محلی فراهم شود تا به رشد اقتصادی مناطق و ایجاد درآمد و پویایی اقتصاد و کم کردن بیکاری در جامعه کمک گردد و با تکیه بر سرمایه‌های طبیعی و خدادادی داخلی در تحقق شعار «کشاورزی محور خودکفایی است» بکوشیم و خواستن توانستن است را به اثبات برسانیم.

افسوس که امور کشاورزی در زمینه تولید محصولات زراعی، باغی و دامی در کشور بی‌برنامه‌ترین دوره خود را سپری می‌نماید و هزینه تولید محصولات کشاورزی توأم با مرارت‌های فراوان از بهای فروش آن کمتر بوده ولی پس از برداشت و خارج شدن محصول از دست تولیدکننده و کشاورز، سود چندین برابری آن به جیب دلالت‌ساز می‌شود و عملاً به هزینه‌های زندگی مصرف‌کننده افزوده می‌گردد و تولیدکننده نیز از آن بی‌بهره است. بورس دلالی ناشی از بی‌برنامگی و از آثار اقتصاد خصولتی در ایجاد دلالی و رانتی بوده و بیشتر ضوابط و مقررات جنبه شعاری به خود گرفته و غالباً سیاست زدگی در تمام مراحل کاری، زندگی اجتماعی مردم را تحت شعاع خود قرار داده است و این نابسامانی هیچ ارتباطی با اوضاع و شرایط تحریمی



کشور نداشته و مربوط به عملکرد خودمان است. نباید با توسل به تحریم‌ها بجای رفع مشکلات در داخل فرافکنی گردد؟! مدیریت درست کشاورزی و صنعت، سبب کارآمدی و پیشرفت جامعه و نهایتاً رفاه عمومی و نشاط اجتماعی می‌شود. فرصت سوزی و استمرار این شیوه مدیریت اقتصادی و اجتماعی در زیرمجموعه کشاورزی و صنعت و تأخیر در اصلاح آن متأسفانه روزه‌روز ما را از هدف اصلی خود دور می‌سازد. امید است مسئولین با قبول مشکلات و اتخاذ تدابیر لازم در این زمینه برای نسل‌های بعدی، عملکرد قابل دفاعی داشته باشند.

### پیوست

شماره: ۳۰۰/۶۵۷۲۷/تاریخ: ۱۳۸۸/۱۲/۱۸

مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در خصوص ضوابط کلی مطالعات امکان‌سنجی، مکان‌یابی و احداث باغستان‌های کشور  
استانداران محترم (کلیه استان‌ها)

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در بیست و دومین جلسه سال جاری در جلسه مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۷ ضمن بررسی ضوابط کلی مطالعات امکان‌سنجی، مکان‌یابی و احداث باغستان‌های کشور، مقرر نمود موضوع در کمیته‌ای متشکل از نمایندگان محترم وزارتخانه‌های کشور، راه و ترابری، نیرو، جهاد کشاورزی، مسکن و شهرسازی و سازمان حفاظت محیط‌زیست و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی بررسی و نظرات این کمیته، مصوب شورای عالی تلقی گردد.

کمیته منتخب شورای عالی در جلسه فوق‌العاده مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۱۷، ضوابط را مورد بررسی قرار داده و به شرح متن پیوست تصویب نمود.

معاون وزیر و دبیر شورای عالی شهرسازی و معماری ایران - میرمحمد غراوی

### ضوابط کلی مطالعات امکان‌سنجی، مکان‌یابی و احداث باغستان‌های کشور

شورای عالی شهرسازی و معماری ایران به‌موجب بند ۱۰ ماده یک آئین‌نامه نحوه بررسی و تصویب طرح‌های بهینه از عرصه‌های مستعد ملی، دولتی و غیردولتی و حفاظت از عرصه‌های مذکور و جلوگیری از ساخت‌وسازهای بی‌رویه و تخریب اراضی با ارزش پیرامون شهرها و روستاها و همچنین بهره‌مندی از مواهب جذاب طبیعی، نسبت به ایجاد کانون‌های سرزنده و با نشاط در قالب باغستان‌ها برای اقامت موقت، تفریح و گذران اوقات فراغت و نیز استفاده در زمان‌های اضطراری (حوادث غیرمترقبه) ضوابط کلی مطالعات امکان‌سنجی، مکان‌یابی و احداث باغستان‌ها را در



حریم و خارج از حریم شهرها به شرح ذیل تصویب نمود:  
الف. جایگاه طرح:

طرح باغستان‌ها در سلسله‌مراتب طرح‌های توسعه و عمران کشور طرح ویژه محسوب می‌شود و بر اساس شرح خدماتی که به تصویب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران خواهد رسید، تهیه می‌گردد.

تبصره: مشاورین تهیه‌کننده طرح‌های توسعه عمران ناحیه موظف به مطالعه و تعیین کاربری باغستان‌ها در طرح خواهند بود.

ب. مکان‌یابی باغستان‌ها:

ضوابط مکانیکی باغستان‌ها به شرح زیر می‌باشد:

۱. وجود اراضی مستعد ملی دولتی و غیردولتی با قابلیت کاشت درختان مثمر و غیرمثمر واقعی واقع در حریم و خارج از حریم شهرها و روستاها ترجیحاً در خارج از حریم شهرها.

۲. وجود منابع آب کافی و پایدار به تأیید سهامی آب منطقه‌ای استان‌ها و شرکت‌های آب و فاضلاب شهری و روستایی در استان.

۳. وجود موقعیت مناسب از لحاظ بهره‌گیری از امکانات زیربنایی موجود از قبیل خطوط راه‌های مواصلاتی و شبکه‌های انتقال آب و برق و گاز و تلفن.

تبصره: مکان‌یابی باغستان‌های مذکور در اراضی زراعی و باغات موجود و مناطق چهارگانه تحت نظارت و مدیریت سازمان حفاظت محیط‌زیست و جنگل‌ها بیشه‌های طبیعی مراتع عمومی به تشخیص هیئت هفت‌نفره و نهالستان‌های عمومی پارک‌های جنگلی و جنگل‌های دست کاشت عمومی و حریم قانونی تأسیسات دولتی ممنوع است.

ج. مراجع بررسی و تصویب طرح باغستان‌ها:

طرح امکان‌سنجی مکان‌یابی و آماده‌سازی باغستان‌ها پس از بررسی و تأیید در کارگروه تخصصی مسکن و شهرسازی و تصویب شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها خواهد رسید.

د. ضوابط و مقررات کلی طرح باغستان‌ها:

۱. حداقل مساحت باغستان‌ها در اراضی دشتی ۱۶۰ هکتار و در اراضی کوهستانی با متوسط شیب بیش از ۱۵ درصد ۲۰ هکتار خواهد بود.

۲. حداقل نصاب تفکیک افزاز و تقسیم در باغستان‌های اراضی دشتی ۲ هزار مترمربع با تراکم ساختمانی حداکثر ۱۵ درصد و حداکثر سطح اشغال ۷ و نیم درصد حداکثر



در دو طبقه روی پیلوت و زیرزمین.

۳. حداقل نصاب تفکیک افراز و تقسیم در باغستان‌های اراضی کوهستانی هزار مترمربع با تراکم ساختمانی ۲۰ درصد و سطح اشغال ۱۰ درصد و حداکثر در دو طبقه روی پیلوت و زیرزمین.

۴. محل استقرار بنا در قطعات تفکیکی باید به گونه‌ای باشد که مانع دید و نورگیری سایر قطعات مجاور نشود امکان برخورداری از چشم‌اندازهای طبیعی فضاهاى باز و سبز حتى المقدور میسر باشد.

۵. نمای دیوارهای حصار و ساختمان و سقف متناسب با اقلیم هر منطقه با اولویت استفاده از مصالح بومی و محلی و با رعایت معماری ایرانی و اسلامی احداث گردد.

۶. حداکثر ارتفاع ساختمانی با خریشته یا سقف شیب‌دار ۹ متر از کف پیلوت با طبقه همکف خواهد بود.

۷. احداث دیوار پیرامونی قطعات تفکیکی حداکثر به ارتفاع یک متر از مصالح بومی و مابقی به صورت نرده با پوشش گیاهی خواهد بود.

۸. روش آبیاری در این باغستان‌ها به صورت شیوه‌های نوین نظیر تحت فشار و قطره‌ای خواهد بود.

۹. ضوابط و الگوی کشت در ایجاد باغستان‌ها الزامی است.

۱۰. در مورد اراضی به مالکیت بخش غیردولتی که مستعد ایجاد باغستان می‌باشند و مالکین درخواست ایجاد آن را دارند علاوه بر رعایت ضوابط و مقررات فوق‌الذکر برای شکل‌گیری باغستان‌ها اخذ نظریه کمیسیون موضوع تبصره یک ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغی الزامی می‌باشد.

تبصره ۱: خریشته پیلوت و زیرزمین جزء تراکم ساختمانی محسوب نمی‌گردد.

تبصره ۲: هرگونه افزایش بنا تفکیک افراز و تقسیم قطعات باغستان‌ها به کمتر از نصاب‌های تعیین شده و با تغییر کاربری آن‌ها مطلقاً ممنوع می‌باشد.

تبصره ۳: نظارت و اجرای این ضوابط و مقررات عهده مراجع صدور پروانه و مجری باغستان‌ها و هیئت‌امنای مربوطه می‌باشد.

تبصره ۴: پس از اتمام آماده‌سازی و واگذاری حداقل ۵۰ درصد قطعات تفکیکی باغستان‌ها اداره امور و مدیریت بهره‌برداری از باغستان‌ها به عهده هیأت امنایی متشکل از مالکین قطعات خواهد بود که در چهارچوب اساسنامه‌ای که توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی تهیه و به تصویب وزیر مسکن و شهرسازی می‌رسد خواهد بود.



تبصره ۵: در صورت بروز هرگونه تخلف در ساخت وسازهای انجام شده و یا اعلام مراتب تخلف صورت گرفته توسط مجری طرح باغستان در حریم شهرداریها از طریق کمیسیون موضوع ماده صد قانون شهرداریها و در خارج از حریم شهرها استانداریها مکلف‌اند از طریق کمیسیون موضوع تبصره ۲ ذیل بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداریها برخوردهای قانونی لازم را به عمل آورند.





## اظهارنامه؛ انتخاب آگاهانه یا مسیر بی‌فایده در پیشبرد دادخواهی

دکتر سید عباس موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

یک فرصت مطلوب برای دستیابی به حق موردنظر یا وادار ساختن طرف به شناسایی حق مدعی، اظهار مکتوب ادعا و اخطار به مخاطب در پذیرش آن است. این شیوه مسالمت‌جویانه به جهت هزینه اندک، بهره از خوی گفتگو محور مخاطب، پرهیز از درافتادن در دهلیز تیره و تار دادرسی مدنی و هزینه‌های مترتب بر آن، ثبات رابطه حقوقی و گاه پیوند عاطفی با طرف و مزایای دیگر، همواره به سود اشخاص در مقام مدعی است. قانون‌گذار نیز بر پایه همین محاسن این روش را شناسایی کرده و لحن احکام را در مسیر ترغیب به آن، انتخاب کرده است. مواد ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی متضمن پذیرش این روش است.

با این حال باید توجه داشت، اجباری بودن ارسال اظهارنامه برای امکان جریان دادخواهی در برخی مناقشه‌ها و پیامد ناگوار و شرایط ناپایدار در پاره‌ای از موارد، گزینش اظهارنامه را پیش از طرح دادخواست، محدود و ناخوشایند می‌سازد. دادخواه در این ره گشت، نیازمند شناخت این سند، آثار حقوقی مترتب بر آن، انگیزه در بهره از آن و به‌ویژه مهارت در کاربرد آن می‌باشد. اندیشه بر این مبانی، دادخواه را از ورود در یک چالش تازه و دریغ از فرصت و هزینه رها ساخته و به دستیابی نتایج سودمند رهنمون می‌سازد؛ بستر این تمهید و فرصت دادرسی از ساخت یک دلیل یا ترمیم آن و جریان دعا تا تقویت و تحریک طرف و توان‌بخشی او، در نوسان است. این یادآوری، اظهار هشداری است به شخصی که اندیشه بر انتخاب اظهارنامه دارد.

واژگان کلیدی: اظهارنامه، دادخواست، خواهان، اظهارکننده، اظهار شونده

۱. دکترای حقوق خصوصی، مدرس دانشگاه و قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور (Amousavi@yahoo.com)



## مقدمه

یک روش حقوقی و در عین حال مسالمت‌جویانه و گاه دوستانه برای اعلام حق و دعوت طرف به شناسایی و ایفای آن، گزینش اظهارنامه است. سندی که می‌تواند مخاطرات ناشی از ورود به یک مناقشه و پذیرایی هزینه‌های آن را برطرف سازد و مبتکر را با کمترین دغدغه و هزینه به مقصود رهنمون سازد. با این وصف، همواره این روش اصولی مدنظر ارسال‌کننده و نیز کارکرد اظهارنامه نیست. چه در مواردی برای ورود به یک دعوی حقوقی، گزینش این روش و ابراز این سند ضروری است؛ به عبارتی سند اظهارنامه پیوست حتمی دادخواست می‌باشد.

امروزه یک چالش اساسی و یک پرسش جدی فراروی دادخواه، انتخاب اظهارنامه یا رجوع بی‌واسطه و بدون مقدمه به نهاد دادرسی است. این‌که آیا به کمک یک گفتگوی کمتر جدی، اما در فضای غیرمناقشه‌ای می‌توان به مقصود رسید و بدین‌وسیله هزینه‌ها را کمتر و زمان را مفیدتر نمود؟ یا سرشت طرف و شرایط پیرامون به‌گونه‌ای است که این روش فاقد ضمانت را توجیه نمی‌سازد و مصلحت دادخواه در رجوع مستقیم به مرجع دادرسی است؟ به‌ویژه که موضوع دعوی بی‌نیاز از توسل به اظهارنامه می‌باشد. حل این معما بسته به شرایط و دلایل دادخواه نمایانگر مهارت و خلاقیت مشاور یا وکیل اوست.

قانون‌گذار به هر دو مقصود احکام قانونی این سند را برقرار ساخته و به‌موجب مواد ۱۵۶ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، شرایط و آثار قانونی مترتب بر آن را بیان داشته است. در منابع موجود و تفسیر دادرسی‌دانان، واکاوی مقررات مربوط به اظهارنامه و تبیین اهداف، کارکرد، متغیرها و مبانی توجیهی در گزینش اظهارنامه به حد کافی پردازش نشده است. در این پژوهش کوتاه بر آنیم تا با نگاهی خاص پیرامون این ره‌آورد: کارکرد، اهداف و انواع اظهارنامه را شناسایی کرده، در عین حال مهارت‌های لازم در تنظیم این سند و ترجیح آن بر دادخواست را مطرح نماییم.

## ۱. مفهوم اظهارنامه

### ۱.۱. مفهوم لغوی

اظهارنامه در لغت نوشته‌ای است که افراد راجع به معاملات و تعهدات خود با طرف در آن اظهاراتی می‌نمایند و به‌وسیله رسمی در ضمن ورقه‌ی مزبور توسط اداره ثبت اسناد یا دفتر دادگاه‌ها به طرف ابلاغ می‌کنند. در این مفهوم با گزاره‌هایی چون اظهار کردن به معنی: آشکار کردن، پیدا نمودن و هویدا ساختن، اظهارکننده به معنای:



آشکارکننده و بر ملا سازنده و اظهار شونده: شخصی که مخاطب اظهارکننده است، رویارو می‌شویم.<sup>۱</sup>

## ۲.۱. مفهوم حقوقی

در دیدگاه برخی اندیشمندان حقوقی در تعریف این سند آمده، اظهارنامه نوشته‌ای است که مطابق مقررات قانونی تنظیم می‌شود و وسیله قانونی بیان مطالب است که مرادف اظهاریه است.<sup>۲</sup> تعریف مزبور در پوشش عناصر و بیان اهداف و آثار مترتب بر سند اظهارنامه کافی نیست.

اظهارنامه وسیله‌ای است که هر شخص در مقام مدعی می‌تواند به وسیله آن خطاب به طرف مقابل اظهار حق و ادعایی نماید. گفت‌وگوی دوجانبه که دادگاه دخالتی در آن ندارد و مراجع رسمی ابلاغ، فقط به امر انتقال این سند و ابلاغ اظهار دو طرف مبادرت می‌نمایند. قانون‌گذار در مسیر تحکم مذاکره و برتری آن بر مداخله، در مبحث دوم از فصل هفتم قانون آیین دادرسی مدنی به موجب مواد ۱۵۶ به بعد، این وسیله را شناسایی کرده است. قول و ادعای اظهارکننده می‌تواند راجع به هر امر و اختلافی باشد و اظهار شونده ناچار به پاسخگویی نیست بلکه می‌تواند سکوت اختیار کند. اگر این روش مطلوب نتیجه دهد، گزینش نهاد دادرسی برای طرح دعوا منتفی خواهد بود. اینکه در چه زمان، راجع به چه اختلاف و برای چه شخصی به جای انتخاب دادگاه یا نهاد صالح دیگر، ابتدا از اظهارنامه بهره گرفته شود، به دوراندیشی و در نظر گرفتن نفع و مصلحت بستگی دارد.

## ۲. انواع اظهارنامه

اظهارنامه به عنوان سند اعلام حق و دعوت طرف نزاع به رعایت و شناسایی حق مورد ادعا به‌طور کلی در دو دسته قرار می‌گیرد: اظهارنامه اجباری و اظهارنامه اختیاری.

### ۱.۲. اظهارنامه اختیاری

در بیشتر موارد فرستادن اظهارنامه برای طرف اختلاف، به خواست و صلاح‌دید ذینفع وابسته است. به‌طوری که در صدر ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی، مقنن عبارت: «هر کس می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست...» را به کار برده است. انتخاب این روش و ترجیح آن بر دادخواست هرچند به میل و برنامه‌ی موردنظر مدعی

۱. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، ۱۳۷۷، ص ۲۸۹۶.

۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۵۸.



وابسته است، اما می‌تواند این گزینش هر دو چهره‌ی فرصت و تهدید را به روی مبتکر بگشاید. توسل به این اقدام فرصت هست آنجا که امید به پایبندی مخاطب در پذیرش ادعا و احترام به حق مدعی می‌رود، یا آنجا که طرف مقابل به واسطه تشویش خاطر یا بی‌نظمی در برنامه دفاع، ممکن است زوایای تاریک اختلاف را به نفع مدعی روشن سازد و به عبارتی وضعیت نامطمئن دعوا را به سود اظهارکننده اطمینان‌بخش سازد؛ اما تهدیدکننده است وقتی که مخاطب، اشراف کامل بر برنامه مدعی داشته و پاسخی به سود او ابراز نمی‌داند یا زمان را به زیان وی هدر می‌دهد یا در فاز ایستادگی جسورتر می‌شود. به هر روی، اختیار این انتخاب با مدعی است؛ اما در پیرامون آن ملاحظه‌ی دلایل و مبانی رجوع ضروری است.

## ۲.۲ اظهارنامه اجباری

در پاره‌ای از موارد پیش از تقدیم دادخواست و برگزیدن مسیر دادرسی برای رسیدن به نتیجه، استفاده از اظهارنامه، اجباری است.<sup>۱</sup>

قانون‌گذار در این موارد ارسال اظهارنامه را الزامی دانسته است:

الف. اظهارنامه برای پرداخت اجور معوقه به عنوان سند راهگشا در دعوی تخلیه عین مستاجرهای تجاری (مواد ۱۳ و ۱۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶).

ب. اظهارنامه برای معرفی داور منتخب و داور ثالث (مرضی‌الطرفین) یا داور جانشین داور متوفی یا مستعفی یا داوری که انتخاب او از سوی ثالث ناصب داور، مقدور نشده است (مواد ۴۵۹ و ۴۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی).

پ. اظهارنامه برای پرداخت سهم هر یک از مالکین آپارتمان‌ها راجع به هزینه‌های مشترک از طرف هیأت مدیره یا مدیر (ماده ۱۰ مکرر قانون تملک آپارتمان‌ها).

ت. اظهارنامه برای سلب مسئولیت جزایی از عضو هیأت مدیره شرکت سهامی (مواد ۲۴۶ و ۲۴۷ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت).

ث. اظهارنامه برای سلب مسئولیت جزایی و مدنی ناشی از تکالیف مربوط به دعوت مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده شرکت سهامی و پیرامون تطبیق وضع شرکت سهامی با قانون تجارت یا تبدیل آن به نوع دیگری از انواع شرکت‌ها (ماده ۲۹۷ قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت).

ج. اظهارنامه برای امکان طرح دعوی انحلال شرکت تضامنی از سوی طلبکاران

۱. موسوی، دکتر سید عباس، فهرست الفبایی عناوین حقوقی و کیفری، چاپ یازدهم، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۹، ص ۷۹.



شخصی شرکا (ماده ۱۲۹ قانون تجارت).

چ. اظهارنامه راجع به حقوق مربوط به حفظ و انتقال حقوق شهرک‌های صنعتی (ماده ۹ قانون نحوه واگذاری مالکیت و اداره امور شهرک‌های صنعتی).

ح. اظهارنامه برای متصرف عدوانی ملک (ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی).

خ. اظهارنامه برای اعلام فسخ قرارداد بیمه (ماده ۱۳ قانون بیمه).

همچنین الزام مدنی به ارسال اظهارنامه در مناسبت‌های دیگری از سوی قانون‌گذار اجباری شده است. از آن جمله می‌توان به مواد ۴۲، ۴۳، ۱۱۶ و ۱۱۷ قانون ثبت اسناد و املاک، ماده ۱ قانون راجع به انتقال مال غیر و مواد ۲۸۴، ۲۸۵، ۳۷۲ و ۵۶۹ قانون تجارت اشاره کرد.

در دعوا با خواسته تأیید مراتب برهم خوردن معامله و قرارداد از طریق فسخ یا اقاله به سبب آنکه حق مزبور در اختیار صاحب شرط است و نهاد دادرسی صالح، توان و اختیار این امر را ندارد، به‌ناچار پیش‌تر از اظهارنامه و اعلام رسمی فسخ یا اقاله، استفاده می‌شود، سپس دادخواست تأیید مراتب فسخ یا اقاله به پیوست اظهارنامه‌ی ابلاغ شده به طرف، تقدیم می‌شود.

### ۳. آثار و اعتبار اظهارنامه

اظهارنامه آثار دادخواست را نسبت به دادگاه ندارد. در حقیقت، راست است که اظهارنامه، ازجمله، توسط دفتر دادگاه ابلاغ می‌شود اما برای رسیدگی به دادگاه تقدیم نمی‌شود؛ بنابراین موجب اشتغال دادگاه نمی‌گردد.<sup>۱</sup> سند اظهارنامه چنانچه درست تنظیم شود و حق مورد نزاع را دقیق برتابد، می‌تواند در سبب دلایل اظهارکننده قرار گیرد. در مواردی که فرستادن اظهارنامه، الزامی است و لو آنکه طرف مقابل پاسخی به آن ندهد، قدرت تحرک دعوا و جریان دادخواست را خواهد داشت. در موارد ارسال اختیاری نیز در صورتی می‌توان با تکیه بر اظهارنامه به کامیابی در دعوا خوش‌بین بود که طرف مقابل از روی غفلت و خطا پاسخ موردنظر اظهارکننده را اعلام کند یا اگر اقرار صریح به حق طرف نمی‌کند از مفاد متن مستند به او بتوان در قالب اقرار ضمنی، اقرار تلویحی یا حتی اقرار مرکب بهره‌برداری نمود. به این جهت توصیه به اشخاصی که اطلاعات حقوقی ندارند و در استفاده از این‌گونه اسناد از مهارت لازم برخوردار نیستند، سکوت و خویش‌داری برابر ادعاهای اظهارکننده است. این سکوت هیچ

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چا یازدهم، انتشارات دراک، ۱۳۸۶، ش ۱۸۴ و ۱۹۸.



نفعی برای طرف ندارد.

در بحث اینکه اظهارنامه در فهرست ادله اثباتی چه وصفی دارد؟ آیا سند رسمی است یا سند عادی؟ دیدگاه‌های مختلف از صاحب‌نظران ابراز شده است. بنا به یک دیدگاه، با توجه به معیاری که برای سند رسمی از سوی مقنن در نظر گرفته شده (ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی) و آن اینکه متن سند باید تمام و کمال از سوی مأمورین رسمی و صالح تنظیم شود، درحالی‌که قسمتی از مندرجات اظهارنامه را خود اظهارکننده می‌نویسد، پس اظهارنامه فاقد این عنصر است و سند رسمی نیست. این سند از حیث ایصال به مخاطب جنبه رسمی دارد اما در محتوا منطبق با سند رسمی نیست؛<sup>۱</sup> اما در دیدگاه مخالف آمده: «غالب اسناد رسمی دارای دو بخش جداگانه است: ۱) اعلام اشخاص عادی به مأمور رسمی ۲) احراز و ثبت وقایعی که نزد مأمور رخ داده است. اظهارنامه حاوی همین دو بخش است. بخش ابلاغ که توسط مأمور رسمی احراز می‌شود و خلاف آن را تنها با ادعای جعل می‌توان ثابت کرد و بخش مربوط به مفاد اعلام و انتساب آن به فرستنده که با اقامه دلیل، به‌طور ساده و بی‌ادعای جعل قابل اثبات است»<sup>۲</sup>.

#### ۴. کنترل و پذیرش اظهارنامه

پذیرش اظهارنامه و به جریان انداختن آن تکلیف مأمور رسمی است. اختیار ممیزی و رد درخواست ابلاغ اظهارنامه همچون دادخواست، به مأمور صلاحیت‌دار واگذار نشده است؛ مگر آنکه ثبت این سند به جهت نبود مدارک هویتی و شناسایی میسر نشود؛ اما برابر تبصره ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی: «اداره ثبت اسناد و دفتر دادگاه‌ها می‌توانند از ابلاغ اظهارنامه‌هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد، خودداری نمایند.» بنابراین مأمور وصول و ابلاغ اظهارنامه حق کنترل متن مندرج در آن را دارد. بیان مطالب دروغ یا ادعای گزاف و بیهوده مانع از پذیرش اظهارنامه نیست. چه احراز این امر در حیطه صلاحیت مأمورین وصول و پذیرش اظهارنامه نیست؛ اما به‌کارگیری واژگان دور از اخلاق، نثار ناسزا و درج مطالب خارج از ادب و نزاکت، پذیرش و فرستادن اظهارنامه به طرف مقابل را منتفی می‌سازد. عجیب است که دادخواست محتوی متن دور از ادب و نزاکت با چنین برخوردی

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد چهارم، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۴۷۳.

۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ پنجم، بنیاد حقوقی میزان، بهار ۱۳۸۷، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.



مواجه نمی‌شود و اساساً سازوکاری در بازبینی و کنترل دادخواست دارای کلام زشت و حاوی توهین، در مقررات شکلی ایجاد نشده است.

### ۵. انگیزه‌ها در کاربرد اظهارنامه

برای استفاده از سند اظهارنامه پیش از اقدام به دادخواهی می‌توان یکی از این چهار انگیزه را ملاحظه کرد:

#### ۵.۱. کاربرد اظهارنامه در انجام تکلیف قانونی

در مواردی صدور اظهارنامه و امکان استناد به آن برای طرح دعوی یا بهره‌مندی از یک حق و امتیاز قانونی گریزناپذیر است. موارد اجباری ارسال اظهارنامه در بند پیشین گفته شد. در این موارد اظهارکننده از روی الزام قانونی و شاید هم انگیزه دیگر به شرح موارد بعدی دست به این ابتکار می‌زند.

#### ۵.۲. کاربرد اظهارنامه به قصد دلیل‌سازی

در مواردی اظهارکننده در جهت پوشش دعوای بدون دلیل خود مسیر اظهارنامه را جستجو می‌کند. با این رؤیا که شاید اظهارکننده از روی ناآگاهی، نگرانی خاطر، خشم و تندی یا فریب و گمراهی در پاسخ مطلبی بیان دارد که آن مطلب خود زمینه‌ساز دعوی علیه وی شود و بدین‌وسیله دادخواهی به پشتوانه زمینه فراهم شده امکان پذیرش و حتی نتیجه‌گیری پیدا کند.

#### ۵.۳. ترمیم دلیل سست و ناقص

گاه اظهارکننده با این تصور که دلیل او سست و متزلزل است و شاید تاب ایستادگی برابر دفاع خواننده را نداشته باشد، به‌سوی این سند گرایش یابد و با استفاده از داده‌های حاصل از خامی و ناآگاهی مخاطب دلیل ضعیف را بارور می‌سازد. خواننده آگاه یا برخوردار از مشاور حقوقی در دام این ترفند و نیرنگ طرف زیرک نمی‌افتد.

#### ۵.۴. فشار روحی و روانی به اظهار شونده

در مواردی هم اظهارکننده به‌موجب این سند در پی برهم زدن تعادل روحی و آرامش فکری طرف مقابل است. بسیاری از شهروندان از کارکرد و واقعیت این سند بی‌خبر هستند و شاید با ملاحظه آن دچار سردرگمی و ناراحتی روحی شوند. در نتیجه ممکن است خواست اظهارکننده را پذیرا شده یا گزینه گفت‌وگو را در پیش گیرند.



## ۶. نکات فنی در استفاده از اظهارنامه و تنظیم آن

برای استفاده از اظهارنامه و نحوه آرایش ادعا در متن آن و طرح پرسش و درخواست از مخاطب، نکات دقیقی وجود دارد که اظهارکننده باید بر آن آگاهی داشته باشد. این فرآیند وابسته به کسب مهارت‌هایی است که به‌طور معمول از دایره توانمندی شخص بی‌اطلاع از یافته‌های حقوقی خارج است. موارد زیر پاره‌ای از توصیه‌ها در نحوه تنظیم، شناخت اهمیت و قدرت اثباتی این سند است:

۱. جز در موارد نادری که قانون‌گذار به‌کارگیری اظهارنامه را الزامی ساخته، در نزدیک به تمام موارد، استفاده از این سند اختیاری است؛ بنابراین، باید به ضرورت ارسال اظهارنامه و سودمندی آن اطمینان داشت. وقتی طرف نزاع از سرشت و روحیه عصیانگری برخوردار بوده و فرآیند درگیری و درخواست مسالمت‌آمیز در حل ماجرا بی‌نتیجه مانده، تن دادن به اظهارنامه جز هدر دادن زمان بیشتر، نتیجه دیگری ندارد.

۲. فرستادن اظهارنامه برای مخاطب ماهر و دارای اطلاعات حقوقی که قدرت چالش گفت‌وگو را دارد، به صلاح اظهارکننده نیست.

۳. اصولاً صرف ارسال اظهارنامه و ابلاغ به طرف، اثری بر این اقدام مترتب نمی‌سازد. بهره‌وری از این سند، زمانی میسر است که طرف مقابل غفلت نموده و در پاسخ به نفع فرستنده، مطلبی اظهار کند.

۴. ارسال‌کننده نباید تمام دلایل استنادی خود پیرامون ادعا را در اظهارنامه بنویسد. به‌اصطلاح در این فرصت نباید مشت خود را کامل برای طرف باز کند. برخلاف دادخواست یا لایحه دفاع، کارکرد اظهارنامه در حد انتقال ادعا، دعوت طرف به پذیرش و شناسایی حق مورد ادعا با چاشنی هشدار قانونی است.

۵. در آن نوع از اظهارنامه که الزامی است، اشاره به مستندات موضوعی و گشایش جبهه دلیل، عقلانی نیست؛ برای مثال: در اظهار رسمی عمل به فسخ قرارداد، کافی است اظهارکننده اراده خویش را به‌موجب اظهارنامه نمایش دهد و لازم نیست مبانی قراردادی و استدلال‌های خود را در توجیه ادعا بیان کند. این شیوه طرف مقابل را در تدارک دفاع یاری می‌رساند.

۶. زمان کاربرد اظهارنامه بسیار مهم است. مدعی یا وکیل او باید با ارزیابی صحیح زمان، لزوم استفاده از این سند را احراز کند.

۷. شخصیت مخاطب، متغیر مهم دیگر در استفاده از اظهارنامه است. طرف مقابل باید از حیث رعایت اخلاق و پایبندی به شرافت، درخور استفاده از این روش محترمانه باشد. شخص گریزان از قانون و سرکش در برابر حق، لایق چنین گفت‌وگویی نیست.





۸. استفاده از اظهارنامه بیشتر در مواردی است که اظهارکننده دلیل در اختیار ندارد یا دلیل ضعیف و متزلزل در دست دارد. چنانچه دلایل کامل و مفید وجود دارد، نیازی به هدر دادن زمان و استفاده از این فرآیند نیست.
۹. مراقبت از کاربرد کلمات اهمیت شایانی دارد. در اظهارنامه نباید به نفع طرف متنی نوشته شود که اثر وارونه بر جای گذارد. به گونه‌ای که مورد استناد طرف مقابل قرار گیرد؛ برای مثال: پایبندی طرف به قرارداد، اذعان به رعایت اخلاق و تعهدات زناشویی از سوی طرف مقابل، صحه به ادعایی که طرف مقابل دارد و گفتاری از این دست می‌تواند دستاویز طرف مقابل قرار گرفته و راه دعوی بعدی را مسدود سازد.
۱۰. متن اظهارنامه باید به غایت کوتاه و گویا باشد. اصل ادعا و تکیه‌گاه قانونی آن در قالب یک هشدار جدی و رسمی به طرف یادآوری می‌شود. در همین سو به او گوشزد می‌شود که بی‌اعتنایی به این حسن نیت منجر به روی آوردن به مرجع صالح قضایی می‌گردد که نتایج آن ناگوارتر نیز خواهد بود.
۱۱. موضع اظهارکننده باید جدی و قاطع باشد. بیان مطلب به شکل مزاح، کاربرد جملات شاعرانه و واژگان مفید معنای خواهش و تمنا، بی‌مناسبت با این سند است.
۱۲. پاسخ به اظهارنامه واجب نیست. مخاطب اگر آمادگی جواب ندارد یا موازنه بین توان حقوقی او با ارسال‌کننده برقرار نیست، بهتر است سکوت اختیار کند.

### نتیجه

- برای معرفی سازوکارها و شیوه مطلوب مطالبه حق، می‌توان به ترتیب از سه روش ذیل با مهارت، سود برد:
۱. گفت‌وگوی مسالمت‌جویانه و دور از خصومت
  ۲. ارسال اظهارنامه و اعلام جدی و هشدارگونه حق مورد ادعا و فراخوان طرف به شناسایی یا ادای آن
  ۳. دادخواهی و رجوع به نهاد دادرسی صالح
- ارسال اظهارنامه، فرصت مفید فایده و روش معقولی است که قانون‌گذار ما به موجب مواد ۱۵۶ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی، فراروی مدعی و دادخواه قرار داده است. بدین وسیله دادخواه می‌تواند از یک‌سو در فضایی غیر مناقشه‌ای و البته رسمی، طرف مقابل را به تمکین از قانون و الزام قراردادی، غیرقراردادی و اخلاقی وادار نماید و از سوی دیگر هزینه‌های دادرسی و دغدغه‌های حضور در دادگستری یا هر نهاد دادرسی دیگر را از خود و طرف مقابل مرتفع سازد. در عین حال مقنن بنا به



ماهیت برخی مناقشه‌ها یا تشریفات خاص پیرامون آن کاربرد اظهارنامه را از شکل اختیاری به اجباری درآورده و تمهید این مقدمه را در لوازم طرح دعوی گنجانده است؛ برای مثال: اظهارنامه برای پرداخت سهم هر یک از مالکین آپارتمان‌ها در موضوع هزینه‌های مشترک یا اظهارنامه به منظور جریان دعوی تخلیه عین مستأجره تجاری مشمول قانون روابط موجر و مستأجر سال ۱۳۵۶ مبتنی بر تخلف مستأجر در پرداخت اجور.

اهمیت خاص این سند و آثار قانونی و نتایج مترتب بر آن متضمن شناسایی دقیق‌تر آن و کوشش در بهره مفید از این فرصت دادرسی است. در این پژوهش مختصر، ضمن معرفی این سند و واکاوی این فرصت، شماری از نتایج حاصل و تکنیک‌های تنظیم و نگارش آن روشن شده است. اظهارکننده باید دریابد که ارسال اظهارنامه جریان یک مناقشه در دادگستری نیست، اما در مرتبه خود چه تأثیری در پیشبرد اهداف دادرسی داشته یا چه کمکی در وادار ساختن اظهار شونده به تمکین از قانون و احترام به حق او می‌نماید؟ مبدا این فرصت پسندیده موجب گذر زمان، لجاج مخاطب، تقویت موضع او، افشای سازمان دادخواهی و اسرار حق‌جویی مدعی و عوارضی از این دست شود و وضع را از آنی که پیش‌تر برای مبتکر بوده وخیم‌تر سازد!

به هر روی متغیرها در ضرورت بهره از این تمهید آئینی باید شناسایی شود و بر مبنای آن و به ضرورت در هم‌اندیشی با اندیشمند حقوقی، در این مورد چاره‌جویی و تصمیم‌گیری شود.

ترویج فرهنگ گفت‌وگو و اعتماد به مدارا، هم فوران دعوی (litigation explosion) را تعدیل می‌بخشد و دادگستری را در مأموریت اصلی یاری می‌دهد و هم آشوب ذهنی و مخاطرات فراوان مالی و روحی را از شهروندان و دو سوی تخصص دور می‌سازد. در منابع حقوق شکلی و دکترین، به این موضوع ارزش آفرین، به قدر کافی پرداخته نشده است. امید به شوق بیشتر در این ره گشت و کاهش چشم‌نواز مراجعات مدنی - که گاه زمینه‌ساز دادخواهی کیفری می‌شود و رنج بسیار برای شهروندان به بار می‌آورد.

### فهرست منابع

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد چهارم، چاپ چهارم،



انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، جلد دوم، دوره جدید، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۴. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ یازدهم، انتشارات دراک، ۱۳۸۶.

۵. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد اول، چاپ پنجم، بنیاد حقوقی میزان، بهار ۱۳۸۷.

۶. موسوی، سیدعباس، فهرست الفبایی عناوین حقوقی و کیفری، چاپ یازدهم، انتشارات دادگستر، ۱۳۹۹.





## آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور در سال ۱۴۰۰

گردآورنده: وکیل وحید تلخایی فرد

۱. رأی وحدت رویه شماره ۸۰۹ - ۱۴۰۰/۱/۱۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور:  
صلاحیت دادگاه کیفری دو در خصوص رسیدگی به بزه نگهداری مشروبات الکلی

### خارجی

با عنایت به تعریف «قاچاق کالا» در بند الف ماده ۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و تفکیک عناوین «قاچاق» و «نگهداری کالای قاچاق» در مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۲۲ آن، صرف نگهداری مشروبات الکلی خارجی گرچه به عنوان یکی از مصادیق کالای ممنوع، جرم و مستوجب مجازات مقرر در ماده ۲۲ قانون یاد شده است، اما از حیث صلاحیت از شمول ماده ۴۴ همین قانون خارج است. بر این اساس و با توجه به ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و استثنایی بودن صلاحیت دادگاه انقلاب، رسیدگی به بزه یادشده در صلاحیت دادگاه کیفری دو است. بنا به مراتب، رأی شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



۲. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ - ۱۴۰۰/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: استرداد مبیع به بائع به علت اعمال حق فسخ ناشی از عدم پرداخت

### ثمن حتی در صورت انتقال مبیع

مستفاد از مواد ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵ و ۴۵۴ قانون مدنی، چنانچه در ضمن عقد بیع، شرط شود در صورت عدم پرداخت اقساط ثمن در مواعد تعیین شده، فروشنده حق فسخ و استرداد مبیع را دارد، با تحقق شرط و اعمال حق فسخ ولو اینکه خریدار بدون در نظر گرفتن حق فسخ، مبیع را به شخص دیگری فروخته باشد، مبیع باید به بائع مسترد شود و عدم اطلاع خریدار بعدی از شرط مذکور با توجه به درج آن در متن قرارداد، به اقتضای رفتار متعارف اشخاص و حق تقدم مالک، موجب بی اثر شدن شرط و زوال حق مالک اولیه نسبت به عین مال نخواهد بود. بنا به مراتب، رأی شعبه شانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۳. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ - ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: تکلیف فروشنده در صورت مستحق للغیر در آمدن مبیع به پرداخت غرامات به خریدار بر اساس افزایش قیمت (تورمی) اموال مشابه

### همان مبیع از نظر نوع و اوصاف.

با عنایت به مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی، در موارد مستحق للغیر در آمدن مبیع و جهل خریدار به وجود فساد، همان گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز بیان شده است، فروشنده باید از عهده غرامات وارده به خریدار از جمله کاهش ارزش ثمن، برآید. هرگاه ثمن وجه رایج کشور باشد، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارات از جمله صدر ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، عنداللزوم با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر



نوع و اوصاف، مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند و موضوع از شمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بنا به مراتب، رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان تا حدی که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

#### ۴. رأی وحدت رویه شماره‌ی ۸۱۲ - ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی

**کشور: تاریخ چک، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم.**  
 مطابق ماده ۳ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صادرکننده باید در تاریخ مندرج در چک، معادل مبلغ ذکر شده در آن، در بانک محال‌علیه وجه نقد داشته باشد و برابر تبصره الحاقی (۱۳۷۶/۳/۱۰) به ماده ۲ قانون اخیرالذکر و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷/۹/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای نرخ تورم، تاریخ چک است؛ بنابراین، خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، برابر مقررات مذکور که به‌طور خاص راجع به چک وضع شده است، محاسبه می‌شود و از شمول شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بنا به مراتب، رأی شعبه سی و یکم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که تاریخ چک (نه تاریخ مطالبه) را مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه دانسته است، به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



۵. رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۸۱۳ - ۱۴۰۰/۵/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: تنها در صورت توبه متهم قبل از قطعیت حکم، حسب مورد امکان سقوط یا تخفیف مجازات تعزیری توسط قاضی وجود دارد اما بعد از قطعیت حکم، عفو یا تخفیف مجازات محکومان مطابق بند ۱۱ اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی امکان‌پذیر است.

با عنایت به مواد ۱۱۵ و ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه متهم قبل از قطعیت حکم، توبه کند و ندامت و اصلاح وی برای قاضی محرز شود، در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، مجازات ساقط می‌شود و در سایر جرایم موجب تعزیر، دادگاه می‌تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال کند، اما بعد از قطعیت حکم، موضوع از شمول این مقررات خارج است. بدیهی است، بعد از قطعیت حکم، عفو یا تخفیف مجازات محکومان مطابق بند ۱۱ اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مشابه آنچه ذیل ماده ۱۱۴ و تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون یادشده مقرر شده است)، امکان‌پذیر است. بنا به مراتب، رأی شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی گرگان که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور



بخش دوم  
رویدادها







## دیدار و مصاحبه با چهارمین رئیس کانون وکلای دادگستری زنجان

به رسم شماره‌های پیشین نشریه، این بار مصاحبه‌ای با چهارمین رئیس کانون وکلای دادگستری زنجان - جناب آقای عبدالمجید قره گوزلو - داشتیم. ایشان در این مصاحبه بعد از معرفی، از فعالیت‌ها و خدمات ارزنده‌ای داشتند برای ما صحبت فرمودند باشد که تلاشگری و مرد میدان و عمل بودن را از شایستگی‌های چون ایشان بیاموزیم و سرمشق زندگی خود نماییم. خلاصه‌ای از بیانات ایشان به شرح ذیل است.

«اینجناب عبدالمجید قره گوزلو در مهرماه سال ۱۳۵۰ در روستای خیرآباد از توابع سلطانیه به دنیا آمد. شغل خانواده، کشاورزی و دامداری بود. فرزندان از همان کودکی در انجام امور، مشارکت جدی داشتند. دوران تحصیل توأم با فعالیت در کنار پدر صبور و مادر فداکار و سایر اعضای خانواده در فضای صمیمی با حوادث انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی سپری شد. مشکلات و محرومیت‌های محلی و امکانات محدود آموزشی در محیط روستا شرایط تحصیل را دشوار می‌نمود؛ چه بسا اینکه تحمل آن روزهای سخت برای بچه‌های امروزی غیرقابل تصور و پذیرش باشد. در آن روزگار رفتار مردم و جنس حرف‌ها مبتنی بر راستی و صداقت بود و روابط افراد ریشه در اعتماد متقابل داشت. خانه‌ها ساده و بی‌تکلف بودند. دوستی‌ها زیاد و فاصله‌ها کم بود. کلام و نصیحت بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان اثرگذار بود و مردم اختلاف‌های خود را با صلح و آشتی حل و فصل می‌نمودند و وقت مردم در راهروهای ادارات تلف نمی‌گردید و زندگی بر محور ایمان و گذشت متقابل جاری بود. با این اوصاف و در چنین اوضاع و احوال فرهنگی و اقتصادی جامعه به سال ۱۳۶۹ در دبیرستان علامه حلی سلطانیه در رشته فرهنگ و ادب با رتبه اول دیپلم گرفتم. به خاطر علاقه به ادامه تحصیل در رشته حقوق قضایی با توجه به شرایط موجود، در اولین دوره آزمون رشته حقوق قضایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان سال ۱۳۶۹ شرکت و پذیرفته شدم. فرصت مناسب، روحیه و انگیزه بالا، وجود



رقابت سالم در بین همکلاسی‌های خوب و سخت‌کوش در کنار اساتید بزرگوار، شوق و جدیت بیشتری را برای تعالی ایجاد می‌کرد. با اتمام واحدهای درسی در بهمن‌ماه سال ۱۳۷۲ با معدل ممتاز دوره کارشناسی را به پایان رساندم. بلافاصله جهت اخذ دفترچه خدمت وظیفه عمومی اقدام و اعزام شدم. پس از طی دوره آموزش نظامی در معاونت حقوقی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح مشغول خدمت گردیدم که فرصت مناسبی برای من جهت آشنایی عملی و کسب تجربیات مفید فراهم گردید و در این مدت با شرکت در جلسات رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی، نظامی و اداری، از محضر اساتید برجسته، کارشناسان ارشد و وکلای دادگستری بسیار بهره بردم. در حین خدمت وظیفه عمومی در آزمون پذیرش کارآموزان وکالت سال ۱۳۷۳ کانون وکلای دادگستری مرکز شرکت و پذیرفته شدم. - آن سال برای دومین دوره بود که کانون وکلای دادگستری مرکز آزمون سراسری برگزار می‌کرد و در آن موقع سه کانون مرکز، آذربایجان و فارس در کشور وجود داشت. - پس از طی مراحل اداری پروانه کارآموزی با محل اشتغال در شهرستان زنجان با سرپرستی استاد عزیزم جناب آقای سید ابوالفضل مرتضوی صادر گردید. ضمن اشتغال جدی به امور کارآموزی به تدریج زمینه همکاری با شرکت‌های معدنی، صنعتی، تعاونی و همچنین سازمان ملی زمین و مسکن، شهرداری و راه و شهرسازی استان زنجان به عنوان وکیل و مشاور حقوقی برای من فراهم شد و به‌طور محدود و تخصصی در حوزه اراضی و املاک و شرکت‌ها فعالیت می‌کردم. به‌منظور ساماندهی وضعیت وکلای دادگستری استان زنجان و ارائه خدمات حقوقی مناسب به مردم نیازمند و نظارت بر امور آن‌ها پس از رایزنی‌های لازم در آذرماه سال ۱۳۸۵ با همراهی جمعی از اساتید و همکاران علاقه‌مند و با مساعدت مسئولین وقت قضایی دادگستری استان، کانون وکلای دادگستری زنجان تشکیل گردید که شرح آن در گفتگوی با اساتید گرامی، رؤسای محترم دوره‌های اول، دوم و سوم هیأت مدیره - جناب آقای سید ابوالفضل مرتضوی، جناب آقای آقاجان مکملی و جناب آقای یحیی بهرامی - در شماره‌های قبلی نشریه چاپ گردیده است. من در دوره اول و دوم هیأت مدیره به سمت نایب‌رئیس کانون جهت خدمت به اساتید و همکاران گرامی انتخاب شدم و در این دوره با تلاش و همراهی هیأت مدیره کانون، اقدامات مؤثری در راستای تثبیت و توسعه کانون از جمله خرید زمین با کاربری اداری در مجتمع ادارات زنجان و احداث فاز اول ساختمان کانون وکلای دادگستری زنجان صورت گرفت. در دوره سوم هیأت مدیره، جهت یاری و همراهی با همکاران در کانون



تازه تأسیس، به عنوان مسئول شعبه اول دادگاه انتظامی و نماینده کانون در شورای اجرایی اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران (اسکودا) انتخاب و با اعضای محترم همراهی داشتم. در دوره چهارم و پنجم هیأت مدیره مسئولیت رئیس کانون به اینجانب محول گردید و تلاش مبتنی بر خرد جمعی به منظور ارتقای کمی و کیفی کانون و همچنین برگزاری نشسته‌های مشترک با همکاران محترم قضایی و تعامل سازنده در این خصوص از اولویت‌های اصلی این دوره بود. برگزاری بیست و پنجمین همایش اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران در آذرماه سال ۱۳۹۴ در زنجان و ارزیابی مطلوب آن از سوی مقامات شرکت‌کننده و مدیران کانون‌ها نیز حاصل تلاش‌های ارزشمند همکاران محترم بود. در دوره ششم و هفتم هیأت مدیره نماینده شورای اجرایی کانون در اتحادیه و مسئولیت شعبه اول دادگاه انتظامی کانون را عهده‌دار بوده و هستم. با توجه به نوپا بودن کانون وکلای زنجان این نهاد مدنی در استان زنجان و فقدان هرگونه ردیف بودجه عمومی، تلاش برای تأمین امکانات اداری مطلوب و توسعه کمی و کیفی آن، ارتقای کانون و اعتلای شأن وکلا و دفاع از استقلال آن‌ها و ایجاد وحدت و همدلی در بین همکاران - که از لوازم اصلی توسعه پویا و بالنده است - از دغدغه‌های اصلی کانون بود و ایجاد درآمد پایدار و استقلال مالی برای کانون و فراهم نمودن زمینه‌های کسب تجربه و تربیت نیروهای جوان برای مدیریت آتی کانون و ارکان آن از اولویت‌های جدی و اساسی بودند. خوشبختانه با وجود همکاران شایسته، صادق و پرتلاش و علاقه‌مند این اهداف به نحو مطلوبی در بستر مسیر توسعه کانون عملی گردید. به شکرانه خدا امروز کانون وکلای دادگستری زنجان جزء کانون‌های جوان، بی‌حاشیه، پیشرو و تأثیرگذار در سطح جامعه وکالت است. به فضل الهی با افق‌های روشنی که اساتید و بزرگان جامعه وکالت - به خصوص استاد فقید دکتر ناصر کاتوزیان و استاد فقید بهمن کشاورز - در نشست‌ها و همایش‌ها و تألیفات خود برای آینده وکالت ترسیم نموده‌اند، مطمئناً وکلای دادگستری با یکپارچگی توأم با تدبیر، عمل‌گرایی و تزکیه درونی، بر نیات بدخواهان وکالت - که با سوءاستفاده از موقعیت‌های ایجاد شده رانتی و تبلیغات مسموم ناروای انحصار که درصدد خدشه‌دار نمودن شأن حرفه‌ای وکلای دادگستری و استقلال قانونی آن‌ها برخلاف اصول ملی و بین‌المللی هستند و اقدامات آنان ملازمه با نقض حقوق شهروندی و اساسی مردم دارد - فائق خواهند آمد و به یاری خدا به‌زودی تاریخ در مورد انگیزه‌ها و جاه‌طلبی این افراد و پشت پرده فاسد این اقدامات قضاوت خواهد کرد».



جناب آقای قره گوزلو در ادامه افزودند، از همه همکاران محترمی که به من اعتماد داشتند و به پشتوانه اعتماد و حمایت آن‌ها توانستیم به اتفاق در راستای تشکیل، توسعه و تثبیت کانون ادای وظیفه و خدمت کنیم تشکر می‌کنم و از تمام همکاران و دوستان عزیزم به خصوص جناب آقای مهدی خلیلی و جناب آقای دکتر علی پزشکی که از ابتدای تشکیل کانون همفکر، همراه و همدل بودند و دوره‌های ششم و هفتم هیأت مدیره با اقتدار در کانون اعمال مدیریت کردند و روزهای خوب و امیدبخش را برای آینده کانون و همکاران رقم زدند، تقدیر و سپاسگزاری می‌نمایم.

ایشان با این شعر صائب تبریزی فرمایشات خود را خاتمه دادند.

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم  
موجیم که آسودگی ما عدم ماست



## گزارش خدمات تسخیری کانون وکلای دادگستری زنجان

یکی از تکالیف قانونی وکلای دادگستری، دفاع از موکلین در پرونده‌های تسخیری است، چنانکه در شماره‌های نخست و سوم نشریه اعلام شد، کانون وکلای دادگستری زنجان از بدو تشکیل تا ۱۳۹۸/۶/۲۸ تعداد ۱۳۳۹ مورد و در سال‌های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹ و نیمه نخست سال ۱۴۰۰، به ترتیب: ۳۸۴، ۴۱۶ و ۲۶۵ مورد، خدمات وکالت تسخیری را ارائه داده است و بدین ترتیب کانون وکلای دادگستری زنجان از سال ۱۳۹۸ تا پایان نیمه نخست ۱۴۰۰، مجموعاً ۱۰۶۵ مورد خدمات وکالت تسخیری داشته است.



## گزارش اقدامات خیرخواهانه و معاضدتی کانون وکلا دادگستری زنجان

کانون وکلای دادگستری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مدنی، دغدغه پاسداری از قانون و اجرای عدالت نسبت به همه اقشار جامعه به‌خصوص اقشار آسیب‌پذیر را دارد. برای تحقق این اهداف، کانون وکلا دادگستری زنجان در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ اقدام به عقد قرارداد با اکثریت مؤسسات خیریه نموده است؛ مؤسسه مهدی موعود - که جهت حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست و ایتم تأسیس شده است- و انجمن خیریه حمایت از بیماران مبتلا به سرطان -انجمن مهرانه- از آن جمله‌اند. انعقاد تفاهم‌نامه همکاری با اداره کل زندان‌ها جهت حمایت از زندانیان بی‌بضایت و نیازمند وکیل معاضدتی نیز از جمله اقدامات حمایتی و خیرخواهانه کانون وکلای دادگستری زنجان بوده است. در نتیجه این اقدامات، از سال ۱۳۹۸ تا شهریورماه ۱۴۰۰، مجموعاً ۱۰۶۲ نفر از خدمات رایگان حقوقی کانون وکلای دادگستری زنجان و اعضای آن بهره‌مند شده‌اند.

دگر عضوها را نماند قرار  
نشاید که نامت نهند آدمی

چو عضوی به درد آورد روزگار  
تو کز محنت دیگران بی‌غمی